

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عربی (۲)

سال دوم دبیرستان

کلیه رشته ها (با استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی)

**وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی**

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب: عربی (۲) - ۱۴۲

مؤلفان: حمیدرضا میرحاجی، عیسی متقیزاده و مهدی ستاریان

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۰۹۲۶۶۳۱۶۱-۹، ۰۹۸۳۱۱۶۱-۵، دورنگار: ۰۹۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

تصویرگران: محمدحسین تهرانی، مانا نبوي فرهمند و رضا عباسزاده

عکاسان: نیکول فریدنی، صابر افرازی، ابراهیم خادم‌بیات (سفیر) و محمد نوروزی

صفحه‌آرا: علی نجمی

طراح جلد: محمدحسین تهرانی

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویخش)

تلفن: ۰۹۹۸۵۱۶۱-۵، ۰۹۹۸۵۱۶۰، دورنگار: ۰۹۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۴۴۵۰۶۸۴

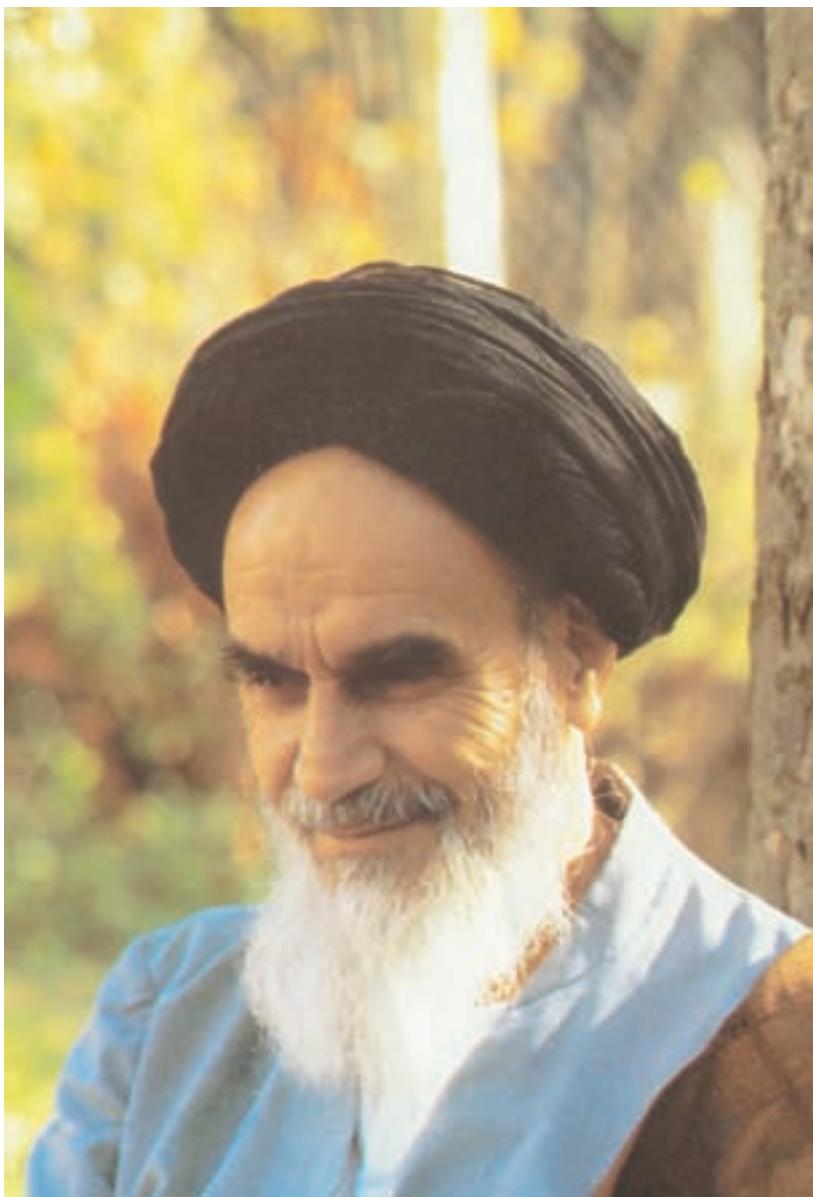
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ یازدهم ۱۳۹۰

حق چاپ محفوظ است.

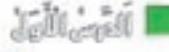
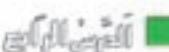
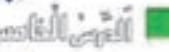
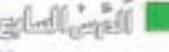
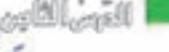
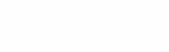
شابک ۲-۰۹۰۱-۰۵۱۰۹-۶

ISBN 964-05-1009-2



نگویید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛
لغت عربی لغت اسلام است و اسلام از همه است.
امام خمینی

فِهْرِسُ الْكِتَابِ

الصفحة	القواعد	العنوان	الدرس
 ١	المعرفة والتكرة ، أنواع المعرف	إِلَيْهِ... فِي خَدْمَةِ الْبَوْسَدِ كِتَابُ الْحَيَاةِ	 الْقُرْنُ الْأَوَّلُ  الْقُرْنُ الْآخِرُ  الْقُرْنُ الْآخِرُ
 ١٢	علامات الإعراب الفرعية (١) (الثَّنَى، الجُمْعُ التَّالِمُ لِلْمَذْكُورِ، الْأَسْمَاءُ الْخَمْسَةُ)		 الْقُرْنُ الْأَوَّلُ  جَمَالُ الْعِلْمِ
 ٢٧	علامات الإعراب الفرعية (٢) (الجمع التالم للمؤنث - الممنوع من الصَّرف)		 الْظَّبْيُ وَالْقَمَرُ  حُقُوقُ النَّاسِ
 ٤٢			 عَلَى الظُّلْمِ ثُورِيٌّ!  الشَّابُ الْبَطَلُ
 ٥٣	الأعراب المحلي، الأعراب التقديرية		 لِمَنْ لَلَّا نَسَعَ!  تَبَارَكَ اللَّهُ أَحَدُ الْخَالِقِينَ!
 ٦٨	الإضافة، الوصف		 الْقُرْنُ الثَّالِثُ  الْقُرْنُ الْأَعْدَى
 ٨٣	إعراب الفعل المضارع ١ (رفع، نصب)		 الْقُرْنُ الْأَعْدَى  الْقُرْنُ الْأَعْدَى
 ٩٤	إعراب الفعل المضارع ٢ (جزم)		
 ١٠٩	الْأَسْنَى لِلْمَعْلُومِ - الْأَسْنَى لِلْمَجْهُولِ		
 ١٢٣	الأفعال الناقصة		
 ١٣٦	الحروف المشبهة بالفعل، «لا» التأفية لِجِنْسِ		

مقدمه:

آموزش زبان قرآن اکنون در ایران وارد مرحله‌ی نوینی شده است. در این مرحله هر چند در آغاز راهیم و مشکلات و سختی‌های فراوان وجود دارد، اما شوق خدمت به زبان برگزیده‌ی خداوند و توفیقات حضرتش موجب شده که پس از سال‌هار کود و رخوت حاکم بر آموزش این زبان، اکنون شاهد آن باشیم که به همت معلمان فاضل و مجرّب، آموزش این زبان دچار تحولی شکرگف گردد و در این راه روش‌های سنتی جای خود را به روش‌های نوین و پر تحرّک و پر نشاط بدهد.

هر چند هنوز تا رسیدن به هدف‌های نهایی فاصله‌ی بسیار داریم اما نتیجه‌ی مقایسه‌ی کارهای انجام شده در چند ساله‌ی اخیر در مدارس ما با روند آموزش این درس در سال‌های پیشین، نوید بخش طلوعی فرخنده برای آموزش این زبان می‌باشد.

ویژگی‌های این کتاب

کتاب حاضر از سه بخش اساسی تشکیل شده است:

۱- متون

در همه‌ی متون ده‌گانه‌ای که برای کتاب انتخاب شده است، تلاش بر این بوده که با بهره‌گیری از کلمات قرآنی و متون اسلامی و استفاده از ساختارهای مناسب آموزشی، مطالبی فراهم شود که دانش آموز بتواند ضمن ترجمه‌ی آن‌ها، به توانایی‌های خود در زمینه‌ی فهم و ترجمه‌ی عبارت‌ها دست یابد.

از آنجا که هدف از آموزش زبان عربی تقویت فهم و درک متون قرآنی و اسلامی است، در این کتاب، «متون» - همچون کتاب‌های گذشته - جایگاه خاصی دارد، لذا تأکید بر فهم عبارت‌ها و ترجمه‌ی آن‌ها از سوی دانش آموزان از اولویت‌های اصلی تهییه‌ی چنین متونی است!

۲- قواعد

در شیوه‌ی ارایه‌ی قواعد زبان، ضمن ادامه‌ی روش اکتسانی و بهره‌گیری از فکر و ذهن دانش آموزان در فرایند یادگیری، تلاش شده است با ایجاد سؤال در زمینه‌ی علت فرآیندی قواعد مورد نظر و سپس درگیر کردن عملی دانش آموزان با قواعد هر درس، آنان را برای یادگیری درس مورد نظر آماده ساخت. در این راه در آغاز همه‌ی صفحات قواعد که با عنوان «منهاج» گردآوری شده، ابتدا از فلسفه‌ی آموختن آن درس سخن به میان آمده، سپس تمامی نکه‌های مورد نظر در ضمن یک متن داستانی همراه با ترجمه‌ی آن، فراهم شده است. دیگران ارجمند می‌توانند قسمت‌های «فوائد» و متن داستانی قواعد را در اندازه‌های بزرگ‌تر تهییه کنند و امر آموزش را بدین وسیله با ایجاد سؤال و درگیر کردن دانش آموز با نکه‌های مورد نظر آغاز کنند.

بدهی است که هدف از آوردن ترجمه‌ی این متن آن است که دانش‌آموز به دور از صرف وقت برای ترجمه‌ی متن، با نگاهی سطحی بر عبارت‌های اصلی و ترجمه‌ی آن‌ها، سوالات کلیدی در ذهنش نقش بینند، و معلم توana با استفاده از این گنجینه‌ی سؤال، اهداف مورد نظر خود را پیاده کند.

شاید بتوان گفت که آموزش قواعد هر درس در همین مرحله می‌تواند پایان باید، چه سوالات ایجاد شده در ذهن داشت آموز و راهنمایی‌های مرحله‌ای و گام به گام معلم، او را تا سرچشم‌های اصلی هدایت می‌کند و صفحات پس از آن در حقیقت توضیحاتی است برای مطالب صفحات قبلی!

این نکته را نیز باید در نظر داشت که سوالات موجود پس از متن، لزوماً به معنای الزام دانش‌آموز به پاسخ دادن در همان مرحله نیست! بلکه این سوالات تنها به منظور به فکر وا داشتن مخاطب و ایجاد انگیزه برای او به منظور یادگیری موضوع درس است و در واقع، دانش‌آموز پس از آموختن تمامی نکته‌های درس، پاسخ تمام این سوالات را به خودی خود می‌تواند باید.

در هر مرحله از آموزش قواعد، سعی شده با ارائه‌ی یک تمرین، از یادگیری داشت آموز اطمینان حاصل کنیم.

نکته‌ی مهم در قسمت قواعد این است که بدانیم با توجه به هدف آموزش این درس، فقط به ذکر قواعدی اکتفا شده که ما را در فهم بهتر متون باری کند. بدین جهت از معلمان گرامی مؤکداً درخواست می‌شود از ذکر قواعدی که در کتاب نیامده و با گسترش دادن دامنه‌ی قواعدی که آمده است، خودداری کنند و به جای آن کوشش کنند که مطلب مطرح شده به صورت کاربردی و تطبیقی در ذهن داشت آموز بهتر نقش بیند و او را برای فهم عمیق‌تر مطالب و ترجمه‌ی عبارات و متنون باری کند.

۳- تمرینات

در شیوه‌ی ارائه‌ی تمرین‌ها سعی شده که این تمرینات ضمن محقق ساختن اهداف مورد نظر در هر درس، از تنوع و جذابیت نیز برخوردار باشد. در این کتاب پس از بیان هر متن، صفحه‌ای با عنوان «حول النص» داریم که داشت آموز را وادرار می‌کند با دقت در متن خوانده شده، به سوالات مورد نظر نیز پاسخ دهد. در کنار این سه بخش اصلی، بخش‌های دیگری نیز درنظر گرفته شده که همگی با هدف تقویت قوه‌ی درک و فهم متن سازماندهی شده است. این بخش‌ها عبارتند از :

۱- کارگاه ترجمه

همچون سال گذشته، در این کتاب نیز صفحه‌ای با عنوان «کارگاه ترجمه» آمده است که هدف از آن تقویت قوه‌ی درک و فهم متن و عبارات است. تأکید بر روی ترجمه‌ی صحیح، از اموری است که نباید نسبت به آن غفلت ورزید! خوشبختانه در چند سال اخیر امر ترجمه و تأکید بر فهم متن و عبارات می‌رود که به تدریج جایگاه شایسته‌ی خود را در مدارس بیابد و امید است که این مطلب مورد عنایت بیشتری واقع شود.

۲- الأصْوَرُ الْجَمَالِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

بکی از مشکلات آموزش زبان عربی در ایران آن است که ما ایرانیان در طول صدھا سال فقط از منظر قاعده به این زبان نگریسته‌ایم و این نگاه یک سویه موجب شده که امر آموزش از پیچیدگی و دشواری خاص برخوردار شود. زیبایی‌های لفظ و معانی و مفاهیم مستور در ظاهر عبارت‌ها، از نکته‌هایی است که می‌باشد توجه مخاطب را بدان جلب کرد و به تدریج آموزش این زبان را به این سمت و سو نیز جهت داد. بدین سبب صفحه‌ای با این عنوان تهیه شده است که به ذکر پاره‌ای از نکات زیبایی‌شناسی می‌پردازد و برای داشت آموز پنجه‌های دیگری را برای روای اوردن به آموزش این زبان می‌گشاید.



۳- فی ظلّال الأدعية - فی رحاب نهج البلاغة

در این قسمت سعی شده تا عملاً به دانش آموز نشان داده شود که مطالب آموخته شده و ساختارهای یادگرفته شده چگونه می‌تواند او را در فهم معانی و مفاهیم والا و ارزشمند موجود در ادعیه و نهج البلاغه باری کند. کلمات و عبارات زبان عربی فصیح، همگی از یک «اصل» منشعب شده‌اند و آن همان «السان عربی مبین» و زبان قرآن کریم است!

۴- اصنعه و اغفل

به منظور ادامه‌ی مسیر سال گذشته در جهت بهره‌گیری از ابزارهای کمک‌آموزشی در امر آموزش و تأکید بر اهمیت استفاده از این ابزار، در این کتاب نیز در دو درس به این مهم پرداخته شده است. این صفحه هرچند جزء اهداف و تکاليف اصلی داشت آموزان نیست، اما رونق بخشنیدن به امر آموزش و ایجاد تحرک و نشاط و انگیزه در دانش آموزان، منوط به استفاده از ابزارهای نوین آموزشی در امر تعلم و تربیت است!

۵- کارهای فوق برنامه

این قسمت نیز در کتاب سال اول مطرح شده بود و خوشبختانه در باره‌ای از استان‌ها و مناطق آموزشی با استقبال بسیار خوبی از سوی دانش آموزان مواجه شد. ایجاد نمایشگاه‌ها، ماهنامه‌های دیواری، ساخت ابزارهای کمک‌آموزشی و ... سبب شده بود که درس عربی از منزلت ویژه‌ای برخوردار شود و بولیابی و نشاط و تحرکی را در میان دانش آموزان ایجاد کند. این قسمت نیز هرچند جزء تکاليف کتاب به شمار نمی‌آید، اما بستر مناسبی است برای زنده کردن زبان قرآن و تحرک بخشنیدن و ایجاد انگیزه برای یادگیری این زبان برگزیده!

چند نکته

۱- آموزش زبان قرآن در ایران با ویژگی‌های خاصی همراه است، به طوری که برنامه‌ریزان را مقید می‌کند که از چهارچوب معینی پیروی نموده و کمتر به الگوهای کشورهای دیگر در آموزش این زبان توجه کنند. از این رو، و نیز با توجه به این که هدف غالباً از آموزش این زبان تقویت قوه‌ی درک و فهم متون و عبارات است، بسیاری از اوقات در تنازع میان عباراتی بلیغ و ادبی با عبارتی («آموزشی»)، اما از جنبه‌ی ادبی و بلاغی پایین‌تر، عبارت دوم انتخاب می‌شود، تا از سویی مناسب با ساختارهای خوانده شده‌ی دانش آموز باشد و از سوی دیگر با زبان و ادبیات فارسی نیز تزدیکی پیشتری داشته باشد!

۲- در زمینه‌ی ترجمه، همانطور که بارها اشاره شده، کار اصلی باید بر عهده‌ی دانش آموز باشد و معلم فقط می‌بایست نقش راهنمایی و ارشاد را ایفا کند.

۳- در زمینه‌ی قواعد، تلاش شود که از روش اکتشافی بهره‌گرفته شود. با ایجاد سؤال و به میدان آوردن دانش آموز، او را از مستمع صرف بودن خارج کنیم و تلاش نمایم مقداری از فعالیت آموزشی را به او منتقل کنیم. به عبارت دیگر، بکوشیم امر آموزش این زبان از روش «علم محوری» به «دانش آموز محوری» تبدیل شود.

انجام مسابقات علمی در کلاس، بیوند دادن قواعد با موضوعات روز و واقعیات زندگی و مناسب با ذهنیت دانش آموز سخن گفتن و پرهیز از گفتن قواعدی خارج از کتاب، از نکاتی است که به نشاط و سرزنشگی کلاس می‌افزاید و نتایج به بار نشسته را دو چندان می‌کند.

۴- همانطور که قبلًا نیز اشاره شد، تلاش کنیم که باره‌ای از جملات ساده و مورد نیاز دانش آموز را به زبان عربی بیان کنیم تا او عملایاً دریابد که زبان قرآن زبانی است زنده و بولیاب و قابل استفاده برای بیان همه گونه مطالب روز به نحوی که به سادگی



می توان آن را آموخت. تأثیر این امر در امر آموزش غیر قابل انکار است. از این رو بسیار بجا خواهد بود که گاه گاه «ملمع» سخن بگوییم و در اثنای تدریس، عباراتی را نیز به عربی، یا ترکیبی از عربی و فارسی بر زبان برنام و در این مورد زیاد نگران صحّت و فصاحت و بالغت عبارات نباشیم، تا از این راه اهداف آموزشی مورد نظرمان بهتر تحقق پذیرد!

۵- یادگیری زبان قرآن بدون رعایت درست خوانی و تلفظ صحیح، امری دور از واقع است! از این رو تلاش کنیم که عبارت ها و متون عربی نه تنها صحیح و با رعایت دقیق حرکت ها و اعراب ها خوانده شود، بلکه تا آن جا که ممکن است از دانش آموزان بخواهیم که تلفظ صحیح حروف و کلمات را نیز رعایت کنند، همانگونه که در نمازهای یومیه انجام می دهند!

۶- امر ارزشیابی از اموری است که با آموزش و تعلم ارتباطی مستقیم دارد. در صورتی که هنگام ارزشیابی به فهم و درک دانش آموزان تکیه کنیم و آن ها را به حفظ طوطی وار و ادار نکنیم، در هنگام تدریس و تعلم نیز دانش آموز در می یابد که چگونه باید بخواند و یاد بگیرد! بدین جهت هنگام ارزشیابی سعی کنیم عین جمله ها و عبارت های کتاب داده نشود و حتی الامکان تغییراتی در آن ها ملحوظ گردد تا دانش آموز فقط متن کی به حافظه ای خویش نباشد.

۷- صفحات «الصُّور الْجَمَالِيَّةُ فِي» و «فِي رِحَابٍ» و «فِي ظَلَالٍ» جزء صفحات اختیاری محسوب می شود. بنابراین تدریس آن بستگی به وقت کلاس و نظر دیر محترم دارد! در پایان، به امید موفقیت برای همه دست اندراکاران آموزش زبان قرآن از خداوند منان خواهانیم که ما را در مسیر تعالی بخشنیدن و متحول گردانیدن آموزش این زبان موفق گرداند. بمنه و توفیقه!

گروه عربی

دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی



﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

﴿يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾

* * *

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ

وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ.

اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.

وَانْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عِلْمِكَ.

ربِّ ...

حَوْلَ الْكَرَسِ

* أي عنوان أجمل للدرس؟

طريق التور ○ خزائن العلوم ○ اجتناب المعصية ○

* هریک از عبارت‌های ستون دوم را به عبارت مناسب آن در ستون اول وصل کنید:

اشْرَحْ: وَسَعْ

سبيل: طريق؛ مذکر و مؤنث

رب = ربی

○ بِنُورِ الْفَهْمِ.

○ خَزَائِنَ عِلْمِكَ.

○ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ.

○ مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ.

○ اللَّهُ يَفْتَحُ عَلَيْنَا

○ إِلَهِي أَكْرِمْنِي

○ اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا

○ إِلَهِي اُشْرُ عَلَيْنَا

المعرفة والنّكارة

معارف

ضمير

علم

معرّف
بالإضافة

معرّف بالـ

موصول

إشارة

به راستی چه نیازی به دانستن موضوع معارف داریم؟ آیا فهمیدن این بحث، کمکی به فهم معنای عبارت می‌کند؟

جمله‌ای را نمی‌توان یافت مگر این که به نحوی با موضوع «**معرفه و نکره**» ارتباط داشته باشد.

بی‌بردن به چگونگی معرفه کردن یک اسم نکره مهم است.

بی‌بردن به تأثیر «ال» و «الإضافة» در فهم معنای دقیق جمله‌های عربی اهمیت بسیار دارد.

اسم‌های معرف، معمولاً $\overset{\text{أ}}{\text{ب}}$ یکی از سه حالت ذیل دیده می‌شوند: دارای تنوین، دارای $\overset{\text{أ}}{\text{ال}}$ ، اضافة.

به متن زیر توجه کنیم :

«الرّاعي والذئب»

سِمَعَ النَّاسُ صوتًا : الْذَّئبِ... الْذَّئبِ... فَأَسْرَعُوا تَحْوَ «أَسَدٍ»
الرّاعي ولكن... ما شاهدوا شيئاً... !

ما كان هُنَاكَ ذِئبٌ... ! فَلِمَاذَا صَرَخَ هَذَا الرّاعي؟!
في يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ هَجَمَ ذِئبٌ، فَصَرَخَ ذَلِكَ الرّاعي : الْذَّئبِ...
الْذَّئبِ... ولكن... ما ذَهَبَ أَحَدٌ لِمُسَاعَدَتِهِ... فَوْقَ مَا وَقَعَ!
فَالَّذِي يَكْذِبُ يُشَاهِدُ نَتْيَاجَةَ كِذْبِهِ!

چوپان و گرگ

مردم صدایی شنیدند : گرگ... گرگ... پس به طرف «اسد» چوپان
شتافندند. اما... چیزی مشاهده نکردند... گرگی آن جا نبود... ! پس چرا این
چوپان فریاد زد؟! روزی از روزها گرگی حمله کرد و آن چوپان فریاد زد :
گرگ... گرگ... اما... کسی به کمک او نرفت... پس شد آنچه شد!
بنابراین کسی که دروغ می‌گوید نتیجه دروغ خود را می‌بیند.



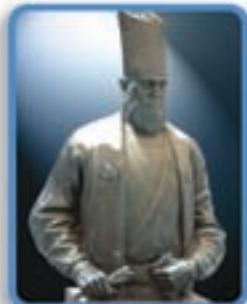
چرا کلمه «ذئب» گاهی «گرگ» و گاهی به صورت «گرگی» ترجمه شده است؟

در ترکیب «نتیجه کذبه» چرا «ال» به کار نرفته است؟

چرا «الذئب» بدون تنوین آمده است؟

در متن فوق، عَلَم (اسم خاص)، ضمیر، اشاره و موصول را مشخص کنید :

در میان تصاویر زیر، کدام تصویر برای شما شناخته شده و کدام یک ناشناخته است؟



می‌دانیم که در عالم طبیعت، پاره‌ای از پدیده‌ها و افراد برای ما «نکره» و ناشناخته‌اند و پاره‌ای دیگر شناخته شده و «معرفه». در عالم کلمات نیز چنین موضوعی را می‌توان مشاهده کرد.



به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء نامشخص دلالت دارند «نکره» می‌گوییم.

به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت دارند «معرفه» می‌گوییم.

اکنون در مجموعه‌های زیر اسم‌های معرفه و نکره را از یکدیگر جدا کنید:

سعید^۹

اصفهان

ایران

طالله^{۱۰}

کتاب^{۱۱} علیّ

کتاب^{۱۲}

اسم^{۱۳}

کارون

مشهد

مریم

برای اشاره به
جمع‌های غیر انسان
از «هذه» و «تلك»
استفاده می‌کیم: هذه
کتب^{۱۴}. تلك أشجار.

برخی اسم‌ها به خودی خود معرفه و شناخته شده هستند، مانند: علم، ضمیر، اشاره، موصول.

باضمیر، اشاره و موصول در سال قبل آشنا شدیم. اما...

به چه اسم‌هایی علم می‌گوییم؟



هرگاه فردی را از میان افراد یک جنس انتخاب کنیم و نام مشخصی را بر او بگذاریم، در زبان فارسی آن را «اسم خاص» و در زبان عربی «علم» می‌گوییم؛ مانند: جواد، فاطمه، ایران، البرز...

سؤال کلیدی

آیا یک اسم نکره را می‌توان معرفه کرد؟!

آری

اضافه شدن به یک اسم معرفه

معرف به «آل»

نکره + معرفه = معرفه

ال + نکره = معرفه

كتاب + المعلم = كتاب المعلم

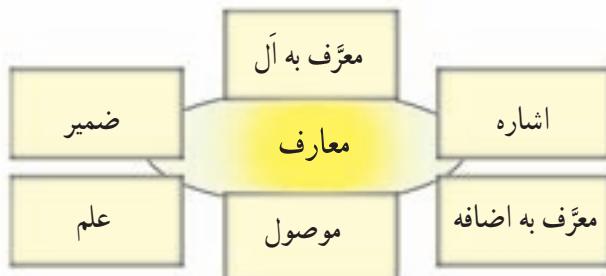
ال + طلب = الطالب

كتاب + ك = كتابك

ال + معلمة = المعلمة

هر اسمی که در یکی از شش گروه زیر قرار داشته باشد «معرف» و در غیر این صورت «نکره»

است:



در عربی برخلاف فارسی، نکره علامت خاصی ندارد. پس تنوین لزوماً علامت نکره نیست.



معرفه و نکره مربوط به کدام یک از اقسام کلمه است؟

چرا «كتاب» نکره است؟

گزینه های صحیح را انتخاب کنید :

كتاب التلميذ

المعلم

الكتاب التلميذ

المعلم



۱- هر اسمی نکره است مگر این که جزء یکی از معارف باشد.

۲- الف و لام و تنوین با یکدیگر جمع نمی شوند.

۳- در هنگام اضافه، اسم اول (مضاف) نه «ال» می گیرد و نه «تنوین».

۴- اسم های معرب معمولاً به یکی از سه حالت زیر دیده می شوند :

دارای تنوین، دارای آل، مضاف.

کارگاه ترجمه

۱- در ترجمه‌ی اسم‌هایی که دارای تنوین هستند، گاهی «ی» (وَحْدَت وَ يَا نَكْرَه) اضافه می‌کنیم:
رأيُ طالبٍ. دانش آموزی را دیدم. (یک دانش آموز را دیدم.)

۲- اسم بعد از اشاره هرگاه همراه «ال» باشد (مشار الیه)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه

می‌شود:

- | | |
|---------------------------------|--|
| (این درخت، بلند است.) | هذه الشجرةُ بِاسْقَةٍ. |
| (این درختان، بلند هستند.) | هذِ الْأَشْجَارُ بِاسْقَةٍ. |
| (این دانش آموز، کوشاست.) | هَذِهِ الطَّالِبَةُ مُجْتَهِدَةٌ. |
| (این دانش آموزان، کوشان هستند.) | هُؤُلَاءِ الطَّالِبَاتُ مُجْتَهِدَاتٍ. |

۳- اسم بعد از اشاره هرگاه بدون «ال» باید، اشاره طبق صیغه‌ی خود ترجمه می‌شود:
هذا طالبٌ. (این دانش آموز است.)
هُؤُلَاءِ طَلَابٌ. (این‌ها دانش آموز هستند.)

اقرأ النَّصَّ التَّالِي بِدِقَّةٍ ثُمَّ صَحِحِ الأَخْطَاءَ الْمُوْجَدَةَ فِي التَّرْجِمَةِ:

من الأفضل؟

فِي يَوْمٍ مِنِ الْأَيَّامِ قَالَ بَلْبَلُ لِلصَّفَرِ : أَنَا أَتَعْجَبُ مِنْ حَالِي
وَحَالِكَ . أَنْتَ مُكَرَّمٌ وَمَحْبُوبٌ عِنْدَ النَّاسِ ، يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ عَلَى
أَيْدِيهِمْ مَعَ أَنَّكَ لَا تَنْطِقُ ، وَلَكِنَّي مَحْبُوسٌ مُحْتَفَرٌ مَعَ أَنِّي أَنْطِقُ وَأَغْرِدُ .
قَالَ الصَّفَرُ لِبَلْبَلِ : هَذَا أَمْرٌ وَاضْحَى . هُؤُلَاءِ النَّاسُ يُكْرِمُونِي لِأَنَّنِي
أَصِيدُ لَهُمْ وَلَا أَتَكَلَّمُ ، لَكِنَّكَ تُغَرِّرُ وَلَا تَعْمَلُ عَمَلاً !

کسی که بهتر است؟

در روزی از روزها بلبل به شاهین (باشکاری) گفت: من از حال خویش و
حال تو تعجب کرم. تو نزد مردم گرامی و محبوب هستی، اشراف تو را برداشت‌ها حمل
می‌کنند با این که سخن نگفته‌ی. اما من زندانی و تحفیر شده هستم با این که سخن گفته‌ام
و آواز می‌خوانم. شاهینی به بلبلی گفت: این امر واضحی است. این‌ها مردمی هستند
که مرا گرامی می‌دارند زیرا من برای شما شکار می‌کنم و حرف نمی‌زنم اما تو آواز
می‌خوانی و کاری انجام نمی‌دهی!

*برای مترجم خوب شدن، به
تمرین زیاد نیاز داریم.
*متوجه علاوه بر عالم بودن، به
ذوق هنری نیز، نیاز دارد. ترجمه
یک کار هنرمندانه است.

*مترجم مسؤول انتقال صحیح
و دقیق متن اصلی است!
*فهم نکته‌های دستوری
می‌تواند ما را در ترجمه‌ی
صحیح و دقیق باری کند!

الثمينة الأولى

اقرأ العبارات التالية وعِينَ أنواع المعرف ثم ترجم العبارات إلى الفارسية:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

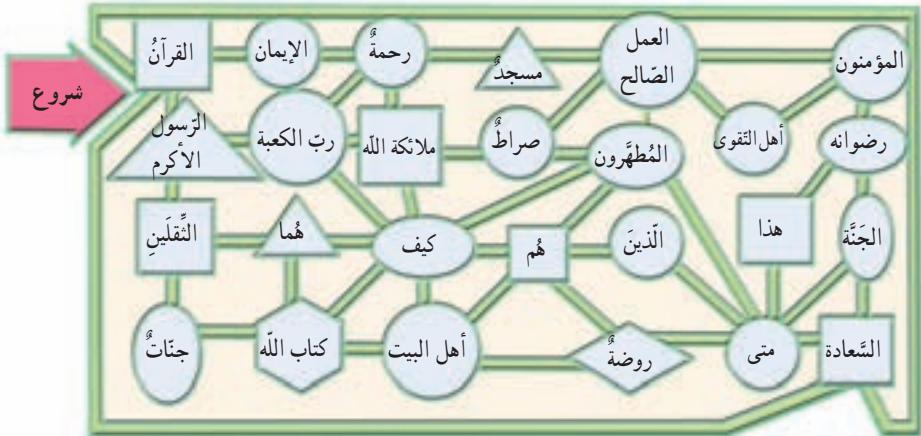
﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿بَشَّاشَةُ الْوَجْهِ خَيْرٌ مِّنْ سَخَاءِ الْكَفَّ﴾

﴿الْعَاقُلُ مَنْ ابْتَدَأَ عَنِ الْبَاطِلِ﴾

الثمينة الثانية

با استفاده از «معارف» چگونه می توان به «سعادت» رسید؟



الثمينة الثالثة

عِينَ الجملة التي كُلُّ أسمائها معرفةً:

الْعُدُرُ عَنَدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ.

اللّسانُ جُرمُهُ صَغِيرٌ وَجُرمُهُ كَبِيرٌ.

النبي (ص): «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بِاَبْهَا».

أَكْمَلَ الْفَرَاغَ عَلَى حَسْبِ مَا قَرَأْنَاهُ مِنَ الْقَوَاعِدِ حَتَّى الْآنَ:

﴿ وَنَزَّلْ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾

الإعراب

فعل وفاعلٌ... ، والجملة...

... يَحْرُفُ جَازِرٌ مِنَ الْقُرْآنِ...

مَفْعُولٌ بِهِ و...

مِبْدُأٌ و...

خُبْرٌ و...

—

التحليل الصرفِي

نَزَّلُ: فعل مضارع، لِلْمُتَكَلِّمِ... ، مزيدٌ ثالثيٌّ من... ، متعدٌّ، مُعرِّب
من: حرف، عامل... ، مبنيٌّ على... .

الْقُرْآن: اسم، ... مذَكُورٌ، جَامِدٌ، مَعْرُوفٌ... ، مَعْرِبٌ

مَوْصُولٌ: اسم، موصول عام،... ، مبنيٌّ على... .

هُوَ: ضمير، ... مرفوع، ... معرفة، مبنيٌّ على... .

شِفَاءٌ: اسم، ... مذَكُورٌ، جَامِدٌ، ... مَعْرِبٌ

رَحْمَةٌ: حرف، غير عامل،

لِلْمُؤْمِنِينَ: اسم، جمعٌ سالمٌ للمذَكُورٍ، ... ،

اقرأ النَّصَّ التَّالِي وَتَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ بِعِبَارَاتٍ مَأْلُوْفَةٍ:

مِنَ الْمُنَاجَاهِ الشَّعْبَانِيَّةِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ
نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ... إِلَهِي قَدْ سَرَّتْ عَلَيَّ
دُنْوِيَّ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سَرِّهَا... فِي الْأُخْرَى!

1- غَائِي = عَلَى + ي

مقدمه

در مباحث زبان‌شناسی، ابتدا ظاهر الفاظ و ساختار ظاهری کلمات مورد بحث قرار می‌گیرد؛ آن گاه ساختار جمله... و سرانجام تدوین قواعد و اصول ساختار یک زبان با عنوان «دستور زبان»....

اما گاهی ادبی سخن‌شناسی، از این مرحله فراتر می‌روند و دلالت‌ها و معانی پنهان کلمات و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

در این صفحات می‌خواهیم به جنبه‌های بلاغی و مدلولات پنهانی کلام وحی، نظری بیفکیم!

فصاحت و بلاغت

شناخت نکات بلاغی یک زبان، جلوه‌های زیباشناصی آن زبان را آشکار می‌کند. سخنی را **بلیغ** به شمار می‌آوریم که علاوه بر فصاحت کلمات، مطابق **مقتضای حال** نیز باشد.

تشخیص فاعل و مفعول و
ابتدا و خبر... در حقیقت
شناخت ظاهر جملات
است.

در ورای جملات یک متن
ادبی اعجاز‌آمیز چون قرآن
کریم، معانی و مفاهیم
شگرفی نهفته است.

بلاغت حکم می‌کند که سخن، مطابق **حال** مخاطب باشد. مثلاً هرگاه مخاطب نسبت به کلام گوینده حالت تردید یا انکار داشته باشد، ساختار سخن باید با یک عبارت عادی و ساده فرق کند. و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته اند: **لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ**. بلاغت حکم می‌کند که معانی را بسنجدیم و توانایی مخاطبان را در نظر بگیریم و به **حال** آن‌ها توجه کنیم. و سرانجام با رعایت همه‌ی این شرایط، سخن مناسب را بر زبان آوریم.

و این‌ها همه در کلام الهی به نحو آئتم و اکمل رعایت شده است. در این صفحات برآینیم که گوشه‌ای از این ظرایف و دقایق را بنمایانیم و گامی در جهت فهم و درک بهتر کلام وحی برداریم.



اقرأ «زيارةً أمين اللّه» و ترجمتها إلى الفارسية :

اللّهُمَّ فاجْعُلْ نَفْسِي مُطْمَئِنًّا بِقَدْرِكَ، راضِيَّةً بِقَضَايَاكَ، مُولَّةً
بِذِكْرِكَ و دُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أُولَيَائِكَ... صابِرَةً عَلَى نُزُولِ
بِلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نَعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلاَئِكَ، مُشْتَاقَةً
إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَرَزُّدَةً الشَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ...*

* * *

سوابغ : جِ سابغ، كامل، تمام

صفوة : برگزیده

متزودة : توشه گیرنده

مولعة : مشتاق، حريص

فواضل : ج فاضلة : گسترده

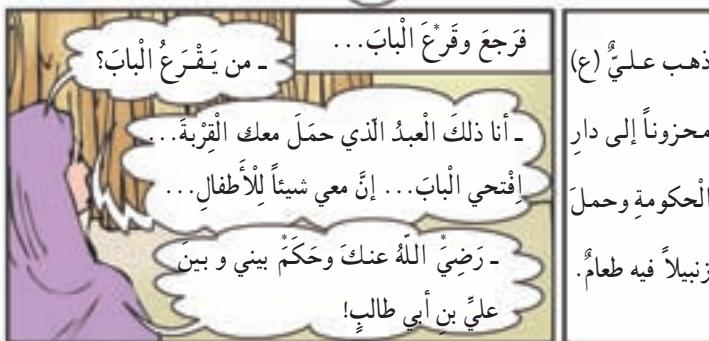
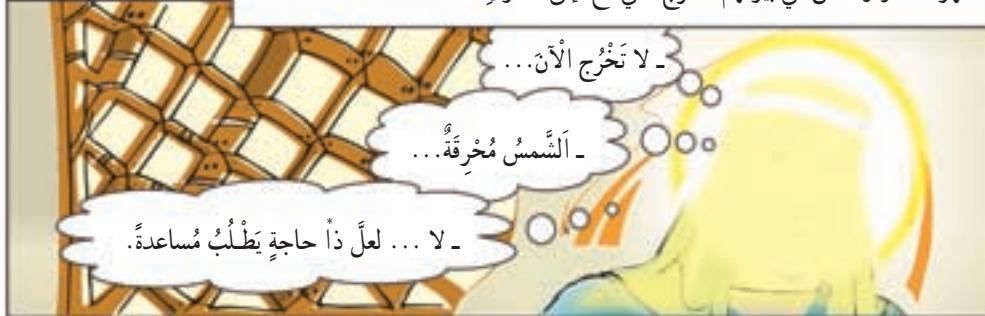
آلاء : جِ إِلي، نعمت

نعماء : احسان

الْكِتَابُ الْكَافِي

فِي خَدْمَةِ الْبُؤْسِ

الْهَوَاءُ حَازٌ وَالنَّاسُ فِي بُوْتَهُمْ. حَرَجَ عَلَيْهِ (ع) إِلَى السُّوقِ.



دخلَ عَلَيْهِ (ع) وَقَالَ :

- إِنِّي أُحِبُّ اكْتِسَابَ التَّوَابِ،
فَأَنْتَخِبِي بَيْنَ هَذِينَ الْأَمْرَيْنِ : تَهْبِي
الْخَبِيرَ أَوِ اللَّعِبَ مَعَ الْأَطْفَالِ.

- أَنَا أَقْدَرُ مِنْكَ عَلَى تَهْبِيَ الْخَبِيرِ :
فَالْأَلْعَبُ أَنْتَ مَعَ الْأَطْفَالِ!

فَذَهَبَ عَلَيْهِ (ع) إِلَى طِفَلَيْنِ صَغِيرَيْنِ مِنْ بَيْنِهِمْ، وَجَعَلَ التَّمَرَ فِي
فَمِهِمَا وَهُوَ يَقُولُ لِكُلِّ مِنْهُمَا :

يَا بُنَيَّ! اجْعَلْ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
فِي حِلٍّ مِمَّا مَرَّ فِي أَمْرِكَ!



* عَيْنٌ عَنَا نَاسِيًّا أَخْرَى لِلنَّصِّ:

* عَيْنٌ الصَّحِيحُ عَلَى حَسْبِ النَّصِّ:

- ١- الْوَالِي لِرِعْيَتِهِ كَالْأَبِ لِأَوْلَادِهِ.
- ٢- مِنْ وظَائِفِ الْمُسْلِمِ مُسَاعِدَةُ الْآخَرِينَ.
- ٣- الْمَرْأَةُ هِيَ الَّتِي سَجَرَتِ التَّنَورَ.
- ٤- عَلَيْهِ (ع) هُوَ الَّذِي لَعَبَ مَعَ الْأَطْفَالِ.
- ٥- عَرَفَتِ الْمَرْأَةُ الْفَقِيرَةُ عَلَيْهِ (ع) مِنَ الْبِدَايَةِ.

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

- ١- كَيْفَ كَانَ الْهَوَاءُ لَمَّا خَرَجَ عَلَيْهِ (ع) إِلَى السُّوقِ؟
- ٢- مَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَعْدَ أَنْ أَشْعَلَ التَّنَورَ؟

* لِلتَّعْرِيبِ (إِنْتَخَبَ الْجُمَلَ مِنِ النَّصِّ):

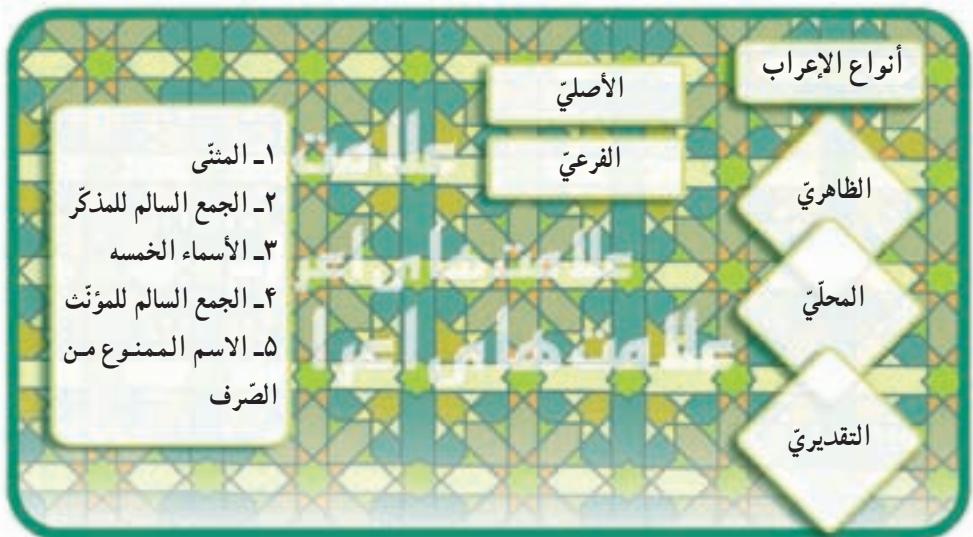
- ١- چه کار کنم؟
- ٢- آیا می دانی او کیست؟
- ٣- من بر تهیه‌ی نان تواناترم.

* المفردات

أُذْكُرْ مُتَضَادًّا هَذِهِ الْكَلِمَاتِ:

حَارٌ : ... مَحْزُونٌ : ... خَيْرٌ : ...

علامات الإعراب الفرعيةُ (١)



چرا این بحث را می آموزیم؟ آیا به راستی یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» تأثیری در فهم معنای عبارت‌ها دارد؟

- ۱- بی بردن به نقش کلمات، ما را در فهم ترجمه‌ی صحیح یاری می کند.
- ۲- یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» ما را در یافتن نقش صحیح پاره‌ای از کلمات یاری می کند.
- ۳- علامت‌های ظاهری اعراب تنها نیست، بلکه هر کدام از این‌ها جانشینانی دارند.
- ۴- آیا در مثنی و جمع مذکر سالم تفاوتی بین دو علامت هر یک از آن‌ها وجود دارد؟
- ۵- چه تفاوتی میان ترکیباتی از قبیل «أباالفضل - أبوالفضل»، «أبا عبدالله - أبي عبدالله» وجود دارد؟

حال به متن زیر توجه کنیم.

الفَأْرَةُ وَالْقِطْةُ

فَلَرَاتِنْ شَكْلَمَانِ فِي مَحْرَنِ.

- أَخْتِي! إِرْحَمِي أَبَاكِ وَأَمْلِكِ الْعَجُورِينِ!... أَخْوَكِ مَرِيشُ!...

- أَخْتِي! الْئَاثُسُ بُخَلَاءُ... لَا يَجْعَلُونَ فِي الْمَخَازِنِ شَيْئاً لِذِي الْحَاجَةِ!

- لَا تَسْعَجِي! هُولَاءِ لَا يَرْحَمُونَ الْمَحْرُومِينَ فِيمَا يَبْهَمُ!

- نَحْنُ مَظْلُومُونَ... أَلَا شَاهِدِينَ ظُلْمَ الْقِطْةِ؟!

- عِنْدِي فِكْرٌ؛ نُعَلِّمُ جَرْسًا عَلَى رَقَبَةِ الْقِطْةِ... فَنَسْمَعُ صَوْتَ الْجَرْسِ حِينَ تَأْتِي فَهْرُبُ...

- لَا بَأْسَ... تَذَهَّبُ إِلَى أَبِينَا وَتَكَلُّمُ مَعَهُ... هُوَ ذُو أَفْكَارٍ رَائِعَةٍ!

سَيِّعَ أَبُوهُمَا هَذَا الْكَلَامَ فَسَأَلَ الْفَأْرَتَيْنِ: مَنْ يُعْلِمُ هَذَا الْجَرْسَ فِي رَقَبَةِ الْقِطْةِ؟ فَسَكَتَ الْفَأْرَاتَانِ.
حِينَئِذٍ فَهُمُ الْجُمِيعُ أَنَّ الرَّأْيَ لَا يَسْتَحْقَقُ بِالْكَلَامِ فَقْطَ بِالْأَمْهُمْ هُوَ الْعَمَلُ وَالْتَّنْفِيدُ!

موش و گربه

دو موش در انباری صحبت می‌کنند.

- خواهرم! به پدر و مادر پیرت رحم کن... برادرت مريض است...

- خواهرم! مردم بخیلنند... در انبارها چیزی برای نیازمند نمی‌گذارند!

- تعجب نکن! این‌ها به محرومان بین خودشان نیز رحم نمی‌کنند.

- ما مظلومیم... آیا ستم گربه را نمی‌بینی؟!

- من فکری دارم! زنگ را به گردن گربه می‌آوریم... موقعی که گربه می‌آید، صدای زنگ را
می‌شنویم و فرار می‌کنیم...

اشکالی ندارد... نزد پرمان می‌رویم و با او صحبت می‌کنیم او فکرهای خوبی دارد!

پدرشان این سخن را شنید و از موش‌ها پرسید: چه کسی این زنگ را به گردن گربه می‌اندازد؟

هر دو موش ساكت شدند. در این موقع همه فهمیدند که فکر و اندیشه تنها با سخن محقق نمی‌شود،

بلکه مهم عمل کردن و اجرا نمودن است!

كلمات «أباك - أبوهما» و «ذو أفكار - ذي الحاجة» چه تفاوتی باهم دارند؟

جمع‌های مذکور «مظلومون، المحرومین» چرا گاهی با «**واو**» و گاهی با «**باء**» آمده‌اند؟

اسم مشتای «فارتان، الفارتین» چرا یک بار با «**الف**» و بار دیگر با «**باء**» آمده است؟

آیا می‌توانید چهار کلمه با **اعراب ظاهري** و چهار کلمه با **اعراب محلی** از متن پیدا کنید؟

پدیده‌ی **«جانشینی»** - موضوع بحث این درس - امری عام و فرآگیر است؛ در عالم طبیعت و جامعه با شکل‌های مختلف این پدیده مواجه هستیم. در عالم کلمات نیز گاهی علامت‌هایی به جای علامت‌های دیگری می‌آیند و همان وظیفه‌ی علامت‌های اصلی را ایفا می‌کنند.

علامت «ها همیشه بیانگر مفهوم و نقش و وظیفه‌ی صاحب خود هستند. اما به راستی در زبان عربی چه علامت‌هایی جانشین دارند؟!

عرب

آیا می‌دانید چرا حرکت آخر کلمات معرب با یکدیگر تفاوت می‌کند؟

آیا

- ۱- کلمات **معرب** و **مبني** را به خاطر می‌آورید؟
 - ۲- می‌دانید مقصود از **عرب** چیست؟
 - ۳- می‌توانید علامت‌های اعراب کلماتی را که زیر آن‌ها خط کشیده شده مشخص کنید؟
- الإِنْسَانُ سَيُشَاهِدُ تِبِيَّجَةَ عَمَلِهِ!
به مثال‌های زیر توجه کنید :



۱- شَرِبَتُ الْغَزَالَةً. ۲- رَسَمْتُ الْغَزَالَةً. ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْغَزَالَةِ.

إعراب کلمه‌ی «الغزاله» چرا در مثال‌های بالا تغییر کرده است؟

آیا کلمه‌ی «الغزاله» مفرد است یا مشتمی یا جمع؟

درست خوانی
و رعایت
حرکات
صحیح کلمات
راجئنی
بگیریم!

علامت‌های اعراب کلمات، معمولاً با علامت‌های **ـ ئـ ؤـ ئـ ئـ** نشان داده می‌شود.

اما اسم‌های مشتمی و جمع‌های سالم چگونه اعراب می‌پذیرند؟

۱- مشتّی

به مثال‌های زیر توجه کنید :



نَظَرْتُ إِلَى الْفَزَالَتِينَ. رَسَمْتُ الْفَزَالَتِينَ. شَرِبَتُ الْفَزَالَتَانِ.

- آیا علامت‌های مشتّی را به خاطر می‌آورید؟
- چرا کلمه‌ی «الفزاله» یک بار با علامت «الف» آمده است و بار دیگر با علامت «باء»؟!

یافتن نقش کلمات، مشکل‌گشای بسیاری از سؤالات است!

کلید طلایی

«الف» در اسم‌های مشتّی، علامت **مرفوع** بودن کلمه است (به جای ضمه)؛

و «باء» در اسم‌های مشتّی، علامت **منصوب** بودن یا **محروم** بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).

۲- جمع مذکّر سالم

به مثال‌های زیر توجه کنید :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِ. رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَ. جَلَسَ الْمُعَلِّمُ.

«الف» در اسم منشی علامتی است برای دو موضوع : مشتّی بودن، مرفوع بودن.

«باء» در مشتّی علامتی است برای سه موضوع : مشتّی بودن، منصوب بودن و محروم بودن.

«واو» در اسم جمع مذکّر سالم علامت است برای دو موضوع : جمع بودن و مرفوع بودن.

حال به مثال‌های زیر توجه کنیم :



جلس المعلمون. سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِينَ. رَأَيْتُ الْمُعَلِّمِينَ.

- آیا علامت‌های جمع مذکور سالم را به خاطر می‌آورید؟
- آیا می‌دانید هر کدام از علامت‌های جمع مذکور سالم در چه موقعی به کار می‌روند؟
- در ستون اول «واو» جانتشین چه علامتی شده است؟
- در ستون دوم و سوم «باء» به جای چه علامت‌هایی آمده است؟

راهنمای ما برای ترجمه‌ی یک جمله، تشخیص نقش کلمات آن جمله است.

کلید طلاibi

«واو» در جمع مذکور سالم، علامت **مرفوع** بودن کلمه است (به جای ضمه). «باء» در جمع مذکور سالم، علامت **منصوب** یا **مجرور** بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).

إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِالْكَلْمَةِ الْمُنَاسِبَةِ:

- ۱- هؤلاء.... . (مجتهدین، مجتهدون)
- ۲- ينجحون. (الصادقون، الصادقين)

* «باء» در جمع مذکور سالم علامتی است برای سه موضوع: جمع بودن، منصوب و مجرور بودن.

* «نون» در مثنی و جمع مذکور سالم تأثیری در معنی ندارد.

- ۳- كتبٌ (تمرينَينِ، تمرينانِ)
 ۴- فَشلٌ (الْكَادِبَانِ، الْكَادِبَيْنِ)
۳- اسماء خمسه (أَخْ - أَبْ - ذُو - ...)

به عبارت‌های زیر توجه کنیم :

- أَخُونَا مَنْ يُساعِدُنَا فِي الشَّدَائِدِ.
 - أَبُوكَ يُرْشِدُكَ فِي الْحَيَاةِ.
 - ذُو النِّعْمَةِ يَشْكُرُ رَبَّهِ دَائِمًاً.

آیا اسم‌های دیگری هم وجود دارند که دارای «اعراب به حروف» باشند؟ سه کلمه‌ی «أَخْ - أَبْ - ذُو» را در متن درس و نیز داستان «الفَارَةُ وَالْقَطْطَةُ» پیدا کنید و آن‌ها را با کلمات فوق مقایسه کنید.
 - آیا می‌توانید در این سه کلمه، علامت‌های جانشین را پیدا کنید؟

- «و» علامت... است، به جای حرکت ضمه.
 «ا» علامت... است، به جای حرکت فتحه.
 «ى» علامت... است، به جای حرکت كسره.



هر یک از اسم‌های ستون «الف» را به اعراب مناسب آن در ستون «ب» وصل کنید:

ب	الف
رفع	مجاهدانِ
نصب	مُخْلِصِينَ
جز	مؤَذِّبونَ
	ذِي الْحِجَةِ
	عالَمِينَ
	أَخِيهَا



در مثنی و جمع مذکور سالم و أسماء خمسه علامت‌های اعراب با «حروف» نشان داده می‌شوند و از نوع «فرعی» می‌باشند.

«الف» علامت **رفع** در مثنی و **نصب** در اسماء خمسه

«واو» علامت **رفع** در جمع مذکور سالم و اسماء خمسه

«باء» علامت **نصب** در مثنی و جمع مذکور سالم و

جز در مثنی، جمع مذکور سالم و اسماء خمسه

«آب» «آخر» و «ذو» از «اسماء خمسه» هستند.

– علامت «بن» میان مشتی و جمع مشترک است؛ در هنگام ترجمه به حرکت نون و ما قبل باء و یا فرائی موجود در جمله دقت کنیم.

– فعل هرگاه به فاعل اسم ظاهر استناد داده شود و آن فاعل، مشتی یا جمع باشد، در فارسی به صورت جمع ترجمه می‌شود.

– در هنگام ترجمه به مرجع ضمایر غایب دقت کنیم.

– دقت در زمان افعال، لازم و متعدد بودن آن‌ها، مفرد و مشتی و جمع بودن کلمه، تشخیص فاعل و مفعول از جمله اموری است که برای یک ترجمه‌ی صحیح باید به آن توجه کرد.

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَ بِدُقَّةٍ ثُمَّ عِينِ الْأَخْطَاءِ الْمُوْجَدَةَ فِي تَرْجِمَةِ النَّصَّ:

الْيَدُ الَّتِي مُحْبَبَةٌ عَنْدَ اللَّهِ

بَيْنَا الْكَرِيمُ (ص) جَالِسٌ مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي مَجْلِسٍ... فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ

رَجُلٌ، وَهُوَ ذُو وَجْهٍ أَسْمَرَ وَكَثِيرٍ حَسْنَيٍّ. فَهُمُ الْحَاضِرُونَ مِنْ ظَاهِرِ اللَّهِ أَهْلَهُ

فَلَاحَ!

حين شاهد أحد الحاضرين أخاه المسلم على هذه الهيئة صحيحاً و

قصد استهزاء أخيه، لكن النبي حين شاهده تفسس في مكانه له وأجلسه إلى

جانبه ورحب به. فتعجب الحاضرون من هذا الأمر ثم كثُر عجبهم حين أحد

النبي (ص) يد الفلاح بيده الكريمة وقال : «إنها يد يحبها الله ورسوله، إنها يد

يحبها الله ورسوله».

«دستی که نزد خدا محبوب است»

پیامبر بزرگوار ما (ص) همراه بعضی از صحابه در مجلسی نشسته

است... مردی بر آن‌ها وارد شده دارای چهره‌ای گندمگون و دستانی زبر و

خشن بود. حاضران از ظاهر او متوجه شدند که او کشاورز است. زمانی که

یکی از حاضران برادر مسلمان را بین قیافه دید، خنده و قصد سخره کردن

او را نمود. اما پیامبر (ص) وقتی او را دید نزد خود برای او جا باز کرد و

کشاورز نزد پیامبر (ص) نشست و به او خوش آمد گفت و حاضران از این امر

شگفت‌زده شدند، سپس تعجب آن‌ها افزون شد هنگامی که پیامبر (ص) دست

کشاورز را با دست بزرگوار خویش گرفت و گفت : «همانا این دستی است که

خدا و پیامبرش آن را دوست دارند. همانا این دستی است که خدا و پیامبرش

آن را دوست دارند. »

نکته‌هایی در ترجمه:

۱- ابتدا متن را بادقت بخوانیم.

۲- ضمایر موجود در جمله را زیر نظر داشته باشیم و مرجع ضمایر غایب را به درستی تشخیص دهیم.

۳- سعی کنیم معانی کلماتی را که نمی‌دانیم، با مراجعت به کلمات هم خانواده یا فرائی موجود در جمله، حدس بزنیم.

۴- قبل از شروع به ترجمه‌ی متن، سعی کنیم پیام اصلی متن را دریابیم.

الثمانين

الثمانين الأولى

عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَهَا عَلَامَاتٌ فَرعَيْةٌ ثُمَّ تَرَجَّمُ الْعَبَارَاتِ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاسِعُونَ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ﴾

مَنْهُو مَانِ لَا يَسْبِعَانِ : طَالِبٌ عِلْمٍ وَطَالِبٌ دُنْيَا.

عَاتِبُ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ.

الثمانين الثانية

صَحْنُ الْأَخْطَاءِ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ:

﴿أَكْرَمُ أَبُوكَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ .

يُدَافِعُ الْمُسْلِمِينَ عَنْ هُوَيْتِهِ .

الثمانين الثالثة

إِجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنْاسِبَةً:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ...﴾ (الْمُحْسِنُونَ - الْمُحْسِنِينَ)

الْطَّالِبُ الْمُجَدَّدُ سُرُّ...﴾ (أَبِيهَا - أَبَاهَا)

... يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ الإِسْلَامِيِّ . (الْمُجَاهِدُونَ - الْمُجَاهِدِينَ)

الثمانين الرابعة

إِقْرَأُ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ تَرَجِّمْهُ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ وَعَيْنِ إِعْرَابِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :

مساعِدَةُ الْفَقَرَاءِ

خَرَجَ عَلَيْهِ بْنُ الْحَسِينِ (ع) فِي لَيْلَةِ ظَلَمَاءَ وَقَدْ حَمَلَ عَلَى كَتْفِهِ جِرَابًا مَمْلُوًّا مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالْأَطْعَمَةِ ...

وَدَقَّ بَابَ مَنْزِلٍ فَخَرَجَ طَفْلٌ مِنَ الْبَيْتِ وَنَاوَلَهُ الْإِمَامُ مِنْ تِلْكَ الدَّرَاهِمِ وَالْأَطْعَمَةِ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى بَيْتٍ آخَرَ ...

نَعَمْ، هَذِهِ كَانَتْ مِنْ عَادَاتِ الْإِمَامِ السَّجَاجِدِ (ع)، وَمَا عَرَفَهُ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ إِلَّا بَعْدَ وَفَاتِهِ.

الْحُكْمُ الْعَالِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

اسم اشاره

در اسم اشاره، صیغه‌ی «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشار إلیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست؛ چنان که :

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار إلیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره‌ی نزدیک استفاده می‌کنیم :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰهِي أَقْوَمُ﴾

بی‌شک این قرآن به درست ترین آیین‌ها هدایت می‌کند

۲- در حالی که گاهی فقط برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار إلیه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره‌ی دور استفاده می‌کنیم :

﴿ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾

این است آن کتابی که در آن هیچ شکی نیست!

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی

خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

۱- ﴿تَلَكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲- ﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ﴾

این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی بورده‌گار شما است.

۳- ﴿وَمَا تَلَكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾

ای موسی آن چیست در دست راست تو؟

۴- ﴿ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾

این است دین راست و استوار.

یافتن نکته‌ها و ظایف

ترجمه، نمی‌تواند تمامی
مفاهیم و ظایف موجود در
زبان مبدأ را بازگو کند!

موجود در زبان وحی،
یادگیری این زبان را
شیرین ترمی کند.



اِثْرَأُ الْعَبَارَاتِ التَّالِيَةَ وَتَرْجِمُهَا إِلَى الْقَارِسِيَّةِ:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بَوَرَعِي وَاجْتَهَادِي وَعَفَّةِ وَسَدَادِي... «رِسَالَةٌ ٤٥»

* * *

قرص = گرده‌ی نان

مَأْمُوم = پیرو

أَعْيُنُوا = یاری کنید

طِمْر = جامه‌ی کهنه و فرسوده

سَدَاد = درست عمل کردن

كتاب الحياة

العلم والدين جناحان للإنسان لا يقدر على الطيران إلا بهما. والأمة الإسلامية هي أمّة سائرة نحوَِ الكمال والرُّشْدِ وهي بحاجةٍ إلى هذينِ الجناحينِ.

والإسلام مُنْذُ ظهوره شجع المسلمين على التفكير والتعلم. لِذلِكَ أَفَّالْمُسْلِمُونَ رَسَائِلَ وَكُتُبًا عديدة في جميع المجالات الفكرية والعلمية كالآدِب والفلسفة والطب والرياضيات والفيزياء والزراعة والصيَّدة ...

والقرآن دُسْتُورٌ لحياتنا اليومية وليس كتاباً يتحدثُ عن العلوم بالتفصيل ولكن فيه بعضُ الإشارات العلمية التي إكتشفَ علمُ البشر بعضها حتى الآن. وإليك بعضَ هذه الآيات:

١- أصل العالم

﴿... أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَبْنَا فَتَقَبَّلُاهُمَا﴾

أصل العالم سُرُّ غامضٌ والأية تُخْبِرُ العالمينَ عن حقيقة هذا الأمرِ مِن خلالِ كلماتٍ وجيزٍ : « كانت السماواتُ والأرضُ مُتَصِّقَتَيْنِ ثُمَّ فَصَلَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ».»

تَوَصَّلَ

الباحثون في علمِ الفلك في القرن العشرين إلى نظرية خلاصتها أنَّ المادة الأولى للعالم كانت جامدة، ثم حدث فيها انفجارٌ شديدٌ وأنْفَصَلَتْ أجزاءً تلك المادة وتشكلَتْ السماواتُ والأرضُ !



حدثَ: وَقَعَ

إليكَ: خُذْ



٢- الشمسُ والقمر

﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾

كلمة «سِرَاج» تُعبّرُ عن شيءٍ ذي نورٍ و حرارةٍ من ذاته و كلمة «نور» تُعبّرُ عن مجرد نورٍ لا حرارةٍ فيه. والآية تقول : إنَّ القمرَ يَبْعُثُ ضَوْءًَ مِنْ مَصْدِرٍ غَيْرِ ذاتِيٍّ لاحرارةَ فيه. أما الشَّمْسُ فهي مُضيئَةٌ بذاتها فتكونُ مصدراً لنورٍ والحرارة. وما عَرَفَ الْإِنْسَانُ حقيقةَ القمرِ إِلَّا في الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ وَبَعْدَ هُبوطِ أَوَّلِ إِنْسَانٍ عَلَى سطحِهِ وَاكْتِشافِهِ بَأَنَّهُ مُجَرَّدُ كَوْكِبٍ هَامٍ لَا أَثْرَ فِيهِ لِلْمَاءِ وَلَا لِلْحَيَاةِ وَهُوَ يَعْكِسُ ضَوْءَ الشَّمْسِ... .



فيهِنَّ : في السَّمَاوَاتِ
نُورًا : المفعول الثاني
لـ «جَعَلَ»
تُبَيَّنُ : تُبَيَّنُ
مِنْ ذَاتِهِ : مِنْ نَفْسِهِ
يَبْعَثُ : يُرِسِّلُ
مَصْدِرٌ : بنبع

٣- دَوْرَانُ الْأَرْضِ

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾

إِنَّكَ لَوْ تَنْتَظِرُ إِلَى الْجِبَالِ تَحْسِبُ أَنَّهَا ثَابِتَةٌ وَلَكِنَّ الْحَقِيقَةَ غَيْرُ ذَلِكَ...
الْجِبَالُ تَمُرُّ أَمَامَكَ كَمَا يَمُرُّ السَّحَابُ؛ وَسَبِيلُ ذَلِكَ دَوْرَانُ الْأَرْضِ وَحْرَكَتُهَا.
حَرْكَةُ الْأَرْضِ لَيْسْ مُخْفَيَّةً عَلَى أَحَدٍ فِي عَصْرِنَا وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَجْهُولَةً
عَلَى الْإِنْسَانِ حَتَّى الْقَرْنَوْنِ الْآخِرَةِ، وَقَصْدَةُ غَالِيلِيَّةٍ مَشْهُورَةٍ فِي هَذَا الْمَجَالِ.

هَذِهِ كَانَتْ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ الْعُلْمَيَّةِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، الَّتِي اكْتَسَفَ
الْعُلُّمُ حَقِيقَتَهَا حَتَّى الْآَنَّ. وَنَعْلَمُ أَنَّ الْإِشَارَاتِ الْعُلْمَيَّةِ فِي آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ
لَيْسَ هَذِهِ بِحَدِّ دَاهِنِهَا، بَلْ هِيَ آيَاتٌ تُثْبِتُ لَنَا صِدقَّةَ ادْعَاءِ نَزْوِلِ الْقُرْآنِ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

أَيُّ عَوْنَانٍ أَفْضَلُ لِلَّدْرَسِ؟

الإِشَارَاتُ الْعُلْمَيَّةِ ○ دُسْتُورُ الْحَيَاةِ ○ الْأَمَمَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ ○

* عِينُ الصَّحِيحِ :

- ١- الْجِبَالُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.
- ٢- الْقُرْآنُ كِتَابٌ يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعِلُومِ بِالْتَّفَصِيلِ.
- ٣- أَصْلُ الْعَالَمَ كَانَ مَادَّةً جَامِدَةً.

* لِلْمَفَرَدَاتِ

إِجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلْمَةَ الْمُنَاسِبَةَ:

- ١- الشَّمْسُ والْقَمَرُ
- ٢- كَوْكَبٌ هَامِدٌ.
- ٣- فِي الْحَيَاةِ سِرُّ لِتَنْبِيَهِ الْإِنْسَانِ.

تَمُرُّ... = تَعْبُرُ مِثْلَ

مرور السَّحَابِ

مَرْجِعُ «هِي» فِي الْآيَةِ،

«الْجِبَالُ»

تَرَى: تَنْتَظِرُ

الْقَمَرِ

نُورِ

سَرَاجِ

غَامِضِ

علاماتُ الْإِعْرَابِ الْفَرْعَيِّةُ (٢)



آیا «فوائد» در موضوع علامات فرعی اعراب، فقط همان مواردی است که در درس قبل فراگرفتیم؟! و یا این که ...؟!



فَوَائِد

علامت‌های فرعی اعراب، علاوه بر حروف از جنس حرکات نیز می‌تواند باشد.



اسم‌های **عرب**، تنوین پذیر هستند؛ ولی برخی از آن‌ها تنوین پذیر نمی‌باشند.



به متن زیر توجه کنیم:

من الأزهُدُ؟!

كان في بغداد رجلٌ زاهدٌ. في يَوْمٍ من الْأَيَّامِ مَرَّ مَوْكِبُ هارونَ بِدارِ هذا الزَّاهِدِ
بِإِجْلَالٍ وَأَبْهَةٍ. فَسَمِعَ الزَّاهِدُ ضَجِيجَ الْمَوْكِبِ وَخَرَجَ مِنْ دَارِهِ. شَاهَدَهُ هارونُ
فَقَالَ لَهُ : أَئِهَا الرَّاهِدُ ! إِلَى مَتَى تَعْبُدُ فِي مَسَاجِدٍ وَمَعَابِدٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَتَشْرُكُ
لَذَّاتِهَا ؟! فَنَظَرَ الزَّاهِدُ إِلَى هارونَ وَقَالَ : يَا هارونُ ! الْسُّتُّ بِأَزْهَدِ مِنِّي ؟! تَعَجَّبَ هارونُ
وَسَأَلَهُ : كَيْفَ ؟! قَالَ : أَنَا زَاهَدُ عَنِ الدُّنْيَا وَهِيَ فَانِيَّةٌ، وَأَمَا أَنَا فَزَاهَدَتْ عَنِ الْآخِرَةِ
وَهِيَ باقِيَّةٌ ! فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

چه کسی زاهدتر است؟

در بغداد مرد زاهدی بود. روزی از روزها موکب هارون با جلال و شکوه از مقابل خانه‌ی این زاهد عبور کرد. زاهد سروصدای موکب را شنید و از خانه‌اش خارج شد. هارون او را دید و گفت: ای زاهد! تا کی در مساحده و عبادت گاههایی در این دنیا عبادت می‌کنی و لذت‌های آن را رها می‌کنی؟! زاهد به هارون نگاه کرد و گفت: ای هارون! آیا تو زاهدتر از من نیستی؟! هارون تعجب کرد و پرسید: چگونه؟! گفت: من نسبت به دنیا زهد پیشه کرده‌ام در حالی که آن فانی است و اما تو نسبت به آخرت زهد پیشه کرده‌ای در حالی که آن باقی است. متاع این دنیا در برابر متاع آن دنیا جز اندکی بیش نیست.

– چرا کلمه‌ی «بغداد» با وجود مجرور بودن کسره نگرفته است؟

– چرا کلمه‌ی «لذات» با وجود منصوب بودن حرکت فتحه را نپذیرفته است؟

– آیا علامت اعراب کلمه‌ی «بازهد» (باتوجه به حرف جر «باء») صحیح است؟

اهمیت «اعراب» و نقش کلمات را می دانیم و با پدیده‌ی جانشینی علامات اعراب آشنا شدیم.

اکنون ادامه‌ی بحث جانشینی علامات اعراب در کلمات :

٤- جمع مؤنث سالم

به مثال‌های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعْلِمَةَ.



رَأَيْتُ الْمُعْلِمَةَ.



جَلَسَتْ الْمُعْلِمَةُ.



سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعْلِمَاتِ.



رَأَيْتُ الْمُعْلِمَاتِ.



جَلَسَتْ الْمُعْلِمَاتُ.

- آیا علامت جمع مؤنث سالم را به خاطر می آورید؟

- آیا در ستون اول و سوم، علامت‌های اعراب رفع و جر چیزی غیر از «ضمه» و «كسره» است؟

- در ستون دوم، علامت اعراب نصب با چه حرکتی نشان داده شده است؟

- آیا در داستان «مَن الْأَزْهَد؟» جمع مؤنث سالم وجود دارد؟ اعراب آن چیست؟

در جمع مؤنث سالم، **كسره**، علاوه بر علامت **جر** بودن،
علامت... نیز می باشد.



املاً الفراغ بالكلمة المناسبة:

- ١- احترم (المعلمات - المعلمات)
- ٢- فرحت (الناجحات - الناجحات)
- ٣- إسألني عن (الفاضلات - الفاضلات)
- ٤- علّمت (الللميذات - الللميذات)

٥- منوع من الصرف

به عبارت‌های زیر توجه کنیم :



الأعداء قَتَلُوا الْأَطْفَالَ في فلسطين.

الأعداء غَصَبُوا فلسطين.

فلسْطِينُ أرضُ الْأَنْبِيَاءِ.

به کلمه «فلسطین» توجه کنیم :

- آیا کلمه‌ی «فلسطین» دارای «ال» می‌باشد یا «مضاد» واقع شده است؟

- پس چه چیزی مانع تنوین گرفتن آن شده است؟

- آیا می‌توانید کلمه‌ی دیگری را مانند «فلسطین» در داستان «من الأَزْهَد؟» بیابید؟

یکی از تفاوت‌هایی که میان اسم و فعل وجود دارد این است

که اسم برخلاف فعل، تنوین پذیر می‌باشد.

یک بار دیگر داستان «من الأَزْهَد؟» را مرور کنیم.

آیا می‌توانید علامت‌های فرعی اعراب را حدس بزنید؟!
نقش کلمه‌ی «فلسطین» در سه جمله‌ی فوق چیست؟
در جمله‌ی سوم چرا کلمه‌ی «فلسطین» با وجود مجرور بودن، کسره نپذیرفته است؟



* به اسم‌های معربی که (تنوین پذیر) می‌باشدند «منصرف» و به اسم‌های معربی که تنوین پذیر نمی‌باشدند «غير منصرف» (ممنوع من الصرف) می‌گوییم.
* در اسم‌های غیر منصرف، فتحه علاوه بر علامت نصب بودن علامت... نیز می‌باشد.

اما...

آیا جز نام کشورها و شهرها اسم‌های دیگری نیز با همین ویژگی یافت می‌شوند؟
برای یافتن پاسخ، به عبارت‌های زیر توجه کنیم:

السَّلَامُ عَلَى فاطمَةَ الزَّهْرَاءِ.

أَلَيْسَ الْعِلْمُ بِأَفْضَلٍ مِّنِ الْجَهْلِ؟!

﴿وَزَيَّنَاهُ السَّمَاءُ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾



مهمترین اسم‌های «ممنوع من الصرف» عبارتند از:

- ۱- علم مؤتث (فاطمه، مریم، فلسطین، اصفهان،...)
- ۲- علم غیر عربی (ابراهیم، یوسف، بهروز،...)
- ۳- صفت بر وزن أفعَل (أحسن، أحمر*)
- ۴- جمع مكسر بر وزن مفاعِل و مفاعِل (مساجد، مصابیح)

نام اغلب شهرها و
کشورها جزء
علم‌های مؤتث به
شمار می‌آید.



عيّن الصَّحِيحَ:

- الجمع السالم للمؤتّ لا يقبل حركة الفتحة.
- الممنوع من الصرف لا يقبل التنوين.
- الفتحة في الممنوع من الصرف علامه للتصب فقط.
- الكسرة في الجمع السالم للمؤتّ علامه للجر فقط.



علامات الإعراب

جمع مؤتّ سالم ممنوع من الصرف

و

رفع

ـ

نصب

ـ

جر

* گاهی می توان «مصدر» را به صورت فعل ترجمه کرد؛
قصدُ الرجوع إلى المكتبة : خواستم به کتابخانه برگردم.

اقرأ النص التالي بدقة ثم عين الأخطاء الموجودة في ترجمة النص:

الإرادة القوية

كان السكاكى شخصاً أمياً. لما شاهد المكانة الرفيعة للعلماء في
محافل عديدة عزم على الذهاب إلى مدارس في خوارزم. في بداية
الأمر ما شاهد تقدماً في درسه. فحزن وترك الدرس والمدرسة. ذات
يوم رأى في الطريق منظراً عجيباً...!

أنظر...! كيف أحذث قطرات الماء ثقباً في الصخرة! هل أنا
أصلب من هذه الصخرة؟! فرجع إلى بيته وبدأ الدراسة للمرة الثانية،
وبعد مدة أصبح من علماء عصره!

اراده قوي

سکاكی شخص بی سوادی بود. موقعی که مقام بلند عالمان
را در محافل متعددی دید، تصمیم گرفت به مدارسی در خوارزم
برود. در آغاز کار آنچه مشاهده کرد پیشرفت در درسش بود. لذا
ناراحت شد و از مدرسه بیرون رفت. روزی در راهش منظره‌ی
عجبی مشاهده کرد...!

بنگر...! قطرات آب چگونه سوراخی در صخره ایجاد می کند! آیا
تو سخت تر از آن صخره هستی؟! پس به خانه اش آمد و برای بار دوم
درس خواندن را شروع کرد و پس از مدتی از داشمندان شهر خود
شد!

- ۵- فهم نکات دستوری و دقّت در
شخصیض نقش کلمات را جذب بگیریم.
۶- در قدم اول، جمله را به صورت
تحت اللفظ (کلمه به کلمه) ترجمه کیم.

- ۷- پس از ترجمه‌ی تحت اللفظ،
عبارت را به فارسی روان تغییر دهیم.
۸- هنگام ترجمه، بر مفهوم عبارت
«مبدأ» نه چیزی می افزاییم و نه چیزی
از آن می کاهیم.

الثمارين

الثمرات الأولى

عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَهَا عَلَامَاتٌ فَرِعَيْةٌ ثُمَّ تُرْجِمُ الْعَبَارَاتِ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ:

﴿رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا دُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا﴾

﴿وَزَيَّنَاهُ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمُ بِالشَّاكِرِينَ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ﴾

الثمرات الثانية

صَحْحُ الْأَخْطَاءِ مَعَ بِيَانِ السَّبِّ:

يَدْهُبُ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي ذِو الْحِجَّةِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ.

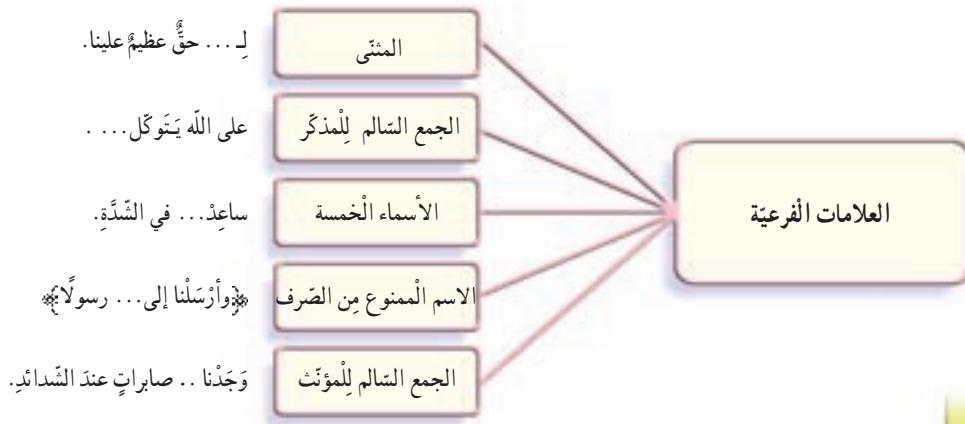
إِعْمَلُ الْحَسَنَاتِ فَالْحَسَنَاتُ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ.

الثمرات الثالثة

لِلْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ...﴾

اجعل في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية:
المؤمنين، أخاك، المؤمنون، الوالدان، أخيك، الوالدين، فرعون، المؤمنات، فرعون، المؤمنات.



اقرأ النص التالي وترجمه إلى الفارسية بعبارات ملوفة:

المرء على دين خليله!

جاء في حديث الإمام جعفر الصادق (ع) : لا تصاحبوا أهل البدع ولا
تجالسوهم قال رسول الله (ص) : المرء على دين خليله وقرنه ! وقد أصبحتْ
هذه العبارة مثلاً سائراً بين الناس ونحن نستفيده من هذا المثل لكيّ حالاتِ
الصادقة بين الأصدقاء . فالذي صادق الآخيار فهو منهم والذى صادق الآشرار
نحسبه واحداً منهم .

الف ولام

در جمله‌های اسمیه، خبر در صورتی که قابلیت پذیرفتن تنوین را داشته باشد، به صورت نکره می‌آید. اما نمونه‌هایی هم وجود دارد که «خبر» به صورت اسم دارای الف ولام آمده است:

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ اوست شنوای دانا!

(هو سمیع علیم: او شنوای داناست.)

﴿وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ اوست بی نیاز ستوده!

(هو غنی حمید: او بی نیاز ستوده است)

هرگاه «خبر» به صورت اسم دارای «الف و لام» باید، حکایت از «حضر» خبر در مبتدا می‌کند. به عبارت دیگر می‌خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است و...

* * *

حال در آیات زیر «خبر»‌های «محصور» را مشخص کنید:

۱- ﴿إِلَهُ الصَّمَدُ﴾

۲- ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

۳- ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفَقَرَاءُ﴾

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْتُمُ الْفَقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ

الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾

زبان قرآن، زبانی است دقیق و ظریف! استفاده از هر علامت و هر کلمه در یک جمله، برای خود معنای خاصی دارد!

زبان عربی، زبان برگزیده‌ی خدا برای القای معانی دقیق و ظریف وحی است. از این رو به ظرایف موجود در این زبان دقت پیشتری کنیم.



اقرأ العبارات التالية من «دُعاء النَّدبة» ثم ترجمها إلى الفارسية:

... أين السُّموس الطَّالِعَةُ؟! أين الْفَمَارُ الْمُنِيرُ؟! أين الْأَنْجُومُ
الزَّاهِرَةُ؟... أين الْمُعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ؟ أين الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ
وَالْعِوْجِ؟... أين مُحْبِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؟ أين قاصِمُ شَوَّكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟
أين هادِمُ أَبْنِيَةِ الشَّرِكِ وَالنَّفَاقِ...؟! أين مُعَزُّ الْأُولَى إِيِّهِ وَمُذْلُّ
الْأَعْدَاءِ...؟! أين الطَّالِبُ بِدِمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ...؟!

* * *

فاصِمُ: درهم شکننده	مُعَدَّ: آماده شده
إِقَامَة: درست کردن، بهراه آوردن	أَمْتُ: سُسْتَنِی، شَكَ
عوج: کُرْتی، انحراف	دَابِر: اصل، ریشه

زبان قرآن زبان زندگی

- تنی چند از شاعران پارسی گوی را که اشعار عربی نیز سروده‌اند در نشریه‌ی دیواری، به دوستان خود معرفی کنید. (نام شاعر، نام دیوان، ذکر چند بیت به عنوان نمونه)
- چند بیت عربی از دیوان حافظ انتخاب نموده و با خط خوش بنویسید.
- چند عبارت عربی از گلستان سعدی استخراج نموده و آن را برای دوستان خود در کلاس ترجمه کنید.
- از کتاب «امثال و حکم» دهخدا، چند ضرب المثل عربی باید که در زبان فارسی کاربرد دارد.
- ده آیه‌ی اول سوره‌ی عنکبوت را بخوانیم و ترجمه کنیم و سپس ترجمه خود را با ترجمه‌های موجود مقایسه کنیم.
- پنج جمله از کلمات قصار نهج البلاغه را بخوانیم و در ترجمه‌ی آن دقت کنیم.
- همچون سال گذشته، نمایش گاهی از کارهای انجام شده در زمینه‌های ساخت ابزارهای کمک‌آموزشی، ماه نامه‌های دیواری و... تشکیل دهیم.
- سعی کنیم صحبت کردن به زبان قرآن را فرا بگیریم. در این زمینه، راهنمایی‌های لازم را از دبیر خود بخواهیم.

الدرس الرابع

جمال العلم

وُفِلِ الْفَصْلُ وَجَانِبُ مَنْ هَرَلْ
 جَارَتْ قَلْبَ امْرِئٍ إِلَّا وَصَلْ
 إِنَّمَا مَنْ يَتَقَبَّلُ اللَّهَ الْبَطَلُ
 مَلَكَ الْأَرْضَ وَلَيْ وَعَزَلْ؟!
 أَبْعَدَ الْخَيْرَ عَلَى أَهْلِ الْكَسَلْ!
 يَعْرِفُ الْمَطْلُوبَ يَحْقِرُ مَا بَذَلْ
 وَجَمَلُ الْعِلْمِ إِصْلَاحُ الْعَمَلِ
 إِنَّمَا أَصْلُ الْفَتَنِيْ ما فَدَ حَصَلْ
 أَكْثَرُ الْإِنْسَانُ مِنْهُ أَمْ أَفَلْ
 فَدْلِيلُ الْعُقْلِ تَقْصِيرُ الْأَمْلِ

ابن الوردي

إِغْتَرَلْ ذِكْرَ الْأَغَانِيِّ وَالْغَرَلْ
 وَأَنْقِ اللَّهَ فَتَقْوَى اللَّهِ مَا
 لَيْسَ مَنْ يَقْطَعُ طُرْقَانَ بَطَلَ
 أَيْنَ زِمْرَوْدُ وَكَنْعَانُ وَمَنْ
 أَطْلَبَ الْعِلْمَ وَلَا تَكْسَلْ، فَمَا
 وَاهْجُرَ النَّوْمَ وَحَصَلْ، فَمَنْ
 فِي ازْدِيَادِ الْعِلْمِ إِرْغَامُ الْعِدَى
 لَا تَقْلِ أَصْلِي وَفَصْلِي أَبَداً
 قِيمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُه
 فَصَرِ الْأَمَالُ فِي الدُّنْيَا تَفْرِزُ

* أَيُّ عنوانٍ أَفْصَلُ لِلْدِرْسِ؟

أَهْلُ الْكَسَلِ ○ أَطْلَبُ الْعِلْمِ ○ الْأَمَالُ فِي الدُّنْيَا ○

* أَجْبُ عَنِ الْأَسْئَلَةِ : ١- مَنْ الْبَطَلُ؟

٢- مَاهُو أَصْلُ الْفَتَنِيْ؟
 ٤- مَاهُو جَمَلُ الْعِلْمِ؟

٣- مَاهُو شَرْطُ الْفُوزِ فِي الدُّنْيَا؟

* المفردات

أشِرْ بَخْطٌ إِلَى الْكَلِمَاتِيْنِ الْمُرْبَطِيْنِ :

آمَالُ قَوْلُ الْحَقِّ

أَمَانَى قَوْلُ الْفَصْلِ

الْمَطْلُوبُ طَلَبُ الْعِلْمِ

* التَّعْرِيف

جانِبُ مَنْ ... = «مَنْ»

اسْمُ مُوصَلُ، مفعولُ بِهِ

أَطْلَبُ الْعِلْمُ = الْكَسْرَةُ

لِدْفَعِ النَّقَاءِ السَاكِنِيْنِ

ضَمِيرُ فِي «حَصَلَ»

يُرْجَعُ إِلَى «الْعِلْمِ»

١- مِنْ عِلْمِ رَا مِيْ جَوِيمْ وَتَبَلَّى نَمِيْ كَنِمْ . ٢- آيَا آرْزوْهَاهِيْ خُودَرَا دَرِ دِنِيَا كَمْ كَرْدَهَايِيْ؟

* حَفْظُ أَرْبَعَةِ أَيَّاتٍ مِنْ قَصِيدَةِ ابْنِ الْوَرْدِيِّ.

١- مِنْ أَدْبَاءِ الْقَرْنِ السَّابِعِ وَلِهِ دِيَوَانُ شِعْرٍ وَفِيهِ هَذِهِ الْلَّامِيَّةُ الْمُشْهُورَةُ.



الأعراب المحلّي و الأعراب التقديرّي



فایده‌ی یادگیری این درس چیست؟! آیا فهم این موضوع تأثیری در درک معانی عبارات دارد؟



فوائد

تشخیص نقش کلمه در جمله، تأثیر غیر قابل انکاری در درک معنای دقیق عبارت‌ها دارد.



بی بردن به علامت اعراب، تأثیر بسزایی در تشخیص نقش کلمه دارد.



گاهی علامات اعراب در «**ظاهر**» کلمات پدیدار نمی‌شود؛ آیا کلماتی این گونه سراغ داریم؟!



علامات اعراب در کلماتی مانند «**القاضي، العالي**» چگونه نشان داده می‌شود؟



علامات اعراب در کلماتی مانند «**هُدَى، فَتَى**» چگونه نشان داده می‌شود؟



حال به متن زیر توجه کنیم :

الانتقام

موسى يقول في نفسه :

ماذا نفعل...؟! آثار أيدي الذئب مشهودة في سرقة النعاج... لا بد من الانتقام...
الانتقام...!

فَسَارَ نَحْوَ الْمَزَرَعَةِ عَنْدَ شَاهِدَتِهِ لَيْلَى أَخْتُهُ وَقَالَتْ لَهُ : هَذَا الْمُعَدِّي الَّذِي
سَرَقَ نَعَاجَنَا قَوِيًّا حَتَّىٰ... يَهْجُمُ... يَقْتُلُ... فَاحْذَرْ مِنْ أَذْى هَذَا الْحَيَّانِ!
وَضَعَ مُوسَى فَخَانًا فِي طَرِيقِ الذَّئْبِ... فَوْقَ الْحَيَّانِ فِي الْفَحَّ. أَخَدَهُ مُوسَى
وَأَشْعَلَ ذَنَبَهُ...!

هَرَبَ الذَّئْبُ نَحْوَ الْمَزَرَعَةِ فَأَشْتَعَلَتِ الْمَحَاصِيلُ... حَزَنَ مُوسَى... شَاهِدَتِهِ أُمُّهُ
عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ فَقَالَتْ : يَا بُنَيَّ ! لَا تَحْزَنْ ! هَذِهِ عِرْرَةٌ... الْإِنْقَامُ سِيفٌ ذُو حَدَّيْنِ !
رِعَايَةُ الْأُصُولِ الْأَخْلَاقِيَّةِ مُهِمَّةٌ حَتَّىٰ فِي الْإِنْقَامِ !

انتقام

موسی با خود می گوید :

چه کنیم...؟! آثار دست های گرگ در سرقت گوسفندان آشکار است... چاره ای جز انتقام نیست... انتقام...
پس به طرف مزرعه روانه شد. در این هنگام لیلی خواهش او را دید و به او گفت: این متباوزی که گوسفندان را
دزدیده است حتماً قوی و نیرومند است... حمله می کند... می کنند... از آزار این حیوان بر حذر باش !
موسی در مسیر گرگ دامی قرار داد... حیوان در دام افتاده... موسی او را گرفت و دمش را آشن زد...!
گرگ به سمت مزرعه فرار کرد. پس محصولات آتش گرفت... موسی ناراحت و غمگین شد. مادرش او را
در این حالت دید و گفت: فرزندم ! ناراحت مباش ! این سرمشوق و عبرت است... انتقام شمشیر دولبه است.
مراعات اصول اخلاقی حتی در انتقام گرفتن امر مهمی است !

— آیا می توانید در داستان، اسم های معربی را که حرکت حرف آخرشان معلوم

نیست مشخص کنید؟

— چرا این اسم ها نمی توانند علامات ظاهری اعراب را پذیرند؟

آیا علامت اعراب همیشه در کلمات ظاهر می شود؟ آیا همه کلمات به راحتی نقش و مسؤولیت خود را در معرض دید ما قرار می دهند؟ آیا تنوع و گوناگونی در ظاهر پدیده های طبیعی ایجاب نمی کند در میان کلمات نیز تنوع وجود داشته باشد؟ حال به تصاویر زیر نگاه کنیم :



گروهی از مردم در حال آمد و شد

یک کشاورز در مزرعه

یک گردان نظامی

چگونه به مسؤولیت این افراد بی بردمی؟ آیا ظاهر آن ها بیانگر این موضوع است و یا محل آمد و شد آن ها؟!

چگونه می توانیم حدس بزنیم که تصویر فوق از آن یک کشاورز است؟ آیا ظاهر او بیانگر این مطلب است یا محلی که در آن بسر می بردد؟

آیا می توانیم به شغل و مسؤولیت این آدم ها بی بریم؟ آیا ظاهر آن ها و یا محلی که در آن تردد می کنند قرینه ای برای یافتن جواب ما نیست؟!

کلمات نیز این گونه اند. بسیاری از اسم ها، علامتی را که حاوی اعلان موضع و نقش آن ها باشند، به راحتی با خود حمل نمی کنند و در تعدادی دیگر از کلمات، ساختمان حروف کلمه، مانع از بروز و ظهور اعلان موضع کلمه شده است!

آیا می خواهید بدانید چه کلماتی این گونه هستند؟
به مثال های زیر توجه کنیم :



أَحَبُّ هَذِهِ الْغَزَالَةَ.

أَصْبَادُ يَنْظُرُ إِلَى هَذِهِ الْغَزَالَةَ.

هَذِهِ غَزَالَةٌ.

- چرا حرکت آخر کلمه‌ی «**هذه**» در مثال‌های فوق تغییر نکرده است؟

- آیا کلمه‌ی «**غزالَة**» نیز مانند «**هذه**» نمی تواند علامت اعراب خود را «**ظاهر**» سازد؟

- اعراب کلمه‌ی «**هذه**» را مشخص کنید. چگونه به اعراب آن بی بردید؟

حال به مثال‌های زیر توجه کنیم :



أَحْتِرُمُ الْقاضِيَ الْعَادِلَ .
نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى الْقاضِيِ الْعَادِلِ . حُكْمُ الْقاضِيِ بِالْعَدْلِ .

- علامت اعراب کلمه‌ی «القاضی» در کدام یک از عبارت‌ها «ظاهر» شده است؟
- نقش کلمه‌ی «القاضی» در مثال‌های فوق چیست؟
- کلمه‌ی «القاضی» معرب است یا مبني؟

برخی کلمات **معرب**، علامت‌های اعراب را **ظاهر** نمی‌کنند و اعراب آن‌ها را فقط از نقش کلمه در جمله می‌توان تشخیص داد. به چنین اعرابی «اعراب تقدیری» می‌گوییم.



عَيْنُ الصَّحِيحَ :

۱- إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِيَ .

۲- أَرَاضِيُّ عَنْ عَمَلِهِ لَا يَتَقَدَّمُ .

۳- الدَّاعِيُّ إِلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلُهُ .

آیا در زبان عربی اسم‌های دیگری مانند «قاضی» داریم که علامات اعراب آن‌ها تقدیری باشد؟

به مثال‌های زیر توجه کنیم :

- ﴿إِنَّا زَيَّنَاهُ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾

- ﴿وَالضُّحَىٰ...﴾

- ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ﴾

- آیا می توانید کلماتی را که حرکت حرف آخرشان «ظاهر» نشده، مشخص کنید؟
- آیا می توانید بگویید دو کلمه‌ی «دُنْيَا» و «هُدَى» معرب هستند یا مبني؟
- آیا می توانید تفاوت میان کلمه‌ی «دُنْيَا» و کلمه‌ی «قاضِي» را بگویید؟



برخی اسم‌های **معرب** (مانند **فتی**) در هیچ یک از سه حالت **رفع** و **نصب** و **جز** علامت‌های اعراب را نمی پذیرند.

برای اسم‌هایی مانند «قاضی، راضی» و نیز «دُنْيَا، هُدَى» در زبان عربی با توجه به حرف آخر آن‌ها چه اصطلاحی به کار می‌رود؟

به اسم‌هایی مانند «**قاضی**» که به حرف **باء** ما قبل **مكسور** ختم می‌شوند، «**منقوص**» می‌گوییم.

به اسم‌هایی مانند «**هُدَى**، **دُنْيَا**» که به حرف **الف** ختم می‌شوند، «**مقصور**» می‌گوییم.

اسم **منقوص** در صورتی که خالی از «**ال**» باشد غالباً **باء** آخر آن به **تنوین** کسره تبدیل می‌گردد؛ (غیر از حالت **نصب**)؛ مانند؛ **قاضٍ**
اسم **مقصور** در صورتی که خالی از «**ال**» باشد غالباً **الف** آن به **تنوین** فتحه تبدیل می‌گردد؛ مانند؛ **هُدًى**



تنوین اسم‌های منقوص (غیر از حالت **نصب**) و **مقصور** علامت اعراب به شمار نمی‌آید.

اعراب تقدیری	رفع	نصب	جز
«الفتی» مقصور	-	-	-
«القاضی» منقوص	-	+	-

همایش ترجمه

اطلاعیه

از آن جا که آموزش زبان عربی در مدارس به منظور تقویت قوه‌ی درک و فهم متون و ارتقاء کیفیت ترجمه صورت می‌گیرد، از این رو برآن شدیم که به منظور تبادل نظر و انتقال تجربیات و بالا بردن سطح کیفی آموزش «زبان قرآن»، همایشی را با حضور داشن آموزان و دبیران و مسؤولان محترم دبیرستان... برگزار کنیم.

به امید آن که بتوانیم در آینده‌ی نزدیک چنین همایش‌هایی را در سطح منطقه و استان برپا کنیم.

موضوعات همایش

- ۱- اهمیت ترجمه و تأثیر آن در درک و فهم متون
- ۲- نیاز جامعه‌ی امروز به تربیت مترجمان ماهر و حادق
- ۳- نکات مهم و اساسی در ترجمه
- ۴- ارتباط «ترجمه» با اهداف آموزش زبان عربی در مدارس
- ۵- کتاب‌های درسی و نقش آن در بالا بردن کیفیت ترجمه
- ۶- تجربه‌های مترجمان
- ۷- بازدید از نمایشگاه و سایل کمک‌آموزشی و تحقیقات داشن آموزان و معرفی مترجمان برتر
- زمان: روز ... ساعت ...
- دانش آموزان دبیرستان ...

با برگزاری همایش ترجمه، اهمیت موضوع ترجمه را نشان دهیم.

کارهای فوق برنامه می‌تواند اهداف آموزشی مارا بهتر و دقیق‌تر محقق کند!

الثَّالِثُونَ

الثَّالِثُونَ الْأَوَّلُ

ترجم العبارات التالية ثم انتخب الأعراب المناسبة للأسم المقصور والمنقوص:

منصوب باءً عراب ظاهري

مرفوع تقديرًا

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ﴾

الدُّنْيَا مَرْرَعَةُ الْآخِرَةِ.



منصوب تقديرًا

مجرور تقديرًا

﴿النَّاسُ لَا يُحِبُّونَ التَّرَاضِيَ عَنْ نَفْسِهِ﴾

سبب البناء

الأعراب

ضمير

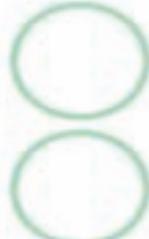
مبتدأ و
مرفوع محالاً

ترجم العبارات التالية وأجيء عما طلب منك:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ﴾

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾

﴿الْعَاقِلُ مَنْ يَعْتَبِرُ بِالتجارِبِ﴾



الثَّالِثُونَ الْأَخِيرُونَ

عين الأخطاء مع بيان السبب:

قال نوع (ع) : وجدت الدنيا كيتي له بابان ؛ دخلت من أحد هم وخرجت من الآخر.



التساعي في الخير كفاعله والمashi في الشر كعامله.

كُلُّكُمْ راعٍ وَكُلُّكُمْ مسؤول عن رعيته.

الجاهل من يتبع الهوى.



عين الصحيح في الإعراب والتخليل الصّرفي:

﴿وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾

الإعراب	التخليل الصّرفي	
مبتدأ و مرفوع محالاً	اسم، مفرد، مشتق، معرفة	السلام
مبتدأ و مرفوع	اسم، مذكر، جامد، معرب	على
محرر محالاً بحرف جاز	حرف، عامل، مبني على الفتح	من
مفعول به و منصوب	حرف، غير عامل، مبني على السكون	اتبع
فعلٌ و فاعله «هو» المستتر	فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي من باب افعال	الهدى
فعل و فاعله «من»	فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب تفعّل، متعدّد	
مفعول و منصوب تقديرًا	اسم، معّرف بالـ، معرب، مقصور	
فاعل و مرفوع تقديرًا	اسم، جامد، معرب، منقوص	

اقرأ النص التالي ثم ترجمته إلى الفارسية وأجب عن السؤالين:

مِنْ وصاية الإمام الخميني (ره) لِلشَّبابِ

وأطلُبُ مِنْ شَبَابِنَا التَّسْمِيكَ بِالْاسْتِقْلَالِ وَالْحَرَبَةِ وَالْقِيمَ^(١) الْإِنْسَانِيَّةِ
وَرَفَضَ^(٢) مَا يَعْرِضُهُ^(٣) عَلَيْهِمُ الْغُرْبُ مِنْ رُخْرُفِ^(٤) الدُّنْيَا وَمِنْ التَّحْلُلِ^(٥)
وَالْفَسَادِ... فَالْغُرْبُ لَا يَرِيدُ لَكُمْ غَيْرَ ضَيَاكُمْ وَغَفْلَتِكُمْ عَنْ مُسْتَقْبَلِ بَلَدِكُمْ
وَلَا يَرِيدُ غَيْرَ نَهَبِ^(٦) ثَرَوَاتِكُمْ وَجَرَكُمْ^(٧) إِلَى التَّبْعِيَّةِ^(٨) وَالْأَسْرِ^(٩).

ماذا طلب الإمام من الشباب؟

ماذا طلب الإمام من الشباب؟

- | | | | |
|----------------------|-----------|----------------|--------------|
| ١- جمع القيمة : ارزش | ٢- ردكرين | ٣- عرضه می کند | ٤- زر و زیور |
| ٥- بند و باری | ٦- غارت | ٧- کشاندن | ٨- وابستگی |
| ٩- اسارت | | | |

الْحُكْمَ الْجَمَالِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

ماضی

فعل ماضی دلالت بر تحقق امری در گذشته می‌کند. به عبارت دیگر محقق شدن آن عمل امری مسلم است. حال گاهی متکلم برای آن که شدت علاوه‌ی خود را به تحقق امری که وقوع نیافته است، بیان کند، آن را به صیغه‌ی ماضی بیان می‌کند تا تفاوٰل و میل درونی خود را به تحقق امر مورد نظر رسانده باشد؛ آن چنان که در صیغه‌های «**دعا**» این گونه متداوی است:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : خدا از او راضی باد!

دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِيٌّ : سایه‌ی بلند او مستدام باد!

گاهی امری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، از سوی متکلم به لفظ «**ماضی**» بیان می‌شود تا مسلم الواقع بودن آن را نشان دهد؛ مانند: **إِذَا الشَّمْسُ كُوَرَتْ...** = آن هنگام که خورشید تاریک گردد... (از نشانه‌های قیامت)

* * *

در آیات زیر دقّت کنید: آیا فعل‌های ماضی در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند؟

۱- **تَبَثَّتْ يَدَا أَبِي لَهِبٍ وَ...!**

بریده باد دو دست ابو لهب و...!

۲- **لَقِدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**

هر آینه ما آدمی را در نیکوترين شکل آفریدیم.

۳- **... فَقَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ**

پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بهراسد. (از نشانه‌های قیامت)

۴- **فَأَمَا مَنْ شَقَّلَثْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ**

پس هر که ترازوی اعمالش سنجین باشد پس او در زندگانی پسندیده و نحوی به کارگیری کلمات خوشایندی است.

* * *



اقرأ الدعاء التالي من «دعاة الإفتتاح» وترجمه إلى الفارسية:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغُبُ إِلَيْكَ فِي دُولَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بَهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ
وَتُنْذِلُ بَهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادِهِ
إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بَهَا كَرَامَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَهُ اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنْ
الْحَقِّ فَحَمِلْنَاهُ وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَغْنَاهُ.

* * *

تُعِزُّ = عزّت بخشی، گرامی بداری دُعَاهُ = ج داعی : دعوت کننده

حَمَلْنَاهُ = ما را به پذیرفتن آن وادار کن

قَادِهِ = ج قائد : راهبر، هدایت کننده

تُنْذِلَ = ذليل و خوار کُنی

اللَّذِينَ الْخَاصُّونَ

الظَّبَّابُ وَالقَمَرُ

أنا صيادٌ. أُسافِرُ إِلَى الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلِفَةِ لِصَيْدِ الْحَيَّانَاتِ التَّادِرَةِ. فِي إِحْدَى هَذِهِ الرِّحْلَاتِ أَمْضَيْتُ أَسْبُوعًا كَامِلًا فِي إِحْدَى الْجُزُّرِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ. فَتَشَوَّثَ عَنْ آثارِ ظَبَّابٍ ذِي قَرْوَنٍ جَمِيلٍ يَسْكُنُ فِي هَذِهِ الْمِنْطَقَةِ.

سَاعَدَنِي فِي هَذَا الصَّيْدِ أَحَدُ سَاكِنِ الْجَزِيرَةِ وَهُوَ خَبِيرٌ بِمَسَالِكِ غَابَاتِهَا.

لَمَّا عَرِبَتِ الشَّمْسُ جَلَسْنَا تَحْتَ شَجَرَةٍ مُشْرَفَةٍ عَلَى تَلٍ رَمْلِيٍّ. ظَاهَرَتْ أَشْعَاعُ الْقَمَرِ الْفِضَّيَّةُ وَأَصْبَحَ الْمَنْظَرُ جَمِيلًا رَاءً يَخْلِبُ الْقُلُوبَ.

حِينَئِذٍ رَأَيْتُ ظَبَّابًا يَمْشِي بِهُدُوءٍ عَلَى الرَّمْلِ حَتَّى بَلَغَ قِمَّةَ أَحَدِ التَّلَالِ فَجَلَسَ. أُنْظُرْ... أُنْظُرْ... هَذَا هُوَ الظَّبَّابُ الَّذِي فَتَشَوَّثَ عَنْهُ طَوْلَ التَّهَارِ. أُنْظُرْ إِلَى فُروْنَهِ الْجَمِيلِ الْثَّمِينَةِ الَّتِي ظَاهَرَتْ كَالْفِضَّةِ الْبَرَاقَةِ فِي ضَوْءِ الْقَمَرِ... .



ما فَطِنَ الظَّبْيُ لِوْجُودِنَا . فَتَوَقَّفَ فِي نُقطَةٍ وَهُوَ يَرْقُبُ الْقَمَرَ بِإعْجَابٍ ... فَأَخْذَتْ سِلَاحِي ... وَلَكِن ... مَا قَبِلْتُ يَدِي ...

— كَيْفَ تَقْتُلُ ظَبِيًّا يَعْشِقُ الْجَمَالَ كَمَا تَعْشِقُهُ أَنْتَ؟!

لَقَدْ تَرَكَ مَأْمَنَهُ بَيْنَ الْأَشْجَارِ لِمُشَاهَدَةِ الْقَمَرِ وَمُنَاجَاتَهِ ... !

وَضَعَتُ السَّلَاحَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَلَّتْ لِرَفِيقِي : لَا ... لَا أَقْتُلُ هَذَا الظَّبَّيِّ ... مَا هُوَ رَأِيلَكَ؟!

فَأَجَابَ : أَحْسَنَتَ ... الْحُقُّ مَعَكَ ... إِنَّهُ حَيَوانٌ «شَاعِرٌ» يَعْشِقُ الْجَمَالَ !

أَهُولَ النَّسَاءِ

* أَئِ عنوانِ أَجْمَلُ لِلَّصَّنِ؟

أَشْعَةُ الشَّمْسِ الْفِضَيَّةِ ○ طَرِيقَةُ صَيْدِ الظَّبَّيِّ ○ حُبُّ الْجَمَالِ ○

* عَيْنُ الصَّحِيحِ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ :

١- بَقِيَ الصَّيَادُ أَسْبُوعَيْنِ فِي إِحدَى الْجُزُرِ الْأَسْتَوَائِيَّةِ ○

٢- أَصْبَحَ الْمُنْظَرُ جَمِيلًا بَعْدَ ظَهُورِ أَشْعَةِ الْقَمَرِ الْفِضَيَّةِ ○

٣- فَطَنَ الظَّبَّيُّ لِوْجُودِ الصَّيَادِ ○

* أَجَبَ عَنِ الْأَسْلَئَةِ :

١- مَنْ سَاعَدَ الصَّيَادَ فِي صَيْدِهِ؟ ٢- كَيْفَ كَانَ قُرُونُ الظَّبَّيِّ؟

٣- لِمَادِيَ تَرَكَ الظَّبَّيُّ مَأْمَنَهُ فِي اللَّيْلِ؟

يرُقب: من مشتقاته :

«مراقب»

أَجَاب: من مشتقاته :

«جواب»

شَاعِر: ذو شعور،

ذوق إحساس

الإضافة والوصف



یادگیری موضوع این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارت‌ها دارد؟

آیا ندانستن این بحث خلی در روند آموزش ایجاد می‌کند؟!

اسم‌هایی که **صفت** واقع می‌شوند، خصوصیات اسم قبل خود را می‌پذیرند.

اسم‌هایی که **مضاف** واقع می‌شوند، از داشتن برخی علامت‌ها محروم می‌گردند.

آیا جمله نیز می‌تواند «**صفت**» واقع شود؟!

به متن زیر توجه کنید : يَرْحَمُ اللَّهُ رَاحِمِي الْمُسْعَفَاءِ !

وَصَلَ رَجُلٌ بَدْوِيٌّ فِي طَرِيقِ سَفَرِهِ إِلَى أَرْضٍ خَالِيَّةٍ مِنَ الْمَاءِ وَالبَاتِ... فَشَعَرَ بِالْعَطْشِ الشَّدِيدِ. وَبَعْدَ مُحاوَلَةٍ كَثِيرَةٍ وَجَدَ بِئْرًا، فَنَزَّلَ فِيهَا وَسَرَبَ مَاءً صَافِيًّا ثُمَّ خَرَجَ. عَنْدَئِذٍ رأَى كُلُّا يَلْهَثُ مِنَ الْعَطْشِ. فَقَالَ فِي نَفْسِهِ : «عَطْشُهُ السَّدِيدُ يُقْتَلُهُ فِي هَذَا الْجَوَّ الْحَارِ !» فَنَزَّلَ فِي الْبَئْرِ مَرَّةً أُخْرَى وَمَلَأْ حُفَّةً مِنَ الْمَاءِ... فَسَرَبَ مِنْهُ الْكَلْبُ الْعَطْشَانُ... فَقَالَ الرَّسُولُ الْأَكْرَمُ (ص) فِي حَقِّ هَذَا الرَّجُلِ : «الَّرَّاهِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَانُ !»

خداوند به رحم کنندگان بر ضعیفان رحم می کند !

مردی بیابانگرد در مسیر سفرش به سرزمینی بی آب و علف رسید... احساس تشنگی شدید کرد. پس از تلاش بسیار چاهی یافت. از چاه پایین رفت و آب زلالی نوشید و سپس خارج شد. در این هنگام سگی را دید که از تشنگی لَهَ می زد (می زند). با خود گفت : «تشنگی شدیدش او را در این هوای گرم از پای در می آورد !» پس بار دیگر از چاه پایین رفت و کفس‌های خود را از آب پُر کرد... سگِ شنه از آن نوشید... پیامبر اکرم (ص) در حق این مرد فرمود : «خداوندِ رحمان به رحم کنندگان رحم می کند !»

چرا کلمه‌ی «راحمن» در عنوان درس به صورت «راحیمی» آمده است ؟

در کدام یک از این دو ترکیب، کلمه‌ی دوم، ماقبل خود را توصیف می کند : رجل بدوي ماء البش

کدام یک از این کلمه‌ها از لحاظ اعراب تابع ما قبل خود است ؟

چرا فعل «يلهث» در عبارت «رأى كلباً يلهثُ» به صورت ماضی استمراری نیز ترجمه شده است ؟

اجزای طبیعت و پدیده‌های طبیعی مخلوقاتی جدا از یکدیگر و غیر مرتبط نیستند، بلکه بر یک دیگر اثر می‌گذارند. و این تأثیر و تأثیر بین دو پدیده گاهی آن چنان شدید است که از یک دیگر جدا شدنی نیستند. و به عکس، پدیده‌های دیگری هم هستند که در عین ارتباط می‌توانند از یک دیگر جدا باشند.



أشجارُ الْفَابَةِ



الْأَشْجَارُ الْبَاسِقَةُ



وَرْدَةُ الْمَرْهَبَةِ *



الْوَرْدَةُ الْحَمْرَاءُ

كلمات نیز چنین حالتی دارند.

حال آیا می‌توانید در داستان «يرحم الله...» تركیب‌هایی بیاید که بین آن‌ها ارتباط معنایی وجود دارد و با یک دیگر معنای واحدی را می‌رسانند؟

معنا	تركيبات
مردی صحراسین	رجل بدوي
آب چاه	ماءُ البَشَرِ
.....
.....
.....
.....
.....
.....

آیا تفاوتی در نوع ارتباط میان تركیبات فوق مشاهده می‌کید؟
به نظر شما میان کدام یک از تركیبات فوق، ارتباط قوی‌تر است؟ چرا؟

به دو جزء تركیباتی مانند «العطش الشديد» و «الوردة الحمراء» که جزء دوم به تنها‌ی وجود خارجی ندارد، «موصوف و صفت» (منعوت و نعمت) گفته می‌شود.
به دو جزء تركیباتی مانند «ماءُ البشر» و «أشجارُ الْفَابَةِ» که جزء دوم آن به تنها‌ی وجود خارجی دارد، «مضاف و مضاف إلَيْهِ» گفته می‌شود.

داستان «الظبي والقمر» را یک بار دیگر مرور نمایم و سپس خانه‌های خالی جدول را پر کنیم :

المضاف والمضاف إليه	الموصوف والصفة
صيد الحيوانات (شکار حیوانات)	۱- أُسبوعاً كاملاً (هفتاه‌ای کامل)
أشعة...	۲- المناطق ...
..... النهار	۳- ... التادرة
... ساکِنٍ ...	۴- شجرة ...
غابات ...	۵- ... رملية
... القمر	۶- ... ذي قُرونِ ...
وجود ...	۷- ... شاعر
مشاهدة ...	۸- الظبي ... فتشت عنه
... لـ ...	۹- أشعة القمر ...
رفيق ...	۱۰- ظبياً... الجمال

آیا اکنون می‌توانیم در داخل هر یک از دو ستون فوق، وجود مشترکی بیابیم که در تمام ترکیبات ده گانه‌ی آن وجود داشته باشد؟

حال برای آن که وجود مشترک ترکیبات اضافی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم :

أضاف

- آیا می‌توانیم در داستان «الظبي و القمر» و هم چنین «يرحم الله...» دو جمع مذکر سالم و یک اسم مثنی پیدا کنیم؟
- آیا تغییراتی بر ظاهر این کلمات صورت گرفته است و حرفي از آن‌ها حذف شده است؟
- آیا در ترکیبات اضافی، اسم دوم می‌تواند «ضمیر» باشد؟
- ضمیر «ه» در دو کلمه‌ی «نصَرَه» و «كتابه» چه تفاوتی از لحاظ اعرابی باهم دارند؟

اکنون به کمک یافته‌هایمان می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

أحكام أضاف

اعراب اسم دوم (مضاد اليه) همیشه ... است. (مجرور - مرفوع)

اسم اول (مضاد) نمی‌گیرد. (ال و تنوين - ال)

اسم مثنی و جمع مذکر سالم در صورت واقع شدن، نون آن‌ها حذف می‌شود.
(مضاد اليه - مضاد)



إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِالْكُلْمَةِ الْمُنَاسِبَةِ

- ... النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ . (الأَفْضَلُ، أَفْضَلُ)
- حَاسِبُوا أَنفُسَ ... فِي الدُّنْيَا . (كُمُ، أَنْتُمْ)
- يُدَافِعُ ... عَنِ الْمُظْلُومِينَ . (الْمُسْلِمُونَ الْعَالَمُ، مُسْلِمُو الْعَالَمُ)



حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات وصفی را بیاییم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

- آیا در دو عبارت «رأيت ظبياً يمشي بهدوء» و «رأى كلباً يلأهث» دو فعل «يمشي» و «يلهث»
اسم قبل از خود را توصیف نکرده‌اند؟
- در ترجمه‌ی این دو فعل چرا از کلمه‌ی «که» استفاده می‌کنیم؟ آهوبی که ... سگی که ...
- اسم قبل از این دو فعل (ظبياً، كلباً) معرفه هستند یا نکره؟
- در ترکیباتی از قبیل «المناطق المختلفة»، «الشمس المضيئة» و ... چه تعابق و هماهنگی میان
اسم اول و اسم دوم صورت گرفته است؟



برای جمع‌های غیر انسان، می‌توان از صفت‌های **مفروض مؤنث** استفاده کرد.

در زبان عربی اسم‌های وجود دارند که بدون داشتن علامت تأییث، **مؤنث** به شمار می‌آیند؛

مانند: **شمس**، **أرض**، **نفس**، **نار**، **ريح**، **دار**، نام اغلب اعضای زوج بدن (عين، يد، رجل...) که

به آن‌ها «**مؤنث معنوی**» گفته می‌شود.



اطار وظف

اکنون به کمک یافته هایمان، می توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

۱- اسم دوم (**صفت**، **نعت**) مشخصات اسم قبل از خود را (**موصوف**، **منعرف**) ... (می پذیرد - نمی پذیرد)

۲- **جمله** نیز می تواند برای یک اسم ... **صفت** واقع شود. (معرفه - نکره)
۳- **صفت** برای ... می تواند به صورت **مفرد مؤنث** باید. (جمع غیر انسان، مثنای غیر انسان)



املاً الفراغ بالكلمة المناسبة:

- أيام الدراسة من الأيام (الجميلة، الجميل)

- لا تعتمد على النفس (الأمارة، أمارة)

- القناعة ... لا ينفع. (الكنز، كنز)

اطافه + وظف

آیا یک اسم می تواند در آن واحد هم صفت داشته باشد هم مضaf، الیه ؟!

به ترکیبات زیر نگاه کنید :

- السلام على عباد الله الصالحين.

- أشعة القمر الفضية

- عطشه الشديد

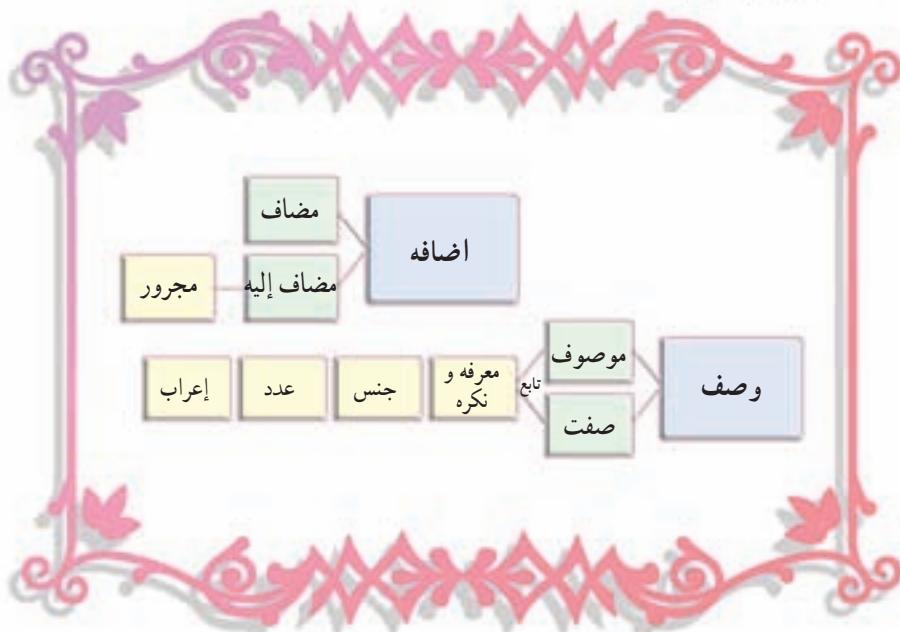
عبارت های فوق را چگونه ترجمه می کنیم ؟

- | | | |
|----------------------------|----|---------------------------|
| سلام بر بندگان خدای صالحان | يا | - سلام بر بندگان صالح خدا |
| اشعه‌ی ماه نقره‌ای | يا | - اشعه‌ی نقره‌ای ماه |
| عطش او شدید | يا | - عطش شدید او |



در زبان عربی - بر خلاف زبان فارسی - **مضاف الیه** بر صفت مقدم می شود.

مُضَافٌ وَ مَدْلُونٌ



۱- صفت در زبان فارسی به صورت مفرد می‌آید هرچند در زبان عربی مفرد نباشد.

الْتَّلَمِيذَاتِانِ الْمُجَهَّدَاتِانِ، الْتَّلَامِيذُ الْمُجَهَّدُونَ : دانش آموزان کوشای

۲- در ترجمه‌ی جمله‌ی وصفی، حرف «که» را بر آن می‌افزاییم و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به

ترتیب ذیل ترجمه‌ی می‌شود :

* ماضی + ماضی = ماضی بعید در زبان فارسی (و یا ماضی) :

اشتریتُ کتابًا قد رأيته في مكتبة المدرسة : کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم (دیدم).

* ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی :

سمعتُ نداءً يدعوني إلى الصدق : ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می‌خواند.

* مضارع + مضارع = مضارع التزامي در زبان فارسی :

أُفْشَ عن كتابٍ يُساعِدُني في فهم النُّصوصِ : دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

إِفْرَا النَّصَّ التَّالِي بِدَقَّةٍ ثُمَّ عَيْنَ الْأَخْطَاءِ الْمُوْجَوَّدةِ فِي تَرْجِمَةِ النَّصِّ :

الذئب والحمار

رأى ذئبٌ جائعٌ في المزرعةِ حمارين سميَّتِينِ يأكلان العشبَ. فأقبلَ نحوَ واحدٍ منها. لما شاهده

الْحِمَارُ الْمُسْكِنُ تَظَاهَرُ بِالْعَرْجِ. فَسَأَلَهُ الذَّئْبُ عَنِ السَّبَبِ. فَأَجَابَ الْحِمَارُ: دَخَلْتُ فِي رِجْلِي شَوَّكَةً كَبِيرَةً

وَأَحْسَنْتُ بِالْمِشَدِيدِ. أَخَذَ الذَّئْبُ رِجْلَ الْحِمَارِ لِلتَّفْتِيشِ عَنِ السَّوْكَةِ. فَضَرَبَهُ الْحِمَارُ بِرِجْلِهِ وَوَقَعَ الذَّئْبُ

عَلَى الْأَرْضِ وَفَرَّ الْحِمَارُ. فَقَالَ الذَّئْبُ فِي نَفْسِهِ: هَذَا جَرَائِي، فَأَنَا وَحْشٌ مُفْتَرِسٌ لَا طَبِيبٌ مُعَالِجٌ!

گرگی و الاغی

یک گرگ گرسنه در مزرعه دو الاغ فربه‌ی را دید که علف

خورده بودند. گرگ به سمت یکی از آن‌ها روی آورد. الاغ وقتی

بیچارگی خود را دید تظاهر به لگنی کرد. گرگ علت را سؤال کرد.

الاغ گفت: پایم بر خار بزرگی قرار گرفته است و احساس درد می‌کنم.

گرگ برای یافتن خار، پای الاغ را گرفت. الاغ او را زد و گرگ بر

زمین افتاد و الاغ فرار کرد. گرگ با خود گفت: این جزای توست،

من یک حیوان وحشی درنده هستم نه یک پزشک معالج!

برای کلمات نامانوس، از

شیوه‌ی «ترجمه‌ی حدسی»

استفاده کنیم.

گاه معنای یک کلمه از

عبارت‌های قبل و بعد،

مشخص می‌شود.

أَنْجَالِينْ

الثَّرِينُ الْأَوَّلُ

اقرأ العبارات التالية ثم ترجمها إلى الفارسية وعِينَ الموصوف والصفة:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ
 الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ يُبْعِدُكُ عنِ الضَّلَالِ وَيُقَرِّبُكَ إِلَى الرَّشادِ.
 الْفَرَآنُ هوَ التُّورُ الْمُبِينُ وَالصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.
 إِنِّي أَحِبُّ إِخْوَانِي الْمُجَدِّدِينَ.﴾

١
٢
٣
٤

الثَّرِينُ الْآخِرُ

عِينَ المضاف والمضاف إليه ثم ترجم العبارات إلى الفارسية:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ
 الْحَسْنُ وَالْحُسْنُ سَيِّدَا سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.
 جَوْلَةُ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ وَجَوْلَةُ الْحَقِّ إِلَى قِيامِ السَّاعَةِ.
 إِلَهِي نَبْهَنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغُفْلَةِ.﴾

١
٢
٣
٤

الثَّرِينُ الْآخِرُ

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

- | | |
|-----------------------------------|--|
| (النافع، النافعة، نافع) | الكتُبُ ... مفيدة للطَّلَابِ. |
| (المشتراكُ، المشتركون، المشتركةِ) | لُغَةُ الْمُسْلِمِينَ ... هي اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ. |
| (معلمو، معلمون، معلمي) | يجتهدُ ... الْمَدَارِسُ فِي تَعْلِيمِ التَّلَامِيدِ. |
| (المعلماتُ، معلماتُ، معلمتُ) | تجتهد... الْمَدَارِسُ فِي تَعْلِيمِ الطَّالِبَاتِ. |

١
٢
٣
٤

اقرأ النص التالي وترجّمه إلى الفارسية ثم أغرب ما أشير إليه بخطٍّ:

النَّظْرَةُ إِلَى الْحَيَاةِ

بعض الناس ينظرون إلى الدنيا يتشارؤُم وقلقي؛ يعيش هؤلاء فلقين دائمًا.

الأفضل لنا مواجهة حقائق الحياة المرة بالرضا والتفاؤل، والسعى إلى ما هو صالح

لشأننا وعدم الحزن على مكروره يواجهها.

الْحُكْمُ الْجَاهِلَيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

تقديم

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

﴿إِلَهٌ مُّلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

ملک السماوات والأرض لله.

ظاهراً معنای هر دو عبارت یکی است. اما آیا مفهوم و مراد هر دو نیز یکسان است؟!

در آیه‌ی شریفه، ملکیت آسمان‌ها و زمین در خداوند محصور شده است.

به عبارت دیگر، خداوند تنها مالک اصلی شناخته شده است؛ بر خلاف جمله‌ی دوم که چنین حصری ندارد؛ خداوند مالک است اما معنی ندارد که دیگران هم همچون خداوند ملکیت داشته باشند.

به آیه‌ی ذیل توجه کنیم : ﴿إِنَّكُمْ نَعْبُدُ وَإِنَّكُمْ نَسْتَعِينُ﴾

به نظر شما دلیل تقدم مفعول به (إنك) چیست؟ آیا عبارت «نعبدك و نستعينك» دلالت بر همین معنا نمی‌کند؟! چه فرقی میان (إنك نعبد) و (نعبدك) وجود دارد؟

جواب : **تقديم** یک کلمه (ویا تقديم جار و مجرور) گاهی حکایت از

«حصر» می‌کند. در «نعبدك» معنای عبادت کردن برای خدا وجود دارد، هر کلمه در جمله جایگاهی دارد؛ اما گاهی به دلایل بلاغی، جای این کلمات تغییر می‌کند!

* * *

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا **تقديم** صورت گرفته است و چرا؟

۱- ﴿بِإِلَهٍ فَآعْبُدُ وَكُنْ مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾

«نحو» و «بلاغت» دو بال فهم
معنی هستند!

۲- ﴿إِلَهٌ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

۳- ﴿وَلِلَّهِ غَيْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۴- ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَلِيلُ الْمُؤْمِنُونَ﴾

فِي ظُلْلَ الدُّعَاءِ



اقرأ «دُعَاء شَهْرِ رَمَضَانَ» وَتَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ:

يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ أَنْتَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي
لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. وَهَذَا شَهْرٌ عَظِيمٌ وَكَرَّمَهُ
وَشَرَّفَهُ وَفَضَّلَهُ عَلَى الشَّهُورِ. وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي فَرَضَتْ صِيَامَهُ
عَلَيَّ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ
مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ وَجَعَلَتْ فِيهِ لِيَلَةَ الْقُدرِ وَجَعَلَتَهَا خَيْرًا مِنِ
أَلْفِ شَهْرٍ . . .

* * *

فَرَضَتْ: واجبٌ كردي

ُفْرَقَانٌ: جداً ساختن حق از باطل

أَنْزَلَ . . . : برای هدایت مردم و بیان راه روشن هدایت . . . قرآن نازل شده است.

اطناع و اعمَل

چراغ هوشمند

لوازم مورد نیاز:

- یک جعبه‌ی مقوایی (یا پلاستیکی یا چوبی) برای نصب و نگهداری مدار الکتریکی که خواهد ساخت.
- تعدادی برگ مقوایی (هر برگ را به یکی از موضوعات درس اختصاص دهید).
- تدوین تعدادی سؤال به همراه پاسخ، پیرامون موضوع مورد علاقه‌ی خود.
- مانند: معارف، صفت و مضاف‌الیه، عدد، انواع اعراب اسم، اعراب فعل مضارع،...
- یک عدد لامپ ۶ ولت (یا زنگ کوچک)
- یک عدد قوه‌ی ۶ ولت
- چند رشته سیم نازک برق (یا کاغذ آلومینیوم)
- دو عدد فیش
- مقداری پیچ یا میخ

روش ساخت:

الف - آماده کردن روی کارت:

- ۱- صفحه‌ی انتخابی خود را مناسب با تعداد سؤال و جواب در هر یک از موضوعات انتخابی به نسبت مساوی به شکل دلخواه مرتع یا دایره... تقسیم می‌کنیم.
- ۲- زیر هر یک از خانه‌ها، وزنه‌ی کوچکی ایجاد کرده و یک پیچ (یا میخ) در آن قرار می‌دهیم.
- ۳- هر یک از سوالات انتخابی خود را به صورت تصادفی، در یکی از خانه‌ها می‌نویسیم.
- ۴- پاسخ هر یک از سوالات را نیز به صورت تصادفی، در خانه‌های باقیمانده می‌نویسیم.

ب - آماده کردن پشت کارت:

- ۱- از هر سؤال، یک رشته سیم نازک، فقط به جواب صحیح وصل می‌کنیم. (این اتصال می‌تواند با کاغذ آلومینیوم نیز صورت گیرد.)
- ۲- چراغ (یا زنگ) را در کنار صفحه نصب می‌کنیم.
- ۳- قوه را در محلی مناسب، نصب می‌کنیم.
- ۴- یک رشته سیم، به قطب مثبت وصل نموده و سر دیگر آن را به فیش مجهز کرده و رها می‌کنیم.
- ۵- یک رشته سیم جداگانه، به قطب منفی قوه وصل نموده و سر دیگر آن را به لامپ متصل می‌نماییم.
- ۶- یک رشته سیم جداگانه به لامپ متصل کرده و سر دیگر آن را به فیش مجهز نموده و رها می‌کنیم.

طرز کار دستگاه:

- یک سرفیش را در روزنہای زیر سؤال دلخواه قرار دهید.
- فیش دوم را در خانه‌ای قرار دهید که فکر می‌کنید، می‌تواند پاسخ صحیح باشد.
- در صورت صحیح بودن پاسخ، چراغ روشن می‌شود (یا زنگ به صدا در می‌آید).
- زمانی که چراغ در بازی دونفره روشن نشود، امتیاز منفی داده می‌شود و آن‌گاه نوبت فرد مقابل است که سؤال انتخابی دوستش را پاسخ دهد!

نهض عقيلٌ وذهب نحو دار الحكومة في الطريق

— ... أخي أمير البلاد... سأحصل على مالٍ ومنصب... فلن أرجع إلا بالأنكىأس الملوءة... حتماً... لاشك فيه!

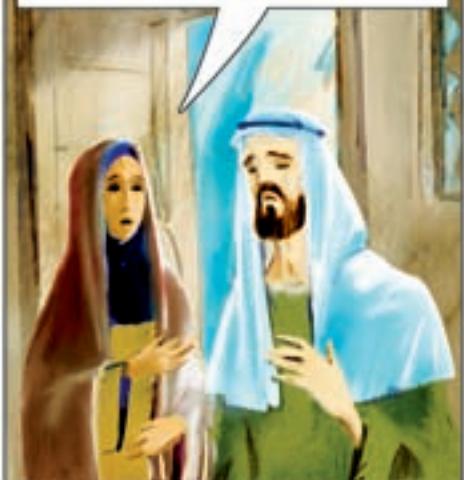


في دار الحكومة

— السلام عليك يا أخي يا أمير المؤمنين!
— عليكم السلام ورحمة الله!
— يا علي! حيث إليك لا تكلم حول مسائلك في الحياة!

— يا عقيل! إنهض... لاشيء في البيت.

أخوك خليفة المسلمين ورئيس الحكومة! إذهب إليه ليتحصل على شيء من المال!



— يا علي! أهذه مائدة أمير البلاد؟! أطعموناه كذلك؟!

حان وقت العشاء

لما جلسوا على المائدة ليتناولوا العشاء، ما وجد عقيل شيئاً إلا الخبر والملح! فتعجب كثيراً.

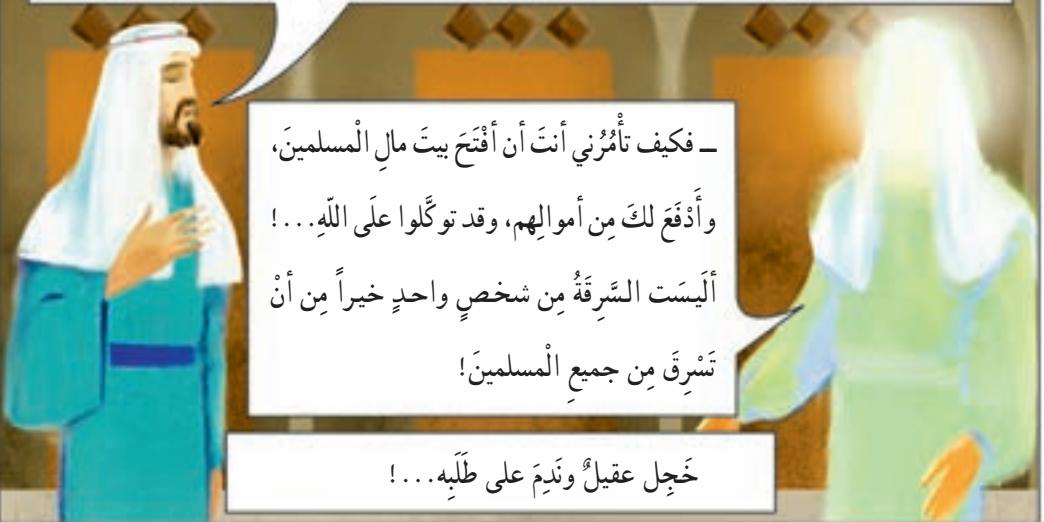
— يا بني! يا حسن!

اللّيس عملك لباساً...

فالبسه الحسن (ع) من لباسه.



— أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَكْسِرَ صَنَادِيقَ قَوْمٍ قَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَجَعَلُوا فِيهَا أَمْوَالَهُمْ؟! أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَسْرِقَ؟!



— فَكِيفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَفْتَحَ بَيْتَ مَالِ الْمُسْلِمِينَ،
وَأَذْفَعَ لَكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَقَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ...!
أَلَيْسَتِ السَّرِفَةُ مِنْ شَخْصٍ وَاحِدٍ خَيْرًا مِنْ أَنْ
تَسْرِقَ مِنْ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ!

خَيْلٌ عَقِيلٌ وَنَدِيمٌ عَلَى طَلَبِهِ...!

أَهْوَالُ الْأَنْصَارِ

* اِتَّخِبْ عَنْوَانًا مَنْاسِبًا آخَرَ لِلنَّصَّ (عَلَى حَسَبِ رَأِيكَ) :

- دارُ الْحُكُومَةِ أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ أَقْفَالُ الصَّنَادِيقِ

* عَيْنُ الصَّحِيحَ :

١- رَجَعَ عَقِيلٌ إِلَى مَنْزِلِهِ بِالْأَكْيَاسِ الْمُمْلُوَّةِ بِالْأَمْوَالِ.

٢- ذَهَبَ عَقِيلٌ لِيَتَكَلَّمَ مَعَ أَخِيهِ حَوْلَ مَشَاكِلِهِ الْمَالِيَّةِ.

٣- تَعَجَّبَ عَقِيلٌ مِنْ مَائِدَةِ خَلِيفَةِ الْمُسْلِمِينَ.

* عَرَبٌ مَا بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ ثُمَّ أَكْمَلَ الْفَرَاغَ :

١- إِذْهَبْ إِلَيْهِ... عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَالِ. (تا به دست آوری)

٢- يَا عَلَيْ! جَئْتُ إِلَيْكَ... حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي الْحَيَاةِ. (تا سخن بگوییم)

٣- جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ... الْعَشَاءِ. (تا شام بخورند)

* لِلتَّعْرِيبِ

١- نَزَدْ شَمَا آمَدَهَا إِيمَانًا درباره‌ی اهمیت زبان عربی با شما سخن بگوییم.

٢- آیا صبر می کنید تا حقوقمان را از بیت المال بگیریم؟

الفعل المضارع

مجزوم

منصوب

مرفوع

علامات فرعية

نون الأعراب

چرا این موضوع را می آموزیم؟! یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای جملات و عبارات دارد؟!

حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی **مفتوح** می شود.

نون اعراب، گاهی از آخر فعل مضارع حذف می شود.

دو فعل «**يكُتب**» و «**أن يكتب**» در معنی با یکدیگر تفاوت دارند.

حروفی مانند «**أَنْ** - **لَنْ** - **كَيْ** - **حَتَّىٰ** - **L**» بر معنای فعل اثر می گذارند.

«وَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا»

فِي يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْطُّفُولَةِ يَطْلُبُ النَّبِيُّ (ص) مِنْ مُرْضِعَتِهِ «حَلِيمَةَ» أَنْ تَسْمَحَ لَهِ
بِالدَّهَابِ مَعَ الْأَطْفَالِ الَّذِينَ يَدْهُبُونَ إِلَى الصَّحَراءِ لِيُشَاهِدُوا الصَّحَراءَ وَجَمَالَهَا...!»
تَقْبَلُ حَلِيمَةُ وَلَكِنْ تَسْتَرِطُ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَبْتَعِدَ عَنْ ابْنَتِهَا «شَيْمَاءَ». الَّطَّفْلُ يَقْبَلُ وَيَقُولُ :
إِنِّي لَنْ أَثْرُكَ يَدَ أَخْتِي. قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَا مِنَ الدَّارِ تَعَاقِلَ الْأُمُّ فِي عُنْقِ الْطَّفْلِ فِلَادَةً لِكَيْ
تَحْفَظَهُ مِنَ السُّرُورِ. يَسْأَلُ الْطَّفْلُ : مَا هَذِهِ يَا أُمَّاهُ؟! فَتَقُولُ : هَذِهِ قِلَادَةٌ عَلَقْتُهَا فِي عُنْقِكَ
حَتَّى تَحْفَظَكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ. يَقْدِفُ الْطَّفْلُ الْقِلَادَةَ بَعِيدًا وَيَقُولُ : إِنَّ الَّذِي خَلَقَنِي
يَحْفَظُنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ... قَالَ دَلْكَ وَابْتَسَمَ وَرَكَضَ نَحْوَ الصَّحَراءِ!

«وَخَدَا بَهْتَرِينَ حَافِظَ وَنَگَهَ دَارَ اسْتَ!»

در روزی از روزهای کودکی، پیامبر (ص) از دایه اش «حلیمه» می خواهد که به او اجازه دهد همراه کودکانی که به صحراء می روند، روانه شود تا صحراء و زیبایی آن را مشاهده کنند. حلیمه می پنیرد اما با او شرط می کند که از دخترش «شیما» دور نشود. کودک قبول می کند و می گوید: من دست خواهرم را رها نخواهم کرد. پیش از آن که از خانه خارج شوند، مادر گردنبندی به گردن کودک می آورید تا او را از بدی ها حفظ کند. کودک می پرسد: مادرم! این چیست؟ مادر می گوید: این گردنبندی است که آن را به گردن آویختم تا تو را از هر بدی حفظ کند. کودک گردنبند را دور می اندازد و می گوید: بی شک کسی که مرا خلق کرده است مرا از هر بدی حفظ می کند... این مطلب را گفت و سپس لبخندی زد و به طرف صحراء دوید!

آیا می توانید علامت رفع را در صیغه های مختلف فعل مضارع تعیین کنید؟

آیا حرکت آخر فعل های «تسمح، تحفظ»... ضممه است؟

در فعل های «لیشاهدوا» و «آن یَخْرُجَا» چه حرفی حذف شده است؟

چرا فعل های «آن تَسْمَحَ»، «لیشاهدوا»... به صورت التزامی ترجمه شده است؟

چرا فعل «لن أَثْرُكَ» به صورت مستقبل منفي ترجمه شده است؟

آیا فعل‌ها، تحت تأثیر عوامل قرار می‌گیرند؟ آیا بر اثر این عوامل تغییراتی در فعل ایجاد می‌شود؟!

به تصاویر زیر نگاه کنیم:



زمستان



پاییز



تابستان

چرا زمین لباس سبز به تن کرده است؟

علت ریش برگ‌ها چیست؟

برف چه اثری بر طبیعت گذاشته است؟

کلمات نیز از این سنت لا یتغیر خلقت خارج نیستند! آن‌ها نیز تحت تأثیر عوامل قرار می‌گیرند و تغییراتی را می‌پذیرند!

به مثال‌های زیر توجه کنیم:

يَرْفَعُ اللَّهُ دِرَجَاتُ الْمُؤْمِنِينَ.

الْمُؤْمِنُونَ لَا يُسْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا.

تَأَمَّلْ قَبْلَ أَنْ تَبَدَّأَ بِالْعَمَلِ.

الْمُسْلِمُونَ يُحَاوِلُونَ أَنْ يُحَقِّقُوا أَهْدَافَهُمْ.

— چرا فعل «تبداً» **منصوب** شده است؟

— چرا نون **اعرب** از آخر فعل «يُحَقِّقُوا» حذف شده است؟

— آیا حرف «أَنْ» موجب تغییرات فوق در فعل مضارع شده است؟

«نون» در فعل مضارع پس از ضمایر الف، واو، یاء، «نون اعراب» نام دارد که بقای آن، علامت مرتفع بودن فعل است. اما «نون» در صیغه های جمع مؤنث از این نوع نمی‌باشد بلکه ضمیر فاعلی است و جنان که می‌دانیم این دو صیغه مبنی هستند.

هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «أَنْ» باید، **منصوب** می‌شود.



اَنْتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

- أَحِبُّ أَنْ... لُغَةُ الْقُرْآنِ. (أَتَعْلَمُ - أَتَعْلَمُ)
- عَلَيْكُمْ أَنْ... الْعِرَّةَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. (تَطْلُبُونَ - تَطْلُبُوا)
- حَاوَلَتِ الْطَّالِبُاتِ أَنْ... فِي سَبِيلِ النَّجَاحِ. (يَجْتَهِدْنَ - يَجْتَهُهَا)

آیا أدوات دیگری هم هستند که مانند «أن»، فعل مضارع را منصوب کنند؟



برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

- فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا
- الْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَكُنُبُوا مِنْ أَجْلِ زَحَارِفِ الدُّنْيَا.
- هُمْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِكَيْ يَفْهَمُوا لُغَةَ حَيَّهُ.
- بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) لِيَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ.



حروف «لن - كَيْ - (لكي) - لِ - حَتَّىٰ» نیز مانند «أن» جزء «حروف ناصبه» می باشند.

نصب مضارع با یکی از
این دو علامت نشان
داده می شود : ۱- اصلی
(-) : أن یذهب ۲-
فرعی (حذف نون
اعراب) : أن يذهبها.



اجْعَلْ قَبْلَ كُلِّ فَعْلٍ أَدَاءَةً مِنْ أَدْوَاتِ الْأَصْبِرَةِ ثُمَّ افْرَأْهُ:

— أَكْتُبُ



— يُغَيِّرَان



— يَرْحَمْنَ



— تَؤْمِنُونَ



فعل مضارع

منصوب		مرفوع	
حذف	—	ن	—
نون	—	ع	أ

الْحُرُوفُ التَّاصِبَةُ

حَتَّىٰ	لِـ	كِـ	لَـ	أَنٌ
---------	-----	-----	-----	------

○ أدوات نصب مانند «أن (که)، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِـ» (تا، تا این که، برای این که) معنی فعل

مضارع را غالباً به مضارع التزامي فارسی تبدیل می‌کنند.

○ حرف «لن» معنی فعل مضارع را غالباً به مستقبل منفي فارسی تبدیل می‌کند.

○ به کاربرد «لام» در جمله‌ها دقت کنیم :

الْفُلُكُ لِلَّهِ. (حکومت از آن خداست).

اجتهدت لأتبعـ (تلاش کرد برای این که موفق شوم.)

لِتَسْتَعِدَ عَنِ الْكَذِبِ! (باید از دروغ دوری بجوییم !)

* *

اقرأ النَّصَّ التَّالِي ثُمَّ صَحِحُ الأَخْطَاءُ الْمُوَجَودَةُ فِي تَرْجِمَتِهِ

النَّقْةُ بِالنَّفْسِ

حين حَرَجَتِ الْعَصْفُورَةُ مِنْ عُشَّهَا لِتَطْلُبَ الرِّزْقَ لِصِغَارِهَا قَالَتْ لَهُمْ : أَعِزَّائِي ! رَاقِبُوا

حِرَكَاتِ صَاحِبِ الْمُزْرِعَةِ حَتَّى تُحِبِّرُونِي عَنْهَا حِينَ أَرْجِعُ . لَمَّا رَجَعَتِ الْأُمُّ ، قَالَ الصِّغَارُ :

صَاحِبُ الْمُزْرِعَةِ طَلَّبَ مِنْ جِبْرَانِهِ لِجَمِيعِ الْمُحَاصِيلِ ، فَلَا شَكَّ أَنَّهُمْ سَيَهْدِمُونَ عُشَّنَا... قَالَ :

لَا تَضْطَرِبُوا... ! فِي الْيَوْمِ الثَّالِي أَخْبَرَهَا الصِّغَارُ أَنَّ صَاحِبَ الْمُزْرِعَةِ قَدْ طَلَّبَ مِنْ أَقْرِبَائِهِ

لِإِسْاعِدِهِ فِي جَمِيعِ الْمُحَاصِيلِ . فَقَالَتْ : لَا يُهَدِّدُنَا حَاطِرٌ... ! بَعْدَ بِضُعْفَةِ أَيَّامٍ قَالَ لَهَا الصِّغَارُ :

سَيَبِدِأُ صَاحِبُ الْمُزْرِعَةِ الْحَصَادَ بِنَفْسِهِ غَدًا . فَقَالَتِ الْأُمُّ : أَلَآنَ عَلَيْنَا أَنْ نَرْحَلَ... ! إِلَيْنَاسُ

حِينَ يَعْتَدُ عَلَى غَيْرِهِ لَنْ يَعْمَلَ عَمَلاً هَاتَّاً ، وَلَكِنْ حِينَ يَعْتَدُ عَلَى نَفْسِهِ يَجُبُ أَنْ تَخَافَ مِنْهُ !

اعتماد به نفس

هنگامی که گنجشک از آشیانه‌اش خارج می‌شود و برای فرزندانش

روزی طلب می‌کند به آن ها گفت : عزیزانم ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید

تا موقعی که بر می‌گرد به من خبر دهید. موقعی که مادر برگشت، بچه‌ها گفتند :

صاحب مزرعه همسایگان ما را برای جمع کردن محصولات فراخوانده است.

پس بدون شک آن‌ها آشیانه‌ی ما را ویران می‌کنند. مادر گفت : مضطرب نشوید... !

در روز بعد بچه‌ها به او خبر دادند که صاحب مزرعه از خویشان خود برای جمع

کردن محصول کمک خواسته است. مادر گفت : خطری شما را تهدید

نمی‌کند... ! بعد از چند روز بچه‌ها به او گفتند : فردا صاحب مزرعه خود، درو

کردن را شروع خواهد کرد! مادر گفت : اکون براماست که کوچ کنیم... انسان

موقعی که بر دیگری تکیه می‌کند عمل مهمنی را انجام نمی‌دهد، اما موقعی که بر

* «قواعد» را در خدمت «ترجمه» ای متون و

عبارات‌ها فرار دهیم!

* کاهی از طریق ترجمه‌ی دقیق، می‌توان

نقش کلمات را بهتر تشخیص داد.

* سعی کنیم هر «قاعده»‌ای را که می‌آموزیم

از خود سوال کنیم این قاعده چه تأثیری در

ترجمه دارد؟

* با توجه نقش کلمات در زبان مبدأ، جایگاه

دقیق کلمه را در زبان مقصد معین کرده‌ایم.

الثَّمَارِينُ

الثَّمَارِينُ الْأَوَّلُ

عِنِ الأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ وَإِغْرَاكِهَا فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ ثُمَّ تَرْجِمُ الْعِبَارَاتِ:

﴿فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

﴿لَن تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُفْقِدُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾

أَمْرَ اللَّهِ الْمُسْلِمِينَ أَن يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْسَّقْوِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَن تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ.



الثَّمَارِينُ الْآخِرُونَ

إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِمَا يُنَاسِبُ الْمَعْنَىِ:

تَرْزُقُ

﴿وَاللَّهُ... مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

نَرْزُقُ

﴿نَحْنُ... كُمْ وَإِيَاهُمْ﴾

يَرْزُقُ

سُبْحَانُ

﴿وَنَحْنُ... بِحَمْدِكَ وَنُنَادِّسُ لَكَ﴾

يُسَبِّحُونَ

﴿وَالْمَلَائِكَةُ... بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾

سُبْحَونَ

حتى تَحْضُرَا	لَا يَذْهَبُونَ	لَنْ تَجْلِسَ	تَكْتُبُينَ	عَيْنُ الصَّحِيفَ
مضارع مرفوع بالألف	مضارع منصوب بالألف	مضارع منصوب بالفتحة	مضارع مرفوع ببُنُوت نون الإعراب	
تُحدِّثُ	تَأْمُرُونَ	حَتَّى يُرسِلُوا	لِتَحْصُلَ	عَيْنُ إِعْرَابِ الْفَعْلِ
.....	المضارع وعلامةِ

.....	إِمْلَا الفَرَاغَ عَلَى حَسْبِ الصَّيْغَةِ
مضارع منصوب لـ «تَوَكَّل» لِلْمُخَاطَبِينَ	مضارع مرفوع لـ «سَاعَد» لِلْمُتَكَلِّمِ وَهُدَى	مضارع منصوب لـ «خَرَج» لِلْمُخَاطَبِ	مضارع مرفوع لـ «عَلَم» لِلْغَائِبِينَ	

اقرأ النص التالي وترجمه إلى الفارسية بعبارات مألوفة:

الصَّدَاقَةُ وَالصَّدِيقُ

هُنَاك شُرُوطٌ لِلصَّدِيقِ عَلَى حَسْبِ رِوَايَةٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (ع) :

الأَوْلُ : أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً . وَالثَّانِي : أَنْ يَعْتَبِرَ زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَشَيْئَنَكَ شَيْئَهُ . وَالثَّالِثُ : أَنْ لَا يُغَيِّرَهُ عَنْكَ مَالٌ وَلَا مَنْصِبٌ . وَالرَّابِعُ : أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً مِمَّا يَقْدِرُ عَلَيْهِ . وَالْخَامِسُ : أَنْ لَا يَتْرُكَكَ عِنْدَ الشَّدَادِ .

«استفهام»

استفهام در حقیقت هنگامی به کار می‌رود که متكلم در صدد یافتن پاسخی برای مجھول خود می‌باشد. اما گاهی به عباراتی بر می‌خوریم که سؤال کننده در واقع در بی‌این نیست که جوابی برای سؤال خود بیابد! بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در ورای این استفهام ظاهری درنظر دارد.

به آیات زیر توجه کنید:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالرِّبُّ وَتَسْأَلُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾؟ آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نماید؟ (این کار را نکنید!)

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؟ آیا ندانستی که خدا آن چه را که در آسمان و زمین است می‌داند؟! (چرا؛ می‌دانم!)

آیا به راستی پاسخ سؤالات فوق روشن نیست؟!

این گونه استفهام را «استفهام انکاری» می‌نامیم.

هرگاه جمله‌ی استفهامی همراه «ادوات نفی» آورده شود به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و «تقریر» و اثبات موضوع است. (آیه‌ی دوم)

اگر جمله‌ی استفهامی از «ادوات نفی» خالی باشد، مفهوم جمله حکایت از «نفی» و یا «نهی» می‌کند. (آیه‌ی اول)

نکته‌ی اصلی در بلاغت به

* * *

در آیات ذیل مشخص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته یا «مقتضای حال» سخن گفتن است!

خیر؟

۱- ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ [ای پیامبر] می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود؟

چگونه سخن بگوییم تا
در آیات ذیل مشخص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته یا «مقتضای حال» سخن گفتن است!

آیا تو را یتیم نیافت آن گاه پناه داد؟!

۲- ﴿أَلَمْ يَعِدْكَ يَتِيمًا فَأَوْيَ﴾ آیا پاداش احسان و نیکی جز احسان مارا دریافت کند و بر او تأثیر گذارد؟ یافتن این پاسخ در

و نیکی است؟!

۳- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟﴾ آیا پاداش احسان و نیکی جز احسان مارا دریافت کند و بر او تأثیر

بلاغت نهفته است.

۴- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَفْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ﴾ آیا ندانستند که خداست که

تبوهی بندگانش را می‌پنیرد؟!



اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسية:

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيْتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ
أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ
عِنْدِي لَا هُونُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضِمُهَا ؛ مَا لِعَلَّيِّ وَلِنَعِيمِ
يَقْنَى وَلَذَّةٌ لَا تَبْقَى ؟ ! (خطبة ٢٢٤)

* * *

جُلْب شعيرية: پوست یک دانه جو

أَسْلُبُ: به زور بگیرم

ورقة: برگ

أَهُونُ: پست تر

ما لعلی...: على را چه کار با...؟!

تَقْضِمُهَا: آن را می جَوَد

جرادة: ملخ

أَعْطِيْتُ: داده شوم

۱۲



○ اعداد ۱ - ۱۲ را در زبان عربی چگونه می خوانیم؟



○ ابتدا به دایره‌ی فوق نگاه کنیم و اعداد ۱ - ۱۲ را بخوانیم :



○ حال بدون نگاه کردن به دایره‌ی فوق اعداد ۱ - ۱۲ را برای خود تکرار کنیم!



خودآزمایی

باتوجه به ترجمه‌ی آیات، در جای خالی عدد مناسب بگذارید :

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ... أَمْتَالُهَا﴾ هر کس کار نیک انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد.



﴿لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى... آيَاتِ﴾ بی شک نه نشانه به موسی دادیم.



﴿إِنِّي رَأَيْتُ... كَوْكَبًا﴾ من بازده ستاره را دیدم.



باتوجهه به آیات، در جای خالی ترجمه‌ی آیات، کلمه‌ی مناسب بگذارید:

﴿فَلَمَّا كَانَ الْأَيَّامُ سَبْعَةٍ قَالَ رَبُّكُمْ إِنَّ النَّاسَ لَا يَرْجِعُونَ﴾ گفت: نشانه‌ی تو این است که... روز با مردم سخن نگویی!



﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ آسمان‌ها و زمین را در... روز آفرید.



﴿إِنَّمَا دَعَاهُمْ رَبُّكُمْ بِحَسْبَةِ آلَافِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ خدایتان با... هزار فرشته شما را یاری کند.



نکته

اعداد ۱-۱۲ مانند اسم‌های دیگر می‌توانند «تاء تأییث» بپذیرند:
واحدة، اثنان، ثلاثة، أربعة و...

الدرس السادس على الظلم ثوري

على الظلِمِ ثوري، على الظالمين!
 من الله يأتيكَ نصرٌ مبين
 تُصْبِبُ الْحِجَارَ عَلَى الْغَاصِبِينَ
 فَأَنْتِ الصُّمْوَدُ الَّذِي لَا يَلِينُ
 فَلَنْ يَقْتُلُوا الْحُلْمَ فِي الْيَاسِمِينَ
 مِنَ الْمَوْتِ نُولَدُ فِي كُلِّ حِينٍ
 نَمُوتُ عَلَى أَرْضِنَا وَاثِقِينَ

أيا قدس، يا قلعة الصامدين!
 إلى الفجر سيري، فعمما قريب
 طيور الأبابيل من كل صوب
 فسيري على الموت لاتخني
 غزاءً لئن قتلوا ورثنا
 طفأة ولوكسروا عظمانا
 كأشجار زيتوننا في الجليل

«صالح الهاوري»^۱



القدس: اسم مدينة وهي مؤثثة
 طيور الأبابيل: إشارة إلى سورة
 «الفيل»
 الجليل: اسم مدينة في «فلسطين»
 حجار: حجر
 لاتخني: صيغة النهي
 ياسمين: ياس، ياسمن، كتابة عن
 الأجيال المستقبل
 (الجبل: التسل)

أشجار الزيتون ○

* انتخب عنواناً مناسباً آخر للقص (على حسب رأيك)

قلعة الصامدين ○ الحلم في الياسمين ○

* أجب عن الأسئلة :

۱- من يصب الحجارة على الغاصبين؟

۲- ماذا يطلب الشاعر من القدس؟

۳- من أين يأتي النصر؟

* احفظ ثلاثة أبيات من الشعر.

المضارع المجزوم



چرا این موضوع را می آموزیم؟! یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟!

فواید

حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی ساکن می شود.
ادواتی مانند «**لم**، **لام أمر**»، «**إن**، **من**، **ما**» علاوه بر تأثیر گذاشتن بر معنای فعل، بر ظاهر آن نیز اثر می گذارند.

پاره‌ای از **ادوات جزم**، دو فعل را **جزم** می دهند.

حال به متن زیر توجه کنیم :

من جَدَ وَجَدَ!

الْعَالَمُ قَائِمٌ بِالْعَمَلِ . وَلَمْ تَخْرُجِ الْحَيَوانَاتِ - صَغِيرُهَا وَكَبِيرُهَا - عَنْ هَذِهِ السُّنَّةِ الْإِلَهِيَّةِ .
وَلَمْ يَكْتَسِفْ إِلَيْهَا إِنْسَانٌ مِنْ أَسْرَارِ هَذِهِ السُّنَّةِ إِلَّا الْقَلِيلُ مِنْهَا ! عَلَى سَبِيلِ الْمُثَالِ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا
حَيَاةَ النَّمَلَةِ يُشَاهِدُ عَجَابَ كَثِيرَةً ... فَلَا تَنْظُرُوا إِلَيْهَا ؛ فَهِيَ مُهَنْدِسَةُ مُعَمَّارِيَّةٍ تَصْنَعُ
الْقِلَاعَ وَالْخُصُونَ تَحْتَ الْأَرْضِ ! هَذَا الْحَيَوانُ يَسْتَخِبُ مَسْكَنَهُ فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ وَيَجْمِعُ
فِيهِ الْجُبُوبَ الْمُخْتَلَفَةَ . وَمَا تَجْمَعُ النَّمَلَةُ فِي الصَّيْفِ تَجِدُ ثَمَرَاتَهُ فِي الشَّتَاءِ .
إِنْ شَعْرُ النَّمَلَةِ بِالرُّطُوبَةِ، تُخْرِجُ الْجُبُوبَ إِلَى سطحِ الْأَرْضِ وَتَسْنُرُهَا تَحْتَ ضَوْءِ
الشَّمْسِ حَتَّى لَا تَفْسُدَ ... لِيَجْعَلَ إِلَيْهَا إِنْسَانٌ جُهْدَهُ هَذَا الْحَيَوانِ الصَّغِيرِ نُصْبَ أَعْيُنِهِ لِلْوُصُولِ
إِلَى أَهْدَافِهِ !

هرکس تلاش کند می یابد !

بنیان جهان بر کار است. و حیوانات - خُرد و کلان آن ها - از این سنت الهی خارج نشده اند. و آدمی از اسرار این سنت ها جز اندکی را کشف نکرده است ! به عنوان مثال هرکس به زندگی مورچه نگاه کند شگفتی های زیادی مشاهده می نماید... بنابراین به کوچکی آن نگاه نکنید! او یک مهندس معماری است که قلعه ها و دژهای را زیر زمین می سازد. این حیوان مسکن خود را در دل زمین انتخاب می کند و دانه های مختلف را در آن جمع می کند. مورچه آن چه را که در تابستان جمع می کند ثمره‌ی آن را در زمستان می یابد. مورچه اگر رطوبت را احساس کند، دانه ها را به سطح زمین بیرون می آورد و آن ها را زیر نور خورشید پختن می کند تا فاسد نشود... انسان برای رسیدن به هدف های خود باید تلاش این حیوان کوچک را نصب العین (مورد توجه) خود قرار دهد.

- آیا حرکت آخر فعل هایی مانند «یکتشف»، «شعر»، «تُخْرُج»، ضممه است؟

- چرا فعل «لم یکتشف» به صورت ماضی منفی ترجمه شده است؟

- چرا دو فعل ماضی عنوان متن به صورت مضارع ترجمه شده است؟

- چه تفاوتی میان لام در «لیشاهدوا» در درس قبل با «لیجَعَلُ» در این متن وجود دارد؟

- آیا نون اعراب در این متن نیز ثابت باقی مانده است؟

- آیا تفاوتی میان «مَنْ» و «مَا»ی استفهام و موصول با «مَنْ» و «مَا»ی به کار رفته

در متن فوق وجود دارد؟

دراسته المَوْضُوع

گروه دیگری از عواملی که بر فعل مضارع اثر می‌گذارند، ادوات جزم هستند.

به مثال‌های زیر توجه کنید :

الْمُؤْمِنُونَ يَتَعَاونُونَ عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ .

﴿لَا تَحْرَنْ، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا!﴾

الْتَّلَامِيْدُ لَمْ يُقَصِّرُوا فِي أَدَاءِ وَاجِبِهِمْ .

﴿لَيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ!﴾

- آیا در جملات فوق، فعلی به جز فعل مضارع یافت می‌شود؟
آیا می‌توانید ادواتی را که موجب تغییرات لفظی در این فعل‌ها شده است تعیین کنید؟
- چه تغییرات لفظی در این فعل‌ها رخ داده است؟
- آیا صیغه‌های نهی را به خاطر می‌آورید؟! «لا»‌ی نهی چه تغییری در فعل مضارع ایجاد می‌کند؟

هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «لَمْ»، «لَا»‌ی نهی و «لَام امر» بیاید، مجروم می‌شود.

علامت جزم در فعل مضارع

جزم مضارع با یکی از دو علامت زیر نشان داده می‌شود :

اصلی (۱) : لم يَسْكُلْم، لِيَكُتْبُ

فرعی (حذف نون اعراب) : لَا تَفْعَلُوا، لَمْ يَذْهَبَا

نکته: لام امر بر سر صیغه‌های غائب و متکلم داخل می‌شود : لِيَفْرَقُوا، لِإِقْرَأُوا و ...



اِنْتَخِبِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ

– الْطَّالِبُ لِمْ... فِي مَسَاعِدِ أَخْوَاتِهِنَّ. (يُقَصِّرُ، يُقَصِّرُ)

– الْكُفَّارُ لِمْ... بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ . (يُؤْمِنُوا، يُؤْمِنُونَ)

– ... الْإِنْسَانُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا . (الِّيُشْرِكُ، لَا يُشْرِكُ)

ادوات جزم

آیا ادوات دیگری وجود دارد که علاوه بر معنی، در لفظ فعل نیز تغییراتی ایجاد کنند؟!

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

– مَنْ يَتَأَمَّلُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلِمُ مِنَ الْخَطَا .

– ﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾

– ﴿إِنْ تَسْنُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُم﴾

– مَنْ حَفَرَ بِثَرًا لِأَخْيَهِ وَقَعَ فِيهَا .

– آیا همه‌ی فعل‌های جملات فوق، مضارع هستند؟

– آیا فعل‌های مضارع فوق، همگی مجزوم هستند؟

ادواتی از قبیل «من»، (هرکس)، «ما» (هرچه)، «إن» (اگر) جزء ادوات

شرط می‌باشند.

این کلمات دو فعل را مجزوم می‌کنند که اولی «فعل شرط» و دومی «جواب شرط» نامیده می‌شود.

نکته: ادوات شرط بر سر فعل‌های ماضی نیز داخل می‌شوند :

مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ .

از آن جا که فعل ماضی
مبني است و اعراب
کلمات مبني «محلى»
می‌باشد؛ لذا فعل شرط
وجواب شرط در صورتی
که ماضی باشد، «محلاًّ
مجزوم» خواهد شد !



إجعل في الفراغ أدلة جزم مُناسبةً:

— ... تَجْتَهِدْ تَسْجُحْ !

— ... تَفْعَلْ في السَّرِّ يَعْلَمْه اللَّهُ !

— ... يَعْمَلُ الْخَيْرَ يَنْتَفِعُ بِهِ !

— هُوَلَاءِ الطَّلَابُ ... يُهْمِلُوا فِي أَدَاءِ وَاحِبِّهِمْ حَتَّى الْآنَ.

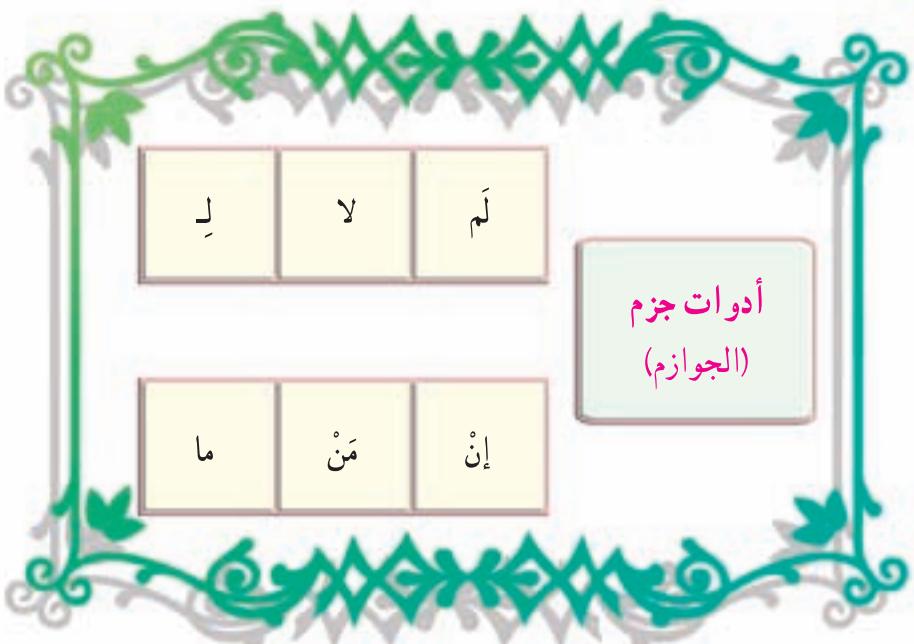
— ... نَسَاعِدُ مُظْلومِي الْعَالَمِ !



أدوات جزم (الجوازم)

ـ لـ لاـ لـمـ

ـ ماـ مـنـ إـنـ



کارکاه ترجمه

- فعل مضارع مجروم به «لم» را می‌توان به صورت ماضی ساده‌ی منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه کرد.
- صیغه‌های غایب و متکلم فعل مضارع، هنگامی که همراه لام امر به کار روند، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.
- هر یک از دو فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد، می‌تواند به صورت مضارع ترجمه شود.

* * *

صَحَّحَ مَا تُشَاهِدُ مِنَ الْأَخْطَاءِ فِي تَرْجِمَةِ الْعَبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَّا. قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا، وَلَكُنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾

اعرب گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نمی‌آورید بلکه بگویید: اسلام می‌آوریم.

﴿وَمَا شَدَّدُوا لِإِنْفِسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ، تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

هر نیکی و خیری را که پیشاپیش برای خود نمی‌فرستید، نزد خدا آن را می‌یابید.

من طَلَبَ الْعُلَى سَهْرَ اللَّيَالِي !

هر کس جویای بزرگی و علو مقام باشد، شب‌ها بیداری می‌کشید!

﴿فَلِيَعْبُدُوا﴾^(۱) رَبُّ هَذَا الْبَيْتِ

پس باید صاحب این خانه را عبادت کنید!

﴿الَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ ! لَا يَسِيفُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ !﴾

خدرا خدا را در مورد قرآن! دیگری در عمل به آن بر شما پیشی نگرفت!

۱- «لام امر» پس از حروفی از قبیل «و - ف» معمولاً ساکن خوانده می‌شود.

* تا چه حد، به میزان توانایی خود
در ترجمه واقفهم؟!
* برای ترجمه‌ی یک متن، لازم
نیست معنی تمام لغات آن متن را
از قبل بدانیم!

* برای بی‌بردن به نقاط قوت و
ضعف خود، متن‌هایی را از غیر
کتاب درسی انتخاب کنیم و با
ترجمه‌ی آن خود را بیازماییم.

ثَمَارِينُ

الثَّمَارِينُ الْأَوَّلُ

اقرأ العبارات التالية وترجمها ثم املأ الفراغات من الجدول:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَّا فُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكُنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا﴾

﴿لَا تَفْتَأِطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾

﴿إِنْ سُفِّرُوا إِلَيْهِمْ قَرْضًا حَسَنًا يُصَاعِدُهُ لَكُمْ﴾

أَيَّتُهَا الطَّالِبَةُ! حَاوِلِي الْيَوْمِ لِتَهْذِيبِ نَفْسِكِ لِكَيْ تَسْقَدَ مِيْ غَدًا.

لا تَحْسِبِ الْمَجْدَ تَمْرًا أَنَّ أَكْلَهُ
لَنْ تَبْلُغُ الْمَجْدَ حَتَّى تَأْتَعَنَّ الصَّبِرَا

مضارع مجزوم			مضارع منصوب			مضارع مرفوع		
أصلية فرعية	علامة الجزم	ال فعل	أصلية فرعية	علامة النصب	ال فعل	أصلية فرعية	علامة الرفع	ال فعل

الثَّمَارِينُ الْآخِرُونَ

انتخب الكلمة المناسبة للفراغ مما بين القوسين مع بيان السبب:

... على مرارة الحق إلا من عرف حلاوة عاقبتها. (لا يصبر، لا يصبر، لا يصبر)

(يهملك، يهملك، يهملك) ... لن ... أمرؤ عرف قدر نفسه.

(نتجح، نتجح، نتجح) ... إجهضنا كثيراً ... في الامتحان.

الثمين الثالث

أكمل الفراغ بصيغة مناسبة من مصارع «تجَّهَ»:

إن تَجْهَهُنَّ في أَعْمَالِكُنَّ

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ . . . في حِيَاتِكُمْ .

أَنْتُمْ تَجْهَهُونَ في أَعْمَالِكُمْ و

الْكَسْلَانُ لَمْ . . . في الْحَيَاةِ .

لَنْ . . . مَنْ يَطْلُبُ الرَّاحَةَ .

١

٢

٣

٤

٥

الثمين الرابع

صَحْ الأخطاء في الأعراب والتحليل الصَّرْفيِّ:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

إن: حرف شرط، عامل نصب، مبني على السكون

تنصروا: فعل مضارع، لِلمخاطبين، مزيد ثلاثي، متعدّ، معرب

الله: اسم - مفرد، معرفة علم، معرب

ينصر: فعل مضارع، مجرّد ثلاثي، مبني على السكون

كم: اسم، ضمير منفصل للنَّصب، معرفة، مبني على الفتح

الثمين الخامس

اقرأ النَّصَّ وأغرب ما أُشير إليه بخطٍّ:

جديدٌ في كُلِّ زمانٍ!

سأَلَ رَجُلٌ الْإِمَامَ الصَّادِقَ (ع) عَنِ سِرِّ غَضَاضَةِ الْقُرْآنِ، فَقَالَ الْإِمَامُ :

إِنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ

زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ!

جمال لفظ ومعنى

الفاظ، «مرکب» معانی و وسیله‌ی اظهار مفاهیم و مقاصد هستند. معانی هرچند پربار و پر محتوا باشند، نیازمند وسیله‌ای زیبا و مناسب هستند تا بتوانند برگوش مستمعان و مخاطبان بهترین تأثیر را بگذارند.

قرآن به عنوان معجزه‌ی پیامبر اسلام، گذشته از آن که حاوی معانی والا و مفاهیم گرانسنجی است، دارای زیباترین ساختار و مناسب‌ترین قالب‌ها برای القای معانی در دل مخاطبان است! از جمله مواردی که در قرآن کریم به منظور رعایت جمال قالب و حسن ظاهر رعایت شده است، حذف بعضی از اجزاء کلمه و یا جمله است.

به آیات زیر توجه کنیم :

﴿عَالَمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ﴾ [المتعال]

[او] عالم به غیب و آشکار است، بزرگ و بلند مرتبه است.

حرف «باء» از کلمه‌ی «المتعال» چرا حذف شده است؟!

اگر به سوره‌ی «رعد» مراجعه کنیم می‌بینیم کلمات آخر آیات ما قبل، همگی به کسره ختم شده است، از این رو حرف «باء» برای حفظ «تناسب» و «تعادل» حذف شده است!

﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابُ﴾ [عقاب] پس کیفر من چگونه بود؟!

ضمیر «باء» در «عقاب» نیز به همین علت حذف شده است.

* * *

رعایت «تناسب» و «تعادل»
از اصول زیبایی‌شناسی
است!

به منظور رعایت اصل
زیبایی‌شناسی، گاهی کلمات،
حرروف خود را از دست
می‌دهند و یا حتی اسم‌هایی
در جمله حذف می‌شود!

در آیات زیر، کدام جزو از کلمه و یا جمله حذف شده است؟

۱- ﴿رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءُ﴾ پروردگارا دعای مرا بینیر.

۲- ﴿إِلَيْهِ أَدْعُو وَ إِلَيْهِ مَآبٌ﴾ به سوی او فرا می‌خوانم و بازگشت من به سوی اوست.

۳- ﴿لِيُئْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ تا از روز دیدار بترساند.

۴- ﴿إِذَا سَأَلَكَ عَبْدِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِبُّ دُعَوةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَنِي﴾ وهنگامی که بندگانم درباره‌ی من از تو پرسند، من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم.



إقرأ دعاء «عرفة» و ترجمة إلى الفارسية:

[اللَّهُمَّ...] دَعْوَتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغْبَتُ
إِلَيْكَ فَرِحْمَتَنِي وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنِي وَ... اللَّهُمَّ... لَا تَجْعَلْنَا مِن
الْفَانِطِينَ وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمِتِكَ... وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ
محرومين... وَلَا مِنْ بَابِكَ مطْرُودِينَ : يَا أَجَوَدَ الْأَجَوَادِينَ وَأَكْرَمَ
الْأَكْرَمِينَ !

* * *

لا تُخْلِنَا: ما را بى بهره مکن

مَسْرَحَيَة

السَّخَصِيَّاتُ : حَنْظَلَةُ، أَبُو عَامِرُ (وَالْمُؤْمِنُ حَنْظَلَةُ)، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِيٍّ (كَبِيرُ الْمُنَافِقِينَ)، وَجَمْعٌ مِنَ الصَّحَّابَةِ

الْمَشْهُدُ الْأَوَّلُ





المشهد الثاني
بعد عزوة أحدٍ





حَوْلَ الْأَنْجَانَ

- * انتخب عنواناً مناسباً آخر للأنسان (على حسب رأيك)
 - الملك والجاه ○ خير الشباب ○ شرذمة قليلون

* عَيْنَ الصَّحِيحَ:

- ١- طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ.
- ٢- أَسْتَشْهِدَ حَنْظَلَةً فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ.
- ٣- مَا آمَنَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَالْتَّبَّيِّ إِيمَانًا صَادِقًاً.
- ٤- مَا تَرَكَ حَنْظَلَةُ دِينَ آبَائِهِ.

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

- ١- مَنْ قَالَ : لَا يُؤْتَدُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ؟
- ٢- مَاذَا طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ؟

المبني للملعوم، المبني للمجهول



چرا این درس را می آموزیم؟! یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟! و ...

فوائد

حرکت پاره‌ای از حروف فعل‌های ماضی و مضارع با نمونه‌هایی که تاکنون خوانده‌ایم، تفاوت دارد.

هر فعلی باید به «**فاعل**» خود استناد داده شود اما گاهی فعل به علل مختلف حذف می‌گردد و فعل به «**مفعول**» استناد داده می‌شود!

«**مفعول به**» گاهی جانشین «**فاعل**» می‌شود و فعل به آن استناد داده می‌شود.

طریقه‌ی ترجمه‌ی چنین فعل‌هایی (فعل مجهول) با فعل‌های دیگر (فعل معلوم) تفاوت می‌کند.

حال به متن زیر توجه کنیم:

الْعَلْقُ وَالْجَرْسُ

عُلْقَ جَرَسٌ ثَمِينٌ عَلَى بَابِ بَيْتِ أَحَدٍ الْأَغْنِيَاءِ، جَاءَ لِصُّ وَفَصَدَ أَنْ يَسْرِقَهُ، وَلَكِنَّهُ حَافَ لِأَنَّ الْجَرَسَ يَرِئُ حِينَ يُحَرَّكُ! فَكَرَّ الْلَّصُ...! ثُمَّ تَوَصَّلَ إِلَى حَلَّ غَرِيبٍ!! فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: إِنَّ أَذُونِي إِذَا مُلِئْتَا بِالْقُطْنِ لَا تَسْمَعَانِ صوتًا!! فَأَخْحَضَرَ الْلَّصُ قِطْعَةً مِنَ الْقُطْنِ... ثُمَّ تَقَدَّمَ نَحْوَ الْجَرَسِ. وَلَمْ يَفْكُرْ أَنَّ آذَانَ النَّاسِ مفتوحةٌ وَأَنَّهُمْ يَسْمَعُونَ صوتَ الْجَرَسِ! حِينَ حُرَّكَ الْجَرَسُ هَرَّعَ صَاحِبُ الْبَيْتِ نَحْوَ الْبَابِ...! تَعَجَّبَ الْلَّصُ الْمُعَفَّلُ وَقَالَ: يَا عَجَباً...! كَيْفَ يُسْمِعُ صوتَ الْجَرَسِ مِنْ بَعْدِ، بَيْنَمَا أَنَا لَمْ أُسْمَعْهُ مِنْ قَرِيبٍ!!

دزد و زنگ

زنگ گرانبهای بر در خانه‌ی یکی از ثروتمندان آویخته شد. دزدی آمد و خواست که آن را به سرقت برد. اما ترسید، زیرا زنگ هرگاه حرکت داده شود به صدا در می‌آید. دزد فکر کرد...! سپس به راه حل عجیبی رسید!! پس با خودش گفت: گوش‌هایم اگر با پنه پر شود، صدایی را نمی‌شنود!! دزد قطعه‌ای پنه حاضر کرد... سپس به طرف زنگ جلو رفت و فکر نکرد که گوش‌های مردم باز است و آنان صدای زنگ را می‌شنوند! موقعی که زنگ حرکت داده شد، صاحب خانه هراسان به طرف در شتافت...! دزد ساده لوح تعجب کرد و گفت: شکفتا چگونه است که صدای زنگ از دور شنیده می‌شود، در حالی که من از نزدیک آن را نشنیدم!!

«عُلْقَ» با آن که فعل ماضی است، چرا حرکت حرف اول آن مضامون است؟!

حرف مضارعه «باء» در «يُسْمَعُ» چرا یک بار به صورت مضامون آمده و بار دیگر مفتوح «يَسْمَعُونَ»؟

فاعل «عُلْقَ» در جمله‌ی «عُلْقَ جَرَسٌ ثَمِينٌ» کیست؟

«صوت» چرا پس از «يَسْمَعُونَ» منصوب و پس از «يُسْمَعُ» مرفوع آمده است؟

ترجمه‌ی فعل‌هایی مانند «عُلْقَ، يُحَرَّك، مُلِئَت، يُسْمَعَ» با «عُلْقَ، يُحَرَّك، مَلَأْت، يَسْمَعُ» چه تفاوتی می‌کند؟

هر پدیده‌ای در عالم، «**فاعل**» و انجام دهنده‌ای دارد. حرکت و تحول و تغییر، بدون تأثیر فاعل امری محال و غیر ممکن است! نگاهی به طبیعت اطراف خود بیندازیم:



﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلًّا شَيْءٌ حَيٌّ﴾
حال گاهی فاعل از دید بیننده پنهان می‌شود! به تصاویر ذیل نگاه کنیم:



چه کسی این میوه‌ها را چیده است؟ چه کسی دسته‌ی گل را روی کتاب گذاشته است؟

در جهان کلمات نیز گاهی فاعل، ناشناخته و «**جهول**» می‌باشد. لذا جمله به گونه‌ای ترجمه می‌شود که گویی «فاعل»‌ی وجود ندارد!

به عبارت‌های ذیل توجه کنیم:

﴿حُلِقُ الْإِنْسَانُ ضعِيفًا﴾ انسان ضعیف آفریده شده است!
يُرَزِقُ الشَّهِيدُ عَنَّدَ رَبِّهِ. شهید ترد پروردگار خود روزی داده می‌شود.

— آیا حرکات دو فعل «**خلق** - **برزق**» با آن چه تاکنون در مورد حرکت فعل‌های ماضی

و مضارع خوانده‌ایم، مطابقت می‌کنند؟

— آیا این دو فعل به «**فاعل**» خود «اسناد» داده شده‌اند؟

— به نظر شما در این دو جمله، چه کلمه‌ای جای «**فاعل**» را «اشغال» کرده است؟!



فعل‌ها در جمله بر دو گونه هستند:

فعلی که فاعل آن «**معلوم**» و مشخص باشد. (مبني لـ **المعلوم**)

فعلی که فاعل آن «**مجھول**» و نامشخص باشد. (مبني لـ **المجهول**)

با حرکت وزن و آهنگ فعل‌های مجرد و مزید آشنا هستیم: کَتَبَ، يَنْصُرُ، أَكْرَمَ،

عَرَفَ، يَعْلَمُ، اِسْتَغْفَرَ، ...

حال گاهی برای آن که فعل ماضی و مضارع را بدون مشخص کردن «**فاعل**» به کار

بریم، تغییراتی را در حرکات آن‌ها ایجاد می‌کنیم:

مضارع	ماضي
١- عين الفعل را فتحه می‌دهیم.	١- عین الفعل را كسره می‌دهیم.
٢- فقط حرف مضارع را مضموم می‌کنیم	٢- حرف يا حروف متاخرك ما قبل عين الفعل را مضموم می‌کنیم.
يَخْلُقُ : می‌آفریند	خَلَقَ : آفرید
يُخْلِقُ : آفریده می‌شود	خُلِقَ : آفریده شد



ضَعْ في الفَرَاغِ الْكَلْمَةَ الْمَنَسِبَةَ:

- ... الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا. (تَعْرِفُ، ثَعَرَفَ)

- الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ... مِنَ النَّكَاسِلِ. (مُنِعْتُ، مُنِعْ)

- ... الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ. (أَغْرِفُ، يُغْرِفُ)

حال پس از آن که «فاعل» را در جمله حذف کردیم، آیا جانشینی برای آن پیدا نمی‌کنیم؟! یک بار دیگر به مثال‌ها نگاه کنیم! به نظر شما چه کلمه‌ای جانشین فاعل شده است؟

مفعول به

خبر

مبتدا



در فعل مجھول، «مفعول به» به جای فاعل می‌آید (نایب فاعل) و تمام احکام آن را می‌پذیرد.

نکته:

نایب فاعل از جهت «نوع» (مانند فاعل) به یکی از سه صورت ذیل به کار می‌رود:

۱- اسم ظاهر : ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّيَامُ﴾

۲- ضمیر بارز : ﴿هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلِ﴾

۳- ضمیر مستتر : ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَبْلِيلِ كَيْفَ حُلِقَتْ﴾



اجْعَلِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ مِبْنَيَّةً لِلمَجْهُولِ : (بدون تغيير في الصيغ)

أَرْسَلَ - نَرَأَلَ - أَكْرَمُوا - نَصَرْتُمُ - إِكْتَسَبَا - يَحْتَرِمُونَ - رَزَقْنَا

الفعل

مبنيٌ للعلمون

مبنيٌ للمجهول

نائب الفاعل

الفاعل

مرفوع

۱- از قبیل : پس از فعل قرار گرفتن، مرفوع بودن، تبعیت فعل از آن از لحاظ مذکور و مؤثّت بودن

- در ترجمه‌ی صیغه‌های فعل مجهول به زبان فارسی، اغلب از فعل «شدن» کمک می‌گیریم.
- چنان‌که می‌دانیم نایب فاعل می‌تواند مانند فاعل به صورت ضمیر مستتر بیاید. هنگام ترجمه به این گونه صیغه‌ها توجه کنیم!

اقرأ النَّصْ ثُمَّ صَحِّحُ الأَخْطَاءَ الْمُوْجَدَّةَ فِي تَرْجِمَتِهِ:

لَنْ تُخْدَعَ!

بُنِيَ مسجِدٌ فِي مدِينَةٍ. فَسَأَلَ بُهْلُولُ عَنْ سَبَبِ بنَاءِ الْمَسْجِدِ. قَالَ بَانِيهُ : لَمْ يَؤَسِّسْ هَذَا الْمَسْجِدُ إِلَّا لِإِكْسَابِ الثَّوَابِ. فَقَصَدَ بُهْلُولُ أَنْ يَعْتَبِرَ مَقْدَارَ إِخْلَاصِ الْبَانِي. فَأَمَّا أَنْ يُكْتَبَ عَلَى جَدارِ الْمَسْجِدِ : «قَدْ أَسَّسَ هَذَا الْمَكَانُ الْمُقَدَّسُ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْسِنِ بُهْلُولِ». وَ فِي الْيَوْمِ التَّالِي لَمَّا اُنْتَشَرَ هَذَا الْخَبَرُ، جَاءَ النَّاسُ لِيُهَنِّئُوا بُهْلُولًا. سَمِعَ الْبَانِي هَذَا الْخَبَرَ وَعَصَبَ شَدِيدًا وَ جَاءَ عِنْدَ بُهْلُولِ وَ قَالَ : أَيُّهَا الْمَكَارُ! لَقَدْ أُتَّلِفَ مَالِي وَ... النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ عَنْكَ...! هَذَا لَا يُمْكِنُ...! لَا...! بَعْدَ يَوْمٍ شَاهِدَ النَّاسُ أَنَّ اسْمَ بُهْلُولِ قدْ حُذِفَ مِنْ جَدَارِ الْمَسْجِدِ وَ كُتِبَ اسْمُ آخَرُ مَكَانَهُ لَمَّا سَمِعَ بُهْلُولُ الْخَبَرَ ابْسَمَ وَ قَالَ : «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالْيَتَائِرِ»

فریب نخواهیم خورد! (فریب داده نخواهیم شد!)

مسجدی در شهری ساخته شد. بهلول از علت بنای مسجد سؤال کرد.
صاحب‌شگفت: این مسجد را جز برای کسب ثواب ایجاد نکرده‌ام. بهلول خواست
مقدار اخلاص سازنده را بیازماید. بنابراین دستور داد روی در مسجد بنویسند:
این مکان مقدس به امر مؤمن نیکوکار بهلول ایجاد شده است. روز بعد وقتی این
خبر را منتشر کردند، مردم آمدند تا بهلول تبریک بگویند. سازنده، این خبر را
شنید و به شدت عصبانی می‌شود. نزد بهلول آمد و گفت: ای حیله‌گر! مالم تلف
شد و از نمره‌ی کارم محروم شدم... مردم درباره‌ی تو صحبت می‌کنند...! این
ممکن نیست... نه... روز بعد مردم دیده شدند که اسم بهلول از دیوار مسجد
حذف شده و نام دیگری به جای آن نوشته شده است. موقعی که بهلول این خبر را
شنید، لبخند زد و گفت: «اعمال فقط به نیت‌ها است».

* خواندن متون ادبی فارسی بر توانایی ما

در ترجمه‌ی بهتر می‌افزاید.

* متون ترجمه شده را چندین بار بخوانیم و
کاسته‌ها و نقاشی‌ها را بر طرف کنیم.

* عادت به نوشتن را در خود زنده نگه
داریم تا بتوانیم هنگام ترجمه، قلمی روان و
شیوه داشته باشیم.

* می‌سین کنیم نکته‌های را که هنگام ترجمه با
آن برخورد می‌کنیم، یادداشت کنیم. پس
از مدتی صاحب بادداشت‌های ارزشمندی
خواهیم شد!

الثَّمَانُ

الثَّمَانُ الْأَوَّلُ

اقرأ العبارات التالية فترجمها إلى الفارسية ثم املأ الجدول:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرَحَّمُونَ﴾

﴿وَلَا تَحْسَبُنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمُوَاتًا﴾

﴿إِنَّمَا يَنْهَا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّنْ رَبِّكُمْ﴾

قال رسول الله (ص) : «لَمْ يُبَعِّثْ لِجَمْعِ الْمَالِ وَإِنَّمَا بُعْثَنَا لِإِنْفَاقِهِ».

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ لِهُدَايَةِ الْبَشَرِ.

المبني للمجهول

المبني للمعلوم

نائب الفاعل و نوعه

ال فعل

الفاعل

ال فعل

الثَّمَانُ الثَّانِي

غير المبني للمعلوم للمجهول والمبني للمجهول للمعلوم وعيّن الفاعل والمفعول ونائب الفاعل في جميع العبارات:

كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) لِإِثْمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.

يَعْرِفُ النَّاسُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَادِ.

١- فعلٌ مضارعٌ للمخاطب و «النون» تدلُّ على التأكيد

عِينُ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرُ إِلَيْهَا بِخَطٍّ:

﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنُوا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

اسم، مشتق و اسم فاعل، جامد، مُعَرَّب / فاعلٌ و مرفوعٌ
الناس :

اسم، معَرَّفٌ بِالْأَيْمَانِ، مُعَرَّبٌ، منصرفٌ / فاعلٌ و مرفوعٌ

فعل مضارع، لِلْغَائِبِينَ، مَتَعِدٌ، مبنيٌّ لِلْمَعْلُومِ / فعلٌ مرفوعٌ و نائبٌ فاعلِه ضمير «وَوْ» البارز

فعل مضارع، مجدد ثالثي، مبنيٌّ لِلْمَجْهُولِ / فعلٌ منصوب بحذف نون الإعراب و نائبٌ فاعلِه ضمير «وَوْ» البارز

اسم، ضمير منفصل مرفوعٌ، لِلْغَائِبِينَ، معرفةٌ / مبتدأً و مرفوعٌ مَحَلاً، والجملة اسمية

ضمير منفصل مرفوعٌ، لِلْمَخَاطَبِينَ، معرفةٌ، مبنيٌّ على التشكُّونِ / مبتدأً ، و مرفوعٌ والجملة اسمية

فعلٌ مضارعٌ، مجدد ثالثيٌّ، لازمٌ / فعلٌ مرفوعٌ و نائبٌ فاعلِه «وَوْ» والجملة فعليةٌ

فعلٌ، لِلْغَائِبِينَ، مَتَعِدٌ، مبنيٌّ لِلْمَجْهُولِ / فعلٌ مرفوعٌ بِشُبُوتِ نونِ الإعرابِ، والجملة خبرٌ و مرفوعٌ مَحَلاً

يُتَرَكُوا :

ه :

يُفْتَنُونَ :

إِقْرَأُ الْقَصْدَ الْتَّالِيَ وَتَرَجِّهُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

كانَ بَيْنَ أَصْحَابِ الْبَيْبَيِّ شَابٌ اسْمُهُ «شَقَّاسٌ». لَقَدْ تَحَمَّلَ شَمَاسٌ تَعْذِيْبًا شَدِيدًا
يُسَبِّبُ إِسْلَامَهُ . فَأَمَرَهُ الرَّسُولُ (ص) بِالْهَجْرَةِ إِلَى الْحَبَشَةِ . وَبَعْدَ مَا رَجَعَ شَمَاسٌ إِلَى مَكَّةَ،
هَاجَرَ ثَانِيًّا مَعَ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى يَثْرِبَ.

عَقَدَ الرَّسُولُ الْأَكْرَمُ (ص) بَيْنَهُ وَبَيْنَ حَنْظَلَةَ بْنِ أَبِي عَامِرٍ مِيثَاقَ الْأُحُودَ . شَهِدَ
شَمَاسٌ غَرْوَةَ بَدْرٍ بِشَجَاعَةٍ وَدَافَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ دَفَاعًا رَائِعًا . وَبَعْدَ عَامٍ شَارَكَ فِي غَزْوَةِ أَحُدٍ
وَدَافَعَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِكُلِّ قَدْرِهِ حَتَّى جُرِحَ وَأُسْتَشْهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى .
رُوِيَ عَنِ الرَّسُولِ (ص) : ... لَمْ يُسَاهِدْ فِي الْجَنَّةِ مَنْ يُسْبِبُ شَمَاسًا .

إِلَى أَيِّنْ هَاجَرَ شَمَاسًا؟

فِي أَيِّ غَرْوَةٍ شَارَكَ شَمَاسًا؟

ما ذُرِيَّ عنِ الرَّسُولِ الْأَكْرَمِ (ص) فِي شَانِ شَمَاسٍ؟

الْعُوَرُ الْجَمَالِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

حذف

یک فرد بلیغ بیش از آن که مایل به ذکر تمام جزئیات کلام و تفصیل در آن باشد در بی «**حذف**» و «**یجاز**» است. زمانی که امکان بیان معنایی با الفاظ کمتر وجود داشته باشد، شخص بلیغ آن را بر «**اطناب**»ی که فاقد توضیح بیشتر باشد و کمکی به فهم معنی نکند، ترجیح می دهد. از این روست که گفته اند: «**خُرُّ الْكَلَامِ مَا قَلَ وَ دَلَ!**»

رعایت این امر در آیات قرآن کریم به وضوح دیده می شود. گاهی «**فاعل**» حذف می شود و گاهی «**مبتدا**» و ... و در همه این موارد، قرائت موجود به خواننده کمک می کند که موارد حذف شده را تشخیص دهد.

به آیات ذیل توجه کنیم:

﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ [هُمْ] أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

کلمه «**هم**» (مبتدا) در این آیه حذف شده است. زیرا مراد از «**احیاء**» مشخص است به چه کسانی بر می گردد، از این رو فایده ای بر ذکر مبتدا مترتب نیست!

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾

زمانی که نماز ادا شد در زمین پراکنده شوید.

علت حذف فاعل در این آیه آن است که در اینجا اشاره به این که چه کسی نماز را ادا می کند مهم نیست؛ آن چه اهمیت دارد خود «اقامه نماز» است.

* * *

بلاغت بر دو پایه استوار

است: ذوق - قربنه

حال در آیات زیر مشخص کنید که علت حذف فاعل یا مبتدا چیست؟

- ﴿لُحْلَقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (حذف فاعل) انسان ضعیف آفریده شده است.

- ﴿وَأَمَّا مَنْ حَفِظَ مَوَازِينُهُ فَأُمَّةٌ هَاوِيَّةٌ وَمَا أَدْرَاكُ مَا هِيَهُ﴾ (حذف مبتدا)

اما هر کس که ترازوی اعمال خیرش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و تو چه دانی که آن چیست؟ آن آشی است سخت سوزنده.

- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجَلَّ قَلُوبُهُمْ﴾ (حذف فاعل)

مؤمنان تنها کسانی هستند که زمانی که خداوند ذکر شود، دل هایشان به تپش می افند.

(۱) ماهیه : ماهی؟



اقرأ دعاء «الإفتتاح» وترجمه إلى الفارسية:

اللَّهُمَّ... أَيَقْنَتُ أَنِّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ
الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُ الْمُعَاكِبِينَ فِي مَوْضِعِ الْكُبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ...
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَ
لَا يُحَيِّبُّ أَمْلُهُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنَجِّي
الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَيَضْعِفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيُهَلِّكُ
مُلُوكًاً وَيَسْتَخْلِفُ آخْرِينَ!

* * *

يضع: بر زمين مى نهد

خَيَّب: نا اميد كرد

هتك: پاره كرد، دَرِيد

يستخلف: جاشين مى كند

أغلق: بست

آمِل: اميدوار، اميدارنه

رَدَّ: رد كرد، نپذيرفت

زبان قرآن زبان زنده

✓ «همایش ترجمه» را در پایان سال تحصیلی نیز اجرا کنیم.

✓ در مراسم پایان سال تحصیلی، علاوه بر بررسی آموخته‌ها و کارهای انجام شده به نقد کتاب درسی خود نیز اقدام کنیم و گزارش آن را برای گروه عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف ارسال نماییم.

✓ ترجمه‌ی یکی از سوره‌های قرآن را (متناسب با آموخته‌هایمان) به مسابقه بگذاریم.

✓ چند بیت مُلمَع از دیوان‌های شاعران پارسی گوی پیدا کنیم.

✓ مقاله‌ای پیرامون خدمات ایرانیان به زبان قرآن بنویسیم.

الدرس الثاني

ليس للإنسان إلا ماسعٌ

يَبْحُثُ النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدِافِهِمْ عَنْ نَمَادِجَ مِثَالِهِ، لِيَجْعَلُوهُمْ أَسْوَاءً لِأَنَّهُمْ هُمْ أَنفُسِهِمْ. حِيَاةُ الْعَظَمَاءِ مَشْعُلٌ لِهِدَايَةِ الْأَجْيَالِ، وَمَنْ لَمْ يَجْعَلْهُمْ سَيِّلَةً لِهِدَايَتِهِ يَضْلُلُ «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ؟!»
ولَكِنْ... كَيْفَ هُؤُلَاءِ أَصْبَحُوا أَئِمَّةً لِلآخَرِينَ وَكَيْفَ حُلِّدَتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي التَّارِيخِ؟!
إِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ إِلَى مَيْزَاتِ هُؤُلَاءِ الْعَظَمَاءِ:

□ الاجتهاد والثبات

لَيْسَتِ الرَّاحَةُ إِلَّا بَعْدَ التَّتَّابِعِ وَلَا تَنْزِلُ النَّعْمُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزًا بَلْ هِيَ تَمَرَّدُ الْكَدَّ وَتَحْمُلُ
الْمَشَقَّةَ.

بِقَدْرِ الْكَدَّ تُكْسِبُ الْمَعَالِي
وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهِرَ اللَّيَالِي
إِنَّ الطَّبِيبَ الْمُسْلِمَ زَكْرِيَا الزَّارِيَّ كَانَ قَدْ بَدَأَ بِدِرَاسَاتِهِ الطَّبِيبَةِ فِي الْأَرْبَعينَ مِنْ عُمْرِهِ، لَكُونَهِ وَصَلَ
إِلَى أَهْدَافِهِ، لِأَنَّهُ كَانَ دَوْوِيًّا فِي أَعْمَالِهِ.



كان ميكيل أنجلو^١ يقول : لو علِمَ الناسُ ما تَحْمَلْتُ مِنَ المساكِلِ والكُدُّجِ فِي الْحَيَاةِ، لَمَا تَعَجَّبُوا مِنِ أَعْمَالِي الْفَنِيَّةِ !



□ الفقر

لو نَظَرْنَا إِلَى تَارِيخِ حَيَاةِ الْعَظَمَاءِ لَوْجَدْنَا أَنَّ هُؤُلَاءِ تَحْمَلُوا الْمُصَاعِبَ وَتَجَرَّعُوا آلَامًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ .

كان الفارابي^٢ - وهو من خيرة علماء عصره - يُسْهِرُ اللَّيْلَ لِلْمَطَالِعَةِ وَمَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مَصْبَاحٌ؛ فَيَذَهَّبُ إِلَى خَارِجِ الْبَيْتِ لِيُطَالِعَ فِي ضَوْءِ قِنْدِيلِ الْحُرَّاسِ !

١- «ميكيل آنجلو» إيطالي، من عظماء تاريخ الفن العالمي في القرن السادس عشر الميلادي.

جان جاك رُوسمو^١ كان خادماً في بيت الأغنياء. و كان يقول دائماً : لقد تعلّمْتُ أشياءً في مدارس عديدة، ولكن المدرسة التي اكتسبت فيها أعظم الفوائد هي مدرسة البؤس والفقير! نعم ! هذه هي شرعة الحياة : عملٌ و كدٌ و نصبٌ و عناءٌ، يعقبها نعيمٌ و رفاهٌ و راحةٌ و هناءٌ!



□ آداب

الجائع في الحياة يتربّى على التّحلّي بالآداب الفاضلة. هذا هو أمير المؤمنين عليٌّ (ع) يقول :

«من نصب نفسه لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلَيْبَدأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ».

قد جاء في ترجمة العالم الجليل والفيلسوف الكبير «ملا صدرًا» أنه ما كان يقبل تلميذاً إلا

بأربعة شروطٍ :

- ١- أن لا يرتكب المعاصي
- ٢- أن لا يطلب العلم للوصول إلى منصب دُنيويٌّ
- ٣- أن لا يطلب المال إلا بالكافاف
- ٤- أن لا يحاكي الآخرين ويعتمد على نفسه.

١- «زان زاك روسو» الكاتب والفيلسوف الفرنسي في القرن الثامن عشر الميلادي.

* أَيُّ عنوانٍ لِيس مِناسِبًا لِلْأَصْنَافِ؟!

حُطُوطُ الْمَقْدَمِ ○ أَرَاحَةُ الْحَيَاةِ ○ أَسْرَارُ التَّجَاحِ

* اِنْتَخِبِ الْآيَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِمَفْهُومِ النَّصِّ:

— ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾

— ﴿لَمْ تَنْهَوْنَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟!﴾

— ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾

— ﴿وَجَاهَدُوا فِي اللَّهِ حَقًّا جِهَادَهُ﴾

السواسخ

كان و أخواتها

مرفوع	اسم
خبر	منصوب

ليس	كان
مادام	أصبح

چرا این درس را می آموزیم؟! یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟!... .

فوائد

«اعراب» مبتدا و خبر گاهی بر اثر آمدن عواملی قبل از آن، تغییر می کند.

كلماتی از قبیل «**كان**، **ليس**، **أصبح**» تغییراتی را در معنای جمله و نیز در اعراب اجزاء آن ایجاد می کنند.

«**كان**» همراه فعل ماضی و مضارع معنای خاصی به خود می گیرد.

أفعال ناقصه دارای «فاعل» نیستند!

حال به متن ذیل توجه کنیم : لا یکوں الشجاع فخوراً !

کانت الغابة جميلةً . و كان موقفها
في ضواحي المدينة . عزم صديقان أن يذهبا

إليها للصيد . كان أحدهما يفخر بنفسه كثيراً . فقال لصاحبه :
لانضرطب ! فاللُّوحُوشُ لا تَقْرُبُ مِنَا حِينَ أَكُونُ مَعَكَ ... ! حينئذٍ
سُمِعَ صَوْتُ دُبٍ . فخافَ وَرَكَ صاحبَهِ وأسْرَعَ نَحْوَ سَجْرَةٍ وَسَلَّمَهَا .

أما الثاني لما شاهد الذئب على مفترق منه قال في نفسه : أصبحت الآن وحيداً ... وليس
للفرار مجالاً مادام الذئب هنا ! فتظاهر بالموت . اقترب منه الذئب و وضع أنفه قرب رأسه و شمه ... ثم تركه و
ذهب . عندئذ نزل صديقه من الشجرة و سأله بخجل : لما كان الذئب قد وضع فمه قرب أذنيك ؟ فماذا قال
لنك ؟ فأجاب : قال لي : لا تعاشر من يفخر بنفسه ! فليست الشجاعة بالأقوال بل بالأعمال !

شجاع، فخر فروش نمی باشد!

جنگل زیبا بود . مکان آن در حومه‌ی شهر بود . دو دوست تصمیم گرفتند برای شکار به آن جا بروند ، یکی از آن دو خیلی
به خود فخر و مباراهم می کرد پس به دوستش گفت : نگران بیاش ! موقعی که من با تو هستم حیوانات وحشی به ما نزدیک
نمی شوند ... ! در این موقع صدای خرسی شنیده شد . او ترسید و دوست خود را رها کرد و به طرف درختی شتافت و از آن بالا
رفت . اما دومنی هنگامی که خرس را در تزدیکی خود مشاهده کرد با خود گفت : الان تنها شدم ... و تا وقتی خرس اینجا است
مجالی برای گریختن نیست ، پس ناظر به مردن کرد . خرس به او نزدیک شد و بینی خود را نزدیک سر او قرار داد و آن را بویید ...
سپس او را رها کرد و رفت . در این موقع دوستش از درخت پایین آمد و با
خجلت و شرم از او پرسید : وقتی که خرس دهان خود را نزدیک گوش تو فرار
داده بود ، به تو چه گفت ؟! جواب داد : به من گفت : با کسی که به خود مباراهم
می کند معاشرت ممکن ! چه ! شجاعت به گفخار نیست ، بلکه به کردار است !

آیا «الغابة» در آغاز متن و «الشجاعة» در سطر آخر نقش «فاعل» را دارند؟

چرا «يَفْخَرُ» به صورت ماضی استمراری ترجمه شده است؟

آیا «فخوراً و وحيداً» در «لا یکوں الشجاع فخوراً» و «أصْبَحْتُ وحيداً» مفعول به است؟

چرا عبارت «كان الذئب قد وضع» به شکل ماضی بعيد ترجمه شده است؟

علت رفع و نصب «الشجاع» و «فخور» در عنوان متن چیست؟

طبيعت همواره در حال حرکت و تحول و تغییر است. و در این سیر تغییر و تحول، پدیده‌های جای خود را به پدیده‌های قبلی می‌دهند و «منسوخ» می‌شوند و پدیده‌های جدیدتری پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند! حال به تصاویر ذیل نگاه کنیم:



﴿وَبَوْتُ فِيهَا مِنْ كَلَّ دَابَةٍ﴾

﴿وَبَوْتُ فِيهَا مِنْ كَلَّ دَابَةٍ﴾

﴿وَمِنْ نُعَمَّرَهُ نُنَكَّشَهُ فِي الْحَلْقِ﴾

عالی کلمات نیز با پدیده‌ی «نسخ» بیگانه نیست! در اینجا نیز عواملی بر سر جمله وارد می‌شوند و احکام اعرابی را «نسخ» می‌کنند و احکام جدیدی را به جای آن‌ها «وضع» می‌نمایند. به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم:

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيمًا﴾

در جمله‌ی اول دو کلمه‌ی «الله» و «غفور» چه نقشی یافته‌اند؟

در جمله‌ی دوم این دو کلمه چه نقشی دارند؟

علت تغییر در نقش این دو کلمه چیست؟

یکی از نواسخ «فعال ناقصه» هستند (چون کان، یکون). هر گاه بر سر مبتدا و خبر در آیند احکام جدیدی برای آن‌ها وضع می‌کنند: مبتدا → اسم افعال ناقصه و مرفع، خبر → خبر افعال ناقصه و منصوب.

آیا افعال ناقصه‌ی دیگری نیز وجود دارند که مانند «کان» عمل کنند؟!
برای یافتن پاسخ به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم :

لَيْسَ الْكَاذِبُ مُفْلِحًا.
أَصْبَحَ الْمُتَكَبِّلُ مُحِدًّا.
كُلُّ طَالِبٌ نَاجِحٌ مَادَامُ مُجْتَهِدًا.

مهم‌ترین فعل‌های ناقصه‌ای که مانند **«کان»** عمل می‌کنند عبارتند از : **لیس** (نیست)،
أَصْبَحَ (گردید)، **صار** (شد) **مَادَام** (مادامی که، تا وقتی که).

صَرْعَ الأَخْطَاءِ الْمُوْجَدَةِ فِي الْعَبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

أَلَيْسَ الصَّبَرَ مَفْتَاحُ الْفَرَجِ؟!
صَارَتِ الْأَرْضَ مُحْضَرًا.
أَصْبَحَ الْمُؤْمِنِينَ مُتَّصِرِّفَوْنَ.
الْمُسْلِمُونَ مُتَّصِرِّفُونَ مَادَامُوا مُتَّحِدُونَ.

آیا...؟!

«اسم و خبر» افعال ناقصه غیر از اعراب، احکام خاص دیگری ندارند؟
«اسم» افعال ناقصه چگونه در جملات ظاهر می‌شود؟
آیا «خبر» افعال ناقصه همیشه به صورت «اسم ظاهر» می‌آید؟

برای یافتن پاسخ، یک بار دیگر به متن درس و داستان «لایکون...» بنگریم و سپس پاسخ سوالات زیر را بیابیم :

- * از دو متن فوق، دو جمله بباید که اسم افعال ناقصه در آن به صورت ضمیر باشد.
- * از دو متن فوق، سه جمله پیدا کنید که «خبر» به صورت‌های مختلف آمده باشد.
- آیا «اسم» افعال ناقصه همیشه به یک صورت می‌آید؟ آری ○ نه ○
- خبر افعال ناقصه مانند خبر مبتدا به... صورت می‌آید. دو ○ سه ○

به خاطر بسپاریم که :

اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه صورت می‌آید :

اسم ظاهر لا يكون الشجاع فخوراً.

ضمیر بارز أصْبَحُوا أَنْهَمَ لِلآخَرِينَ.

ضمیر مستتر زكريا الترازي كأن دَوْءِيَاً في عَمَلِه.

افعال ناقصه از لحاظ «مذکور و مؤثر» بودن تابع اسم خود می‌باشند :

كان الطالب نسيطاً.

كانت الطالبة نسيطةً.

«خبر» افعال ناقصه در صورتی که شبه جمله (جار و مجرور) باشد،

گاهی بر «اسم» مقدم می‌شود :

ليس لِفَرَارٍ مَعْجَلٌ.

أَغْرِبُ ما أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :

– أَصْبَحْنَا مُنَقَّدِمِينَ حِينَ عَمِلْنَا بِالْقُرْآنِ.

– هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لِهِ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ !

ما كل و دل

الأفعال الناقصة

كان ليس أصبح مادام

خبر: منصوب

اسم: مرفوع

○ صیغه‌های «کان» همراه فعل مضارع، در فارسی معادل ماضی استمراری و همراه فعل ماضی معادل ماضی بعید است.

○ هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یک دیگر عطف شده باشند، «کان» فقط یک بار در ابتدای آن‌ها به کار می‌رود.

اقرأَ النَّصَّ التَّالِيْ وَتَرَجِمْهُ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ:

سِرُّ الْإِخْتِيَارِ

كانت شرِّكةٌ تُعلِّمُ مُنْدٍ مَدِّةً عن حاجَتِها إلى موظِّفٍ لائِقٍ. وَ رَعْمٌ مراجعةٌ عدِّ كثيرٍ من الأشخاصِ، ما كان المدير قد قَبِيلَ أحداً منهم! أصبحَ الْأَمْرُ مُعَقَّداً لِلشِّرِّكةِ...!

فَجَاءَ، إِنْتَهَبَ الْمَدِيرُ شاباً؛ كانت تَجَارِبُهُ قَلِيلَةً وَ ما كان يَحْمِلُ شهادةً وَ لا تَوصِيَّةً مِنَ الْآخَرِينَ...! حين سُئِلَ الْمَدِيرُ عن سِرِّ اخْتِيَارِهِ الْعَجِيبِ، قال : لَيْسَ الْلَائِقُ مَنْ كَانَتْ لَهُ الشَّهَادَاتُ الْكَثِيرَةُ وَالتَّوْصِيَاتُ الْعَدِيدَةُ...! إِنَّ هَذَا الشَّابَ حِينَ جَاءَ انتَظَرَ خَلْفَ الْبَابِ وَ طَلَبَ إِذْنًا بِالدُّخُولِ... كانت ملابِسُهُ بسيطَةً لِكَثِيرًا نظيفةً... سَلَمَ عَلَى الْجَمِيعِ... ما كان يَمْدُحُ نَفْسَهُ وَ لَا يُفَلِّلُ مِنْ شَأنِ الْآخَرِينَ.

وَجَدَتْهُ متوكِّلاً عَلَى رَبِّهِ وَ مُعْتَمِداً عَلَى قُدرَاتِهِ... أَفَهُمْ

سِرُّ الْإِخْتِيَارِ؟!

* ساعات برسی ترجمه هایمان

را به «نقد ترجمه» تبدیل کنیم.

* نقד، موجب اعتلاء و پیشرفت «ترجمه» می‌شود.

* «نقد» یعنی سکه‌ی خالص را از سکه‌ی ناخالص تشخیص

دادن. پس خوبی‌ها و بدی‌ها،

زشتی‌ها و زیبایی‌ها را در کنار

هم بینیم!

الثَّالِثُ

الثَّالِثُ الْأَوَّلُ

إقرأ العبارات التالية وترجمها إلى الفارسية ثم عين اسم الأفعال الناقصة وخبرها:

﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾

﴿وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا إِنْتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾

﴿وَأَخَدَّتِ الَّذِينَ ظَلَّمُوا الصَّيْحَةُ فَاصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾

أصْبَحَتِ الْأَوْضَاعُ مُنَاسِبَةً لِإِتْصَارِ الْمُظْلُومِينَ فِي الْعَالَمِ.

الثَّالِثُ الْآخِرُ

صَحَّ الْأَخْطَاءُ (إِذَا رَأَيْتَ) :

الْمُسْلِمُونَ مُتَفَرِّقُونَ مَادَامَ بَعِيدِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ.

كَانَتْ هُؤُلَاءِ التَّلَمِيذَاتُ يُطَالِعْنَ دُرُوسَهُنَّ.

أَصْبَحَ الْإِمَامُ الْخُمَنِيُّ (طَابَ ثَرَاهُ) قُدُّوْهُ لِجَمِيعِ الْمُسْتَضْعِفِينَ.

كَانَ الْمُسْلِمُونَ اكْتَسَبُوا مَكَانَةً عَلْمَيَّةً رَفِيعَةً فِي الْقُرُونِ الْأَوَّلِيِّ.

لَيْسَ الْأَعْدَاءُ قَادِرِينَ أَنْ يَسْلُطُوا عَلَيْنَا.

١- «الَّذِينَ» : مفعول به، «الصَّيْحَةُ» : فاعل

إِمْلَأُ الْفَرَاغَ عَلَى حَسْبٍ مَا جَاءَ بَيْنَ الْفَوَسِينِ :

... الشُّعُوبُ الْمُسْتَضْعَفَةُ مُظْلومَةً . (بودند)

وَصَايَا الشُّهَدَاءِ ... نُصْبَ أَعْيُنَا . (خواهد بود)

الْمُؤْمِنُونَ أَفْوِيَاءُ ... مُتَمَسِّكِينَ بِالْقُرْآنِ . (مادامى كه آنان)

إِحْدِفُ الْأَفْعَالَ النَّاقِصَةَ مِنَ الْجُمْلِ التَّالِيَةِ ثُمَّ أُشِرِّ إِلَى التَّغَيِّيرِ الَّذِي حَصَلَ فِي الْإِعْرَابِ وَالْمَعْنَى :

أَصْبَحَ قَائِدُ ثَورَتِنَا فُدُوْةً لِلْمُظْلومِينَ .

أَلِيسَ الصَّدُقُ أَفْعَمَ تِجَارَةً؟!

كَانَتِ الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَتَّحِدَةً .

إِقْرَا النَّصَّ التَّالِيَ وَتَرَجِّمْهُ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ ثُمَّ أَغْرِبْ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بَعْطًا :

ذِلَّةُ الْجَبَابِرَةِ

كان المنصور ذات يوم يَسْتَحْدُثُ مع الإِمَامِ الصَّادِقِ (ع) بِكُلِّ إِجْلَالٍ وَاحْتِرامٍ، فَحَطَّتْ دُبَابَةٌ عَلَى وجْهِ الْمُنْصُورِ وَأَنْفِهِ، فَطَرَدَهَا، وَلَكِنَّهَا رَجَعَتْ مَرَّةً ثَانِيَةً وَثَالِثَةً ... حَتَّى صَبَرَّ مِنْهَا فَقَالَ :

لِمَ حَلَقَ اللَّهُ الْذِبَابَ يَا أَبا عَبْدِ اللَّهِ؟

فَقَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِيُنْزَلَ بِهِ أَنُوفُ الْجَبَابِرَةِ!

فَغَضِبَ الْمُنْصُورُ بِشَدَّةٍ وَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَلَكِنَّهُ سَكَتَ وَلَمْ يَسْكُلْمْ بِشَيْءٍ!

انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به «خبر»ی که متكلّم می‌دهد، بی‌اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع‌گیری خاصی ندارد؛ در این صورت متكلّم سخن خود را به صورت عادی بیان می‌کند.

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا﴾ خواب را برای شما آرامش قرار دادیم.

و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متكلّم می‌دهد، شک و تردید دارد. از این رو متكلّم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد :

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی‌شک خداوند با عزّت و قدرت است.

اما گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متكلّم می‌دهد، نه تنها شک و تردید دارد، بلکه اصولاً منکر موضوع و مخالف آن است، در این جاست که متكلّم ناچار می‌شود سخن خود را با تأکیدات بیشتری همراه سازد.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَا تَمَارِدُ بِالسَّوْءِ﴾ حقیقت شکی نیست که نفس، بسیار امر کننده

به بدی است!

برخی کلمات و یا تعبیراتی که برای تأکید جمله به کار می‌رود

(مؤکّدات خبر) عبارتند از :

إنَّ، قد (معمولًا همراه فعل ماضی)، لقد، تکرار کلمه، استفاده از

فعل امر، جمله‌ی اسمیه، اسم مبالغه و ...

* * *

«اعجاز بیانی» قرآن از آن روست که ساختار جملات و به کارگیری ادوات و کلمات، همگی دارای ضابطه و قانون است!

عین المؤکّد و غير المؤکّد في الآيات التالية ثم ترجمتها:

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِيقَةِ﴾

﴿إِنَّ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا يَخَوْفُ عَلَيْهِمْ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾



اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمتها إلى الفارسية:
 تعاهدو أَمْرَ الصَّلَاةِ و حافظوا عَلَيْهَا... أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى
 جوابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئُلُوا : ﴿مَا سَلَكُكُمْ فِي سَقَرَ، قَالُوا لَمْ نَكُ
 مِنَ الْمَصَّلِينَ﴾... وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى
 بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَعْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَاتٍ، فَمَا
 عَسَى أَنْ يَقْرَأَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟! «خطبة ۱۹۹»

* * *

سَلَكُكُمْ: شماراً كِشاند
 لَمْ نَكُ (لم نَكُنْ): نبودیم
 دَرَنْ: آلودگی، چرک

تعاهدوا: بر عهده گیرید
 سَقَرَ: نامی از نام‌های جهنم
 الْحَمَّة: چشمۀ آب گرم

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ!

إِنَّ اللَّهَ قَدْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَ لَهُ الْجَمَالَ وَالرَّيْنَةَ فِي الطَّبِيعَةِ وَأَمَرَهُ بِالْإِنْتِفَاعِ مِنْهَا. هَذِهِ الْأَرْضُ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنِ النَّبَاتَاتِ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ وَمَا تَحْمِلُ مِنِ الْمَوْاِدِ وَهَذِهِ السَّمَاءُ وَمَا فِيهَا مِنِ الْكَوَاكِبِ كُلُّهَا رِزْقٌ لِلْعِبَادِ لِيَسْتَفِعُوا مِنْهَا لِتَكُونَنِ مُجَمَّعٍ سَعِيدٍ عَلَى أَسَاسِ الْحَقِّ وَالْعُدْلَةِ.

فَالْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ لَيْسَتْ مُحْرُومَةً عَنِ الْخَيْرَاتِ وَالطَّبَابَاتِ بِلِ مُكْلَفَةً بِالْإِنْتِفَاعِ مِنْهَا وَالشَّمْعُ بِهَا.

﴿قُلْ مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ؟﴾ لِأَنَّهَا تَضْمِنُ سَلَامَةَ الْأُمَّةِ وَسَعَادَتْهَا!

وَإِلَيْكُمُ الْأَنَّ بَعْضَ هَذِهِ النِّعَمِ الَّتِي أَوْذَعَهَا اللَّهُ فِي الْعَالَمِ :

﴿إِنَّا زَيَّنَاهُ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾



كَأَنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَصَابِيحُ السَّمَاءِ تُخْرِجُ الْعَالَمَ مِنِ الظُّلُمَاتِ إِلَى التَّوْرِ وَتُرْشِدُ الضَّالِّ إِلَى سَبِيلِهِ ﴿وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾.

إِضَافَةً إِلَى هَذَا ؛ أَمَّا رَأَيْتَ جَمَالَ طَلُوعِ الشَّمْسِ وَغَرْوِيهَا وَحَرَكَاتِ الْبَدْرِ بَيْنِ النُّجُومِ وَدَاخِلَ الْعَيْوَمِ وَخَارِجَهَا..؟

أَمَا سَجَدْتَ لِخالِقِ هَذَا الْجَمَالِ؟!

* * *

﴿... أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنِ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾

تَزَيَّنَ الْأَرْضُ بِاللَّبَاسِ الْأَخْضَرِ وَالْعَيْوَنُ تَسْتَمَعُ بِهَا وَتَبَتَّهُجُ حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا..



«ما» في «ما يخرج...»
موصلة
الاستفادة
مياه : ج ماء

لِعَلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرٌ لَهُ وَإِنَّمَا حَلَقْتُ لِخِدْمَتِهِ وَقَضَاءِ حَوَائِجِهِ!
﴿وَأَمَّا بِعِنْدِهِ رَبِّكَ فَحَدَثَ﴾



* * *

﴿أَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَا شِئْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾

هل تَأْقِلُنَا حَوْلَ سَبِّ حَقْتِ هَذَا الْجَمَالِ فِي الطَّبِيعَةِ؟! قَالَ اللَّهُ سَبِّحَاهُ وَتَعَالَى:

﴿إِنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِتَبْلُوُهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾



* * *

﴿...أَبْشِرْنَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بِهِيجٍ﴾

لِلْبَيْنَاتِ فَوَائِدُ كَثِيرَةٌ. فَبِالإِضَافَةِ إِلَى جَمَالِهَا تُؤْفَرُ طَعَامُ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَّانِ وَتُسَاعِدُ عَلَى تَنْقِيةِ

الْجَوَّ!

لَيَّتِ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ... لَعَلَّهُ يُسَبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ:

﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ وَيُرَدِّدُ عَنْ صَمِيمِ قَلْبِهِ:

﴿فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾

الْجَوَّ وَالْبَيْنَاتُ

* انتخب عنواناً مناسباً آخر للبيص (على حسب رأيك):
ـ حَلْقُ الْإِنْسَانِ ـ جَمَالُ طَلَوْعِ الشَّمْسِ ـ عَظَمَةُ الْخَالِقِ

حدث : فعل أمر معنى تكلم، الكائنات : الموجودات

حادائق : حديقة ذات : صاحب

بهيج : جميل، حسن بماذا :

زوج : نوع، صنف

١- مَنْ جَعَلَ لِلْإِنْسَانِ الْجَمَالَ وَالزَّيْنَةَ فِي الطَّبِيعَةِ؟

٢- بِمَا أَمَرَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ بِالسُّبْبَةِ إِلَى النَّعْمَ؟

٣- هَلِ الْكَائِنَاتُ مُسَخَّرَةً لِلْإِنْسَانِ؟

٤- مَا هِيَ فَوَائِدُ الْبَيْنَاتِ؟

الحروف المشبّهة بالفعل

التواسخ

«لا» النافية للجنس

الحروف المشبّهة بالفعل

كأنَّ أَنْ إِنْ
لعلَّ لَكَنْ لَيْتْ

چرا این درس را می آموزیم؟! یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟! و ...



فوائد

حروف مشبّهة بالفعل علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله نیز اثر می گذارند.



حروف مشبّهة بالفعل فقط بر سر **جمله‌های اسمیه** داخل می شونند.



نفی «لا»ی نفی جنس از بقیه‌ی ادوات نفی، دامنه‌ی وسیع تری دارد.



«لا»ی نفی جنس نیز علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله تأثیر می گذارد.



حال به متن زیر توجه کنیم :

لا جَنَّةَ لِمَنْ لَا يَعْمَلُ !

إنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعُبَادَةِ وَالْعَمَلِ؛ لَكُنَّ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ عَنْ هَذَا الْأُمْرِ. قَدْ رُوِيَ أَنَّ الرَّسُولَ الْأَكْرَمَ (ص) دَهَبَ يَوْمًا إِلَى الْمَسْجِدِ لِاِقْدَامِ صَلَاةِ الصَّبِحِ فَوْجَدَ هُنَاكَ رَجُلًا يَتَعَبَّدُ... وَحِينَ رَجَعَ لِصَلَاةِ الظَّهِيرَةِ وَجَدَ أَنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الْمَسْجِدِ...! وَحِينَ وَجَدَهُ عِنْدَ الْمَغْرِبِ مُشْغُولًا بِالْعُبَادَةِ أَيْضًا قَالَ لَهُ: كَائِنَكَ فِي الْمَسْجِدِ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْآنِ...! أَلَيْسَ لَكَ عَمَلٌ آخَرُ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنِّي أَعْبُدُ لَعَلَّ اللَّهَ يُذْخِلُنِي الْجَنَّةَ لَأَنِّي أُحِبُّهَا كَثِيرًا! فَسَأَلَهُ النَّبِيُّ (ص): مَنْ يَتَكَفَّلُ مَعَاشَ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ فَقَالَ: أَخِي... لَكُنَّهُ لَا يَتَعَبَّدُ مِثْلِي... لَيْهُ يُصْلِي وَيَتَعَبَّدُ مِثْلِي...!! فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ أَخَاكَ لَأَحَقُّ مِنْكَ بِالْجَنَّةِ!

برای کسی که کار نمی کند، هیچ بهشتی وجود ندارد!

به راستی اسلام دین عبادت و کار است؛ اما مسلمانان از این موضوع غافلند. روایت شده که رسول اکرم (ص) روزی برای اقامه‌ی نماز صبح به مسجد رفت، مردی را آن‌جا یافت که عبادت می‌کرد... زمانی که پیامبر برای نماز ظهر بازگشت آن مرد را دید که از مسجد خارج نشده است...! و چون او را هنگام مغرب نیز مشغول عبادت دید به او فرمود: گویی تو از صبح تاکنون در مسجد هستی! آیا کار دیگری نداری؟! مرد عرض کرد: من عبادت می‌کنم شاید خداوند مرا وارد بهشت کند، زیرا بهشت را بسیار دوست می‌دارم! پیامبر (ص) پرسید: چه کسی عهده‌دار معاش خانواده‌ات است؟ عرض کرد: برادرم... اما او مثل من عبادت نمی کند... کاش برادرم مثل من عبادت می‌کرد و نماز می‌خواند...! پیامبر (ص) فرمود: بی‌شک برادرت به بهشت از تو سزاوارتر است!



چرا دو اسم پس از «إن» در آغاز متن یکی «منصوب» و دیگری «مرفوع» است؟

چرا پس از «لكن» کلمات «مسلمین» و «غافلون» با دو علامت مختلف جمع بسته شده‌اند؟

آیا کلماتی که پس از «إن، لكن، أن...» آمده‌اند، « فعل » هستند؟

آیا خبر این حروف، همیشه به صورت «اسم» می‌آید؟

چرا کلمه‌ی «جنة» در عنوان متن «مفتوح» و بدون «تنوین» آمده است؟

چرا حرف «لا» در عنوان متن به صورت «هیچ» ترجمه شده است؟

آیا «إلي» و «إني» از نظر تأثیر در معنی و اعراب با یک دیگر فرق می‌کنند؟

یکی دیگر از «نواسخ»ی که در عالم کلمات ظاهر می‌شود و احکام قبلی جمله را «نسخ» می‌کند و حکم جدیدی را برای آن وضع می‌نماید، «حروف مشبهه بالفعل» هستند.

به عبارات ذیل نگاه کنیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾
علِمْتُ أَنْ تَعْظِيمَ شَعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.
﴿إِذْلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾
كَأَنَّ الشَّمْسَ كُرْهَةً مُنْتَهِيَةً.
﴿لَعْلَ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾
لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّهِدونَ!

– آیا حروف عامل را می‌توانید در عبارات فوق تعیین کنید؟

– «اسم و خبر» حروف مشبهه بالفعل چه اعرابی دارند؟

– آیا این حروف بر جمله‌ی اسمیه وارد شده‌اند؟

«إِنَّ وَأَخْوَانُهَا» از حروف مشبهه بالفعل هستند. این حروف بر جمله‌ی اسمیه داخل می‌شوند و علاوه بر تأثیر در معنای جمله، «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود منصوب می‌کنند و «خبر» را به عنوان «خبر» خود «مرفوع» می‌سازند.

الْحُرُوفُ الْمُشَبِّهَةُ بِالْفَعْلِ

معنى	حرف
همانا، به راستی	إِنْ
که، این که	أَنْ
گویی، مثل این که	كَأَنَّ
لکن، ولی	لَكِنْ
کاش	لَيْتَ
شاید، امید است	لَعْلَ



إِنْجَلُ فِي الْفَرَاغِ حَرْفٌ مُنَاسِبٌ مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشَبِّهَةِ بِالْفَعْلِ:

... مُسْتَقْبِلَ الْأُمَّةِ يَدُ الْمُعْلِمِ. (إِنَّ، أَنَّ، كَانَ)

... الْأَغْنِيَاءِ لَا يَكُلُونَ مَالَ الْفَقَرَاءِ. (لَيْتَ، لَكَنَّ، أَنَّ)

إِعْلَمُ... يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ. (أَنَّ، لَكَنَّ)

١

٢

٣

حال يک بار دیگر به عبارت‌های متن درس و داستان «لا جنة...» نگاه کنیم!

— آیا «اسم» حروف مشبهه بالفعل همیشه از نوع «اسم ظاهر» است؟ (آن طور که در مثال‌های دراسة الموضوع آمده است)

— آیا «خبر» حروف مشبهه بالفعل (مانند انواع خبر «مبتدأ») می‌تواند از نوع «جمله» یا «شبه جمله» نیز باشد؟

اسم ظاهر : إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعَبَادَةِ.

ضمیر : إِنَّمَا أَتَعْبُدُ.

اسم حروف مشبهة بالفعل

فرد : ... لَكَنَ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ.

جمله : لَعَلَّ اللَّهَ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ.

شبه جمله : ... كَانَكَ فِي الْمَسْجِدِ.

خبر حروف مشبهة بالفعل

إِنَّمَا الْفَرَاغَ مِنَابِنَ الْقَوْسَيْنِ :

(المبَدِّرِينَ، المبَدِّرُونَ)

(أدبُ، أدبُ، أدبًا)

(أخوك، أخاك، أخيك)

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ... إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ؟!

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ... وَلِلْمُؤْمِنِ امْتَحَانٌ.

لَعَلَّ... يُذَرِّكُ قِيمَةَ الْوَقْتِ.

١

٢

٣

آیا
به جز دو گروه از نواسخی که خواندیم، نواسخ دیگری نیز وجود دارند؟!
عبارت‌های زیر را به خاطر می‌آورید؟

۱ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

۲ لا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳ لَا شَيْءٌ أَضَرُّ مِنَ الْجَهَلِ!

اسم پس از «لا» در عبارت‌های فوق چرا **مفتوح** آمده و تنوین نگرفته است؟

گاهی «لا» به معنی «**هیچ... نیست**» به کار می‌رود. در این صورت
مانند حروف مشبّهة بالفعل عمل می‌کند.

نکته

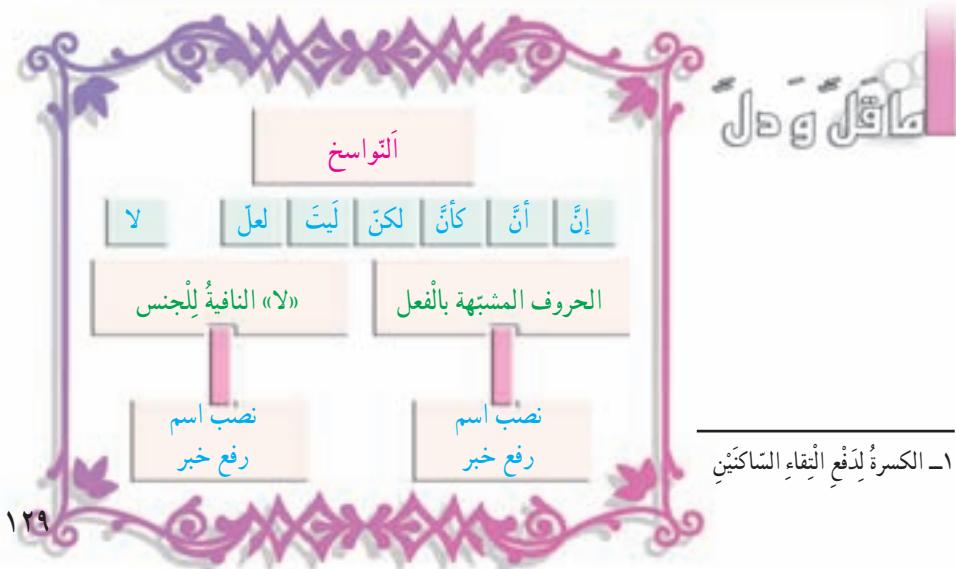
اسم «لا»^۱ نفی جنس «نکره» و غالباً «مبني بر فتح» است.

میز أنواع حرف «لا»:

۱ لا يَبْلُغُ الْكَشْلَانُ آمَالَهُ.

۲ لَا يَتَحِذَّرُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أُولَيَاءَ هُنَّ

۳ لَا حَيْرَ فِي وُدُّ الْإِنْسَانِ الْمُتَنَلِّنِ!



○ در متن‌های ادبی و بلاغی «قرآن، نهج البلاغه و...» کلمه‌ی «إن»

اغلب برای تأکید جمله به کار می‌رود. در ترجمه‌ی چنین جملاتی می‌توان از کلماتی چون «همانا، براستی، حقیقت، حتماً و...» استفاده کرد. اما در متون و زبان روزمره، استفاده از «إن» لزوماً برای تأکید نمی‌باشد، بلکه نوعی «تکیه کلام» برای جمله‌های اسمیه به شمار می‌آید.

○ «إن» در وسط جمله به معنای «که، این که» به کار می‌رود و مانند حرف ربط در زبان فارسی است.

○ خبر «ليت» و «العلَّ» در صورتی که مضارع باشد، معمولاً در فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

* * *

ترجم النص إلى الفارسية بعبارات مألوفة:

إلى المجدِ

إن المشهور في جميع المصادر العلمية الأوروبية إن إسحاق نيوتون قد اكتشف الجاذبية؛ لكن الواقع أن العلماء المسلمين كانوا قد اكتشفوا هذا القانون قبله بفرون. فقانون الجاذبية كائنة كان معروفاً عند هؤلاء العلماء، لأننا نقرأ أن كثيراً منهم كالبيروني وابن سينا ونصر الدين الطوسي قد طرحا موضوع الجاذبية في دراساتهم ومؤلفاتهم تحت عنوان «القولقة الطبيعية».

ليت المسلمين يستيقظون من نوم الغفلة ويأخذون مشعل الهدایة بأيديهم من جديد لعلهم يجددون مجدهم وعزّتهم! «إن شاء الله تعالى».



سه تاکتیک یک مترجم
حرفه‌ای را فراموش
نکنیم:

- ۱ - ترجمه‌ی حدسی
- ۲ - مراجعه به کلمات هم خانواده برای یافتن معنی
- ۳ - یافتن معنی از طریق قرائت موجود در جمله.

الثمين

الثمين الأول

ترجم العبارات التالية نم عين اسم المروف المشبهة بالفعل وحبرها:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعِدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾

﴿يَرْضِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالُ لِلَّئَاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

﴿وَمَنْ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

لَيَتَ السُّرُورُ دَاءُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.

كَائِنَ مُرْدَدٌ فِي عَمَلِكَ وَلَكَتِي عَازِمٌ عَلَى مُواصِلَةِ الْعَمَلِ.

١

٢

٣

٤

الثمين الثاني

أكمل الدوائر على حسب ما طلب مثلك:

﴿إِنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾

إِنَّ الْمَسَاجِدَ يَبُوتُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ.

لَيْتَ الْمَوَدَّةَ سَقَرَّ بَيْنَ النَّاسِ.

كَانَ إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةً لَا تُنْدَرُكَ!

الْأَطْمَعُ الشَّدِيدُ يَدْفَعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ.

١

٢

٣

٤



الثمين الثالث

عين الأنساب للفراغ على حسب الإعراب أو المعنى:

لا ... أقطع من الحق.

إِنَّ الْجَمَالَ ... الْعِلْمُ وَالْأَدَبُ.

اللَّهُ رَزَقَنَا ... الطَّاعَةِ.

لَا بَلَيْهَ ... مِنَ الْجَهَلِ.

١

٢

٣

٤

عَنِ الصَّحِيحِ (فِي الْمَعْنَى وَالْأَعْرَابِ):

- | | | |
|--|---|--|
| <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> | <p>لَيَسْتِي قَوِيٌّ كَيْ أُسَايِدُ الْضُّعْفَاءَ.
لَيَسْتِي أَجَاهِدُ لِأَرْضِي رَبِّي.
لَيَسْتِي تَرَكْتُ الدَّرْسَ حَتَّى أَنْجَحَ فِي الْإِمْتَنَانِ.</p> | |
| <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> | <p>كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفًا مَرْفُوعًا.
كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفًا مَرْفُوعًا.
كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبْبَةً فَوْقَ رُؤُوسِنَا.</p> | |
| <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> | <p>لَعَلَّ الْغَيْوَمَ تُمْطِرُ عَلَيْنَا.
لَعَلَّ هَذِهِ الطَّالِبَةَ يَنْجُحُ.
لَعَلَّ الْكَافِرُ يَكْفُرُ بِاللَّهِ.</p> | |

لِلْأَعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ عَلَى حَسْبِ مَا قَرَأْنَاهُ مِنَ الْقَوَاعِدِ حَتَّى الْآنَ:

﴿خَتَمْهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلِيَسْتَنَاقِسُ الْمُتَنَافِسُونَ﴾

«لیت - لعل»

انسان موجودی آرمان گرا و آینده نگر است. چه بسیار اموری که در خیال خود می پروراند و جویای تحقق مصاديق واقعی آن ها در عالم واقع می شود؛ هر چند خود واقف است که حصول چنین اموری یا سخت است و دشوار و یا محال و غیر ممکن! دو کلمه‌ی «لیت - لعل» برای تمثی (آرزو کردن) و ترجی (امید داشتن) به کار می رود. «لیت» غالباً برای اموری به کار می رود که تحقق آن دشوار و یا قریب به محال است. **﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلُ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾** ای کاش آنچه به قارون داده شده می داشتیم. این عبارت بیانگر این است که به دست آوردن ثروت قارون از نظر متکلم بعید و تقریباً محال است!

«لعل» غالباً در مورد اموری به کار می رود که از نظر متکلم علی رغم مشکل بودن، امکان تحقق آن ها وجود دارد.

﴿وَقَالَ فَرْعَوْنُ : يَا هَامَانُ ! ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلَيَ أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ...﴾

فرعون گفت: ای هامان، برای من قصری بلند بساز، شاید به آن راهها دست یابم. فرعون می خواهد قصری بسازد که بلندیش به افلک و آسمان ها برسد، شاید از این راه بتواند با خدای موسی (ع) به محاچه برخیزد! او کلامش را با **«لعل»** اورده تا از سویی مشکل بودن تحقق آرزویش را بیان کند و از سوی دیگر ممکن الوقوع بودن فهم مسائل «بلاغی» مفید فایده نیست! فهم و خواندن مسائل آن را برای خود و اطرافیانش اظهار کند! بلاغی را جذی بگیریم!

* * *

حال در آیات زیر وجوه بلاغی ادوات تمثی و ترجی را بیان کنید:

﴿إِنَّا أَئْنَاهُ قَرَآنًا عَرِيبًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

يقول الظالم يوم القيمة : **﴿يَا لَيْتَنِي أَتَحَدُثُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾**

﴿لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرَحَّمُونَ﴾



اقرأ الدّعاء التالي و ترجمة إلى الفارسية:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمُعَصِيَةِ وَصِدْقَ النِّتَّيْةِ وَعِرْفَانَ
الْحُرْمَةِ وَأَكْرِمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ... وَامْلَأْ قلوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ
وَطَهِّرْ بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ... وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ
وَالْخِيَانَةِ وَتَفَضَّلْ عَلَى عُلَمَائَنَا بِالرُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ
بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ... وَعَلَى مَسَايِّخِنَا بِالْلُّوقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَعَلَى الشَّابِ
بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ
وَالسَّعَةِ... وَعَلَى الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ... بِفَضْلِكَ يَا أَرَحَمَ
الرَّاحِمِينَ.

* * *

السعفة: كشاده دستي

الفجور: كناه

اغضض: بوشان

مشايخ: ج مسيحة،شيخ؛ سال خوردگان

اصلی و اعمل

تابلوی جیب دار

لوازم مورد نیاز:

- ۱- تهیه‌ی فیبر یا تخته در اندازه‌ی 90×60
- ۲- چند برگ مقوا
- ۳- مقداری نوار طلق
- ۴- تعدادی سنجاق یا پونز

روش ساخت:

- ۱- قسمت پایین نوار طلق را با چسب به تابلو متصل کنید، به گونه‌ای که لبه‌ی بالای آن آزاد باشد.
- ۲- انتهای نوار طلق را بر گوشه‌های فیبر (یا پشت تخته) با پونز محکم کنید.
- ۳- حداقل سه ردیف نوار طلق بر فیبر، نصب کنید.
- تذکر: فاصله‌ی طلق‌ها و عرض نوار طلق، وابسته به بزرگی یا کوچکی کارت‌ها است.
- ۴- با برش مقوا، کارت‌های مورد نیاز را مناسب با موضوع درس آماده کنید.

طرز استفاده:

تابلوی جیب دار - فیبر آماده شده با طلق - را بر دیوار کلاس نصب کرده و کارت‌های آماده شده را به ترتیب، در طلق نوار قرار می‌دهیم. توضیحات و پاسخ‌های شفاهی به درک بهتر موضوع کمک می‌کند.

(توضیحات می‌توانند در پایان یا ضمن نصب کارت‌ها انجام گیرد.)

کاربرد: جمله‌سازی (تبديل جمله‌ی معلوم به مجھول، آوردن حروف مشبّهة بالفعل یا افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر ...).



٩	أَذْلَّ: ذليل کرد، خوار کرد	«الف»
	لِيذَلْ: تا خوار کند	أَبَتِ: پدر من
١٠	أَرْشَدَ: راهنمایی کرد	إِبْتَهَجَ: شادمان شد
٤	الْإِزْغَامُ: بر خاک افکندن، شکست دادن	إِبْتَعَدَ عَنْ...: از ... دور شد، از ...
٥	الْأَسْبُوعُ: هفتة	دوري جست
١٠	إِسْتَقَرَّ: استقرار یافت	أَبْعَدَ: دور کرد
١	إِسْتَوَى : برابر شد، مساوی شد	إِتَّبَعَ : پیروی کرد
٤	الْأَسْرُ: اسارت	إِتَّقَى: تقوا پیشه کرد
٢	أَشْعَلَ: روشن کرد، شعله ور ساخت	إِتَّقَ: تقوا پیشه کن
٤	إِغْتَبَرَ: پند گرفت	أَتَى (ـ) إِيتَانَ: آمد
٢	إِغْتَلَرَ: عندر خواست	الْإِجْتَنَابُ: دوری کردن
٤	إِغْتَلَّ: دست کشید، کناره گیری کرد	الْإِجْلَالُ: شکوه، جلال، بزرگداشت
٤	الْأَغَانِيُّ: ج الأُغْنِيَّة، آهنگ، آواز (منتظر): آهنگ بی معنی و مفهوم	أَحَبَّ: دوست داشت
٢	أَفْلَحَ: رستگار شد	الْأَخْمَرُ: سرخ
١	أَفْلَلَ عَلَى : به... روی آورد	أَخْرَجَ: بیرون کرد
		الْأَخْيَارُ: جمع الخیر، برگزیده، نیک

٨	أَيَّدَ: تأييد كرد	٦	الْأَفْقَالُ: ج فُقل
		٤	الْأَقْلَ: كمتر
	«ب»	١	الْأَقْوَمُ: درست تر، پایدارتر
٣	الباحث: محقق	٣	الْأَكْتِسَابُ: به دست آوردن
٩	بَثَّ بَثَّاً: برآکند، پخش کرد	١	أَكْرَمَ: گرامی داشت، اکرام کرد
٣	بَحَدَّ ذاتها: خود به خود، فی نفسه	٦	الْأَكْيَاسُ: ج الكيس، کيسه، همیان
٦	بَدَأَ (ـ) بَدَأً: دست به کار شد، شروع کرد	٢	أَلْجَأَ إِلَى : وادار کرد
٢	البداية: آغاز و اول هر چیز	٣	أَلْفَ: تأليف کرد، گردآورد
١٠	البدر: ماہ کامل، ماہ شب چهاردهم	١	أَلْهَمَ: الهم کرد، در دل افکنده
٣	البدع: ج بدعة، رسم نو در دین نهادن	٥	الْأَمَارَةُ : بسیار امرکننده
٤	بَذَلَ (ـ) بَذَلًاً: بخشن کرد	٤	الْأَمَالُ: ج الأَمَل، امید و آرزو
١	البشاشة: گشاده روبی	٤	الْأَمَانِيَ: ج أُمنِيَّة، آرزو
٤	البطل: دلاور، قهرمان	٥	أَمْضَى: گذراند
١٠	بَلَا (ـ) بَلَاءً: مبتلا کرد، امتحان کرد	١٠	أَنْبَثَ: رویانید
٢	البُؤسَاءُ: ج البائس، بینوا	٢	إِنْتَخَبَ: برگزید
١٠	البهجة: سرور، شادمانی	١٠	الانتفاع: بهره بردن، استفاده کردن
		٧	إِنْخَنِي: سرفروآورد، خم شد
	«ت»		لَا تَنْخَنِي: تسليم مشو!
١٠	تَأَقَّلَ: درنگ کرد	٨	أَنْصَتَ: ساكت شد، سکوت کرد
١٠	تَبَارَكَ: مبارک گشت	٣	إِنْفَصَلَ: جدا شد
	فتبارك الله: پس بزرگوار است خدا!	٩	الْأُنُوفُ: ج الأنف، بینی
٤	تَبَعَ (ـ) تَبَعًاً: پیروی کرد، دنبال کرد	١٠	أَوْدَعَ: به ودیعت نهاد، امانت گزارد
٣	تَحَدَّثَ: حرف زد، سخن گفت	١	أَيُّ: کدام

			تَذَكَّرُ: به خاطر آورد
١٠	(ج)		
٩	الْحَاجِمٌ: سینه بر زمین نهاده، زمین گیر	٩	تَجَرَّعٌ: جُرْعه جُرْعه نوشید، کم کم نوشید
٤	جاوَرٌ: تزدیک شد، همسایه شد	٩	التَّحَلِيٰ: آراسته شدن
٩	الْبَاهِرٌ: آمده، حاضر	٩	الْتَّرْجِمَة: زندگی نامه، ترجمه‌ی احوال
٢	الْجِرَابٌ: انبان، کيسه	٥	الْتَّشَاؤُم: بدینی، فال بد زدن
٥	الْجُزُرٌ: ج الجزیره، جزیره	٣	تَشَكَّلٌ: صورت گرفت
٣	جناح: بال	٥	الْتَّفَاؤُل: خوشبینی
١	جَنَبٌ: دور کرد	٥	الْتَّلٌ: تپه، توده‌ی خاک و ریگ
٢	الْجُمُوعٌ: گرسنگی	١٠	تَمَتَّعَ: بهره‌مند شد
٥	الْجَوْلَة: جولان دادن، قدرت‌نمایی	٢	الْتَّسْرُ: خرما
		١٠	تَنَافَسٌ: رقابت کرد، مسابقه داد
	(ح)		
٢	الْحَازٌ: گرم	٢	الْتَّوَابٌ: بازگشت کننده، توبه کننده
٥	حاسَبَ نَفْسَهُ: از خود حساب کشید	٣	تَوَصَّلَ إِلَىٰ: دست یافت، رسید
٩	حاکی: تقلید کرد	٦	تَوَكَّلَ عَلَىٰ: توکل کرد، تکیه کرد
٦	حاوَلَ: تلاش کرد	٢	الْتَّهِيَّة: تهیه کردن
٩	الْحَرَاسٌ: جمع الحارس، نگهبان، کشیک		
١٠	حَرَمٌ: تحریم کرد		(ث)
٣	حَسِبٌ (ـ) حُسْبَانًا: پنداشت	٢	الْثُغُورٌ: ج ثغر، مرز
٦	حَصَلَ عَلَىٰ (ـ) حَصْوَلًا: به دست آورد	٢	الْتَّقْلِيل: سنگین
٤	حَصَلَ : به دست آورد	٥	الْشَّمَيْنَة: گران‌بها، فاخر
٩	حَطَّ: فرود آمد، نشست		ثَارٌ (یشور — ثوره): انقلاب کرد، قیام کرد
٤	حَقَرَ (ـ) حَقْرًا: کوچک و خوار شمرد	٧	ثُوري: انقلاب کن، به باخیز

٣	الدُّسْتُور: قانون، قانون اساسی	٢	حَكْم (١) حُكْمًا: داوری کرد
١	دُعا (١) دُعَاء: خواند، صدا زد	٢	الْحِلَّ: حلal کردن
٢	دَقَّ (١) دَقَّاً: در را کوفت	١	حَلُّ الْفَقَدَة: گره را گشود
٣	الْتَوْرَان: چرخش	٧	الْحُلْم: رویا
٧	دون: به جز	٢	حِينَتٍ: آنگاه، در این هنگام
٩	الْتَوْبَة: با استقامت، پایدار		

«خ»

		الْخُبْز: نان
١٠٢	ذا، ذات: صاحب	الْخَبِير: خبره، با تجربه، کارشناس
	ذا حاجة: نیازمند	الْخِتَام: پایان، مهر
	ذات بهجهة: زیبا و ختم	خِتَامِه مُسْلِكٌ: مهر آن از مشک است.
٢	ذاق (١) ذوقاً: چشید	الْخَازِن: ج الخزينة، گنجینه
	ذُقٌّ: بچشم!	الْخُطْة: نقشه
٩	الْذُبَابَة: مگس	الْخَلَال: میان
		خَلَبٌ: شیفتہ کرد، رُبود
		خَلَدٌ: جاودانی کرد
٦	الرَّاتِب: حقوق	الْخَلِيل: دوست
٤	الرَّاعِي: چوبان، در اینجا: عهدهدار	خِيرَة: بهترین
	مسؤولیت، مسؤول اداره کردن	
٥	الرَّائِع: دلپسند، زیبا	الْدَّابَة: جنبنده
٣	رَأَى (١) رؤية: دید	دَافَعَ عن: از... پشتیبانی کرد
٣	الرَّثْق: بسته	الدرَّاهِم: ج الدرهم، بول
٥	الرِّحْلَة: سفر	

٢	سَرَّ (ـ) سُورَأً: شاد کرد	١٠	رَدَدَ: تکرار کرد
٣	السراج: چراغ	٣	الرسائل: ج رسالة، كتاب، رساله، نامه
٦	السريرة: درون، نهان	٥	الرشاد: راستي و درستي، راه درست
٧	السعنة: گشایش	٢	رَضِيَ (ـ) رِضاً: خشنود گردید، راضی شد
	ذو سعنة: دارا، توانگر		
٨	سلب (ـ) سَلْبًا: رُبود، دزدید	٤	الرعية: رعایا، پیروان، شهروندان
	سلبت قدرتنا: قدرت ما سلب شد	٥	رَقْبَ (ـ) رُقوِيَاً: با دقت نگاه کرد
٧	سار (ـ) سَيَرًا: حرکت کرد	٥	الرملي: شنی
		٩	الرهین: در گرو، مورد محاسبه قرار گرفته،
			مسؤول در برابر عملی که انجام داده است

«ش»

٢	شَيْعَ (ـ) شَبَعَ: سیر شد	٩	«ز»
٨	شِرْذَمَة: گروه اندک، دار و دسته	٤	الزُّخْرُف: زر و زیور
٢	الشيمَة: منش، خصلت	٦	الزَّيْن: زینت، خوبی
٦	الشَّيْنَ: ننگ، بدی، رسوانی		

«س»

	«ص»	٨	الساحة: ميدان
٧	الصادِم: پایدار	٦	الساڑة: شاد
٧	صَبَّ (ـ) صَبَأً: ریخت	٥	الساغة: قیامت
٧	الصَّبِر: گیاه تلخ	١٠	ساعَدَ: کمک کرد
٣	صَحِبَ (ـ) صُحبَةً: همراه شد، یاري نمود	٤	الساعي: کوشما
١	صلَى (صلَّ = فعل امر): درود و سلام فرستاد	٢	سَجَرَ (ـ) سَجَرَأً: آتش روشن کرد
٧	الصمود: مقاومت، پایداری	١	السخاء: بخشش، جوانمردی
٧	الصَّوب: جهت، سمت و سو		سخاء الکف: بخشندگی

				الصِّيَحَةُ: بانگ، فریاد
٢	عاتب: ملامت کرد	٣		الصِّنْدَلَةُ: داروسازی
٥	عاش (ـ) عيشاً: زیست، زندگی کرد			
٨	العاق: طرد شده، نفرین شده، لعنت شده			«ض»
٤	العدى: ج العدو : دشمن	٩	ضَجَر (ـ) ضَجَرًا مِنْ: دلتنگ شد، بی قراری کرد	
٣	العديدة: بسیار	٤		الضُّحْيَ: قبل از ظهر
٨	العرس: [جشن] عروسی، [جشن] ازدواج	٥		الضَّلَالُ: گمراهمی
٤	عَرَضَ (ـ) عرضاً: عرضه کرد	١٠	ضَمِنَ (ـ) ضمانةً: ضمانت کرد	
١	عَسَرَ: دشوار کرد	٤		الضياع: نابودی
٣	العشرين: يبست			
٧	العظم: استخوان			«ط»
٨	عَقَدَ (ـ) عقدًا: محکم کرد	١	الطَّاعَةُ: بندگی، تسلیم	
٦	العلانية: آشکار، ظاهر	٩	طَرَدَ (ـ) طردًا: دور کرد	
٣	علم الفلك: علم هیئت و اخترشناسی	٤		الطُّرُقُ: ج طریق، راه
٦	العَمَّ: عمو		يقطع طرقاً: راهزنی می کند، رهگیری	
٧	عَمَّا(عن + ما) : «ما»، حرف زائد			می کند
٦	عَمَّا قريب: عن قریب، به زودی	٧	الطفاة: ج الطاغي، طغیان گر، گردن کش	
٩	عَمَّرَ: عمر دراز کرد	٢		الطَّيَّارَانُ: پرواز
٩	العناء: رنج			
٨	العناد: مخالفت، دشمنی			«ظ»
		٥		الظَّبَّيِ: آهو
		٨	ظَفَرَ (ـ) ظَفَرًا: پیروز شد	
٣	غاليله: گاليله	٢		الظَّلَمَاءُ: تاریکی، شب بسیار تاریک

٥	فَطِنَ (ـ) فَطَنًا: بي برد، متوجه شد	٣	الغامض: پیچیده
١	فَقِهٌ (ـ) فقهًا: فهمید، درک کرد	١٠	الغاية: هدف
		٤	الغَرَل: غزل، لهو و لعب
	«ق»	٧	الْعَرَة: (جمع غازى) مهاجمان اشغالگر،
١٠	الْقُبَّة: خيمه		غارت کندگان متباوز
٩	الْقَدْوَة: الْكَوْ، نمونه	٨	غُسِّلَتْ عَقْوَلَهُم: شستشوی مغزی شدند
٢	الْقِرْبَة: مشک آب، کوزه	٣	غَصْبٌ (ـ) غصباً: به ستم گرفت، غصب کرد
٢	قرَاعٌ (ـ) قرَاعًا: [در را] کوفت، [به در] کوبید	٧	الغضّ: جديد، تازه
٥	قُروْن: ج فَرْن، شاخ	٧	الغضاضة: لطافت، تازگی
٢	قَصَرَ: کوتاهی کرد	٩	الغيّ: گمراهی
٤	قَصَرَ: کوتاه کرد، کم کرد	٧	غَيْرَه: تعییر داد، دگرگون کرد
٨	قَضَى (ـ) قَضَاء: انجام داد، گذراند، طی کرد	١٠	الغيوم: ج الغيم، ابر

	قَضَى نَحْبَه: به عَهْدِ خود وفا کرد، نذرش را		«ف»
ادا کرد، از دنیا رخت برکشید	فاز (ـ) فوزاً: موفق شد، رستگار شد	٤	
٩	القنديل: چراغ	٥	فَتَّش: جستجو کرد
٧	قطَطٌ (ـ) قتوطاً: نومید شد	٣	فَتَّقَ (ـ) فتقاً: شکافت، گشود
٤	القيمة: ج القيمة، ارزش	٤	الفتي: جوان، جوانمرد
		١	فَرَّحَ: شادمان کرد
	«ك»	٣	فَصَلَ (ـ) فصلأً: جدا نمود
٩	الكَدَ: زحمت، تلاش، کوشش	٤	قل الفصل: سخن حق را بگو
٩	الكَحْ: رنج، زحمت	٥	فضّة: نقره
١	الكَرَام: ج الکريم، جوانمرد، بخشندہ		الفضيّة: نقره فام

۳	مَرَّ (۱) مرور: گذشت، سپری شد، حرکت کرد	۶	كَسَرٌ (۱) كَسْرًا: شکست الكافف: اندازه، به قدر کفايت
۸	مرحباً بك: خوش آمدید، درود بـ...	۹	كَفَرٌ: پوشاند
۵	المُزَهْرِيَّة: گلستان	۲	كما: کما این که، همانطور که، مثل
۱۰	المسك: مشک که ماده‌ای است خوشبو و معطر	۲	الكوكب: ستاره، سیاره
۳	المضيئه: روشنی بخش، فروزان		«ل»
۵	المکروه: منفور، ناپسند	۲	اللَّعِبِ: بازی
۳	المُلَتَّصِق: به هم پیوسته، چسبیده	۲	لَعْقٌ (۱) لعقاً: چشید
۲	مِنَّا (من + ما): از چه چیز	۹	لِمٌ (ل + ما): برای چه، چرا؟
۲	المملوء: مملو، پُر	۹	اللَّوْنِ: رنگ
۳	الْمَنَّ: منت نهادن	۷	لَانٌ (۱) لیناً: نرم شد
۶	المُنْصَبِ: مقام، شغل		«م»
۱۰	المُواصَلَة: ادامه دادن		الماشي: رونده
۱۰	المَوَدَّة: دوستی، محبت	۴	المُتَرَدِّد: مُرَدَّد، دارای شک و تردید
۲	المَنْهُوم: حریص	۱۰	المجال: عرصه، زمینه
۹	المَيْزَة: ویژگی، برجستگی	۳	المجالات الفكريه: زمینه‌های فكري
			«ن»
۱	ناجي: راز و نیاز کرد	۹	المُجَدَّة: کوشما
۲	ناول: عطا کرد، تسليم کرد	۱۰	المَحِيطِ: احاطه کننده، مسلط
۵	نَيَّة: یادآوری کرد	۳	المُخَضَّرَة: سرسیز
۸	النحب: عهد و بیمان، زمان و وقت مرگ	۵	المرء: انسان
			المُرَأَة: تلغ

٤	وَلَى: مقام داد، حکم کرد	٣	نحو: بهسوی، به طرف
١	الوْهَم: خیال، تصویر، توهم	٢	نَزَّلَ: نازل کرد، فرود آورد
٢	وَيَحْكُ: وای برتو	١	شَرَّ (ـ) نَشَرًا: بازکرد، گشود
٢	وَيَلُّ: وای!	٩	النَّماذِج: جمع نمودج، نمونه
	وَيَلُّ لَيْ: وای بر من		نماذج مثالیة: الگوهای والا و برتر
		٤	اللَّوْم: خواب
		٤	النَّهَب: غارت
٣	الهَامَد: سرد و خاموش، بی آب و علف	١	نَهَجَ (ـ) نَهْجًا: نشان داد
٣	الهَبُوط: فرود آمدن	٦	نَهَضَ (ـ) نَهْضًا: برخاست
٤	هَجَرَ (ـ) هَجْرًا: ترک کرد، دست کشید		
١	هَدَى (ـ) هُدَى: هدایت و راهنمایی کرد		(و)
٤	هَزَلَ (ـ) هَزْلًا: بیهوده سخن گفت، شوخی کرد	٧	الواشق: مطمئن
٨	هَوَّنَ: آسان نمود		وَد ← مودة
	هَوَّنَ عَلَيْك: سخت نگیر!	٥	واجهه: رو به رو شد
٨	هَيَّنَ: سهل و آسان	٢	واحیائی: شرم باد! وای برمن، و اخجالتا!
٩	الهَنَاء: گوارا	٢	الوالی: حاکم شهر
		٣	الوجیزة: مختصر و مفید
		١٠	وَفَّرَ: آمده کرد
٧	الیاسمين: گل یاسمون، گل یاس	٧	ولَد (ـ) ولادة: زایید
٢	اليتامَى: ج یتیم، یتیم		نوَلَد: زاییده می شویم
١	يَسَرَ: آسان گردانید	٩	وَلَى: روی آورد
	«والحمد لله»		وَلْ: روی بیاور

